

زیبایی‌های نماز

حبیب‌الله فرحزاد

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، 1341 -

عنوان و نام پدیدآور : زیبایی های نماز/ حبیت الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر : قم: نشر عطش، 1396.

مشخصات ظاهری : 261 ص.؛ 12/5× 19/5 س م.

فروست : سلسله مباحث برنامه سمت خدا.

شابک : 100000 ریال 978-600-7429-34-1 :

یادداشت : چاپ ششم.

یادداشت : کتابنامه: ص.255-261؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : نماز

موضوع : Salat

رده بندی کنگره : BP186/ف4ز9 1396

رده بندی دیویی : 297/353

شماره کتابشناسی ملی : 3868540

ص: 1

اشاره

فهرست مطالب

ص: 6

ص: 7

1)مملوک دانستن خود 111

ص: 8

سرآمد واجبات 139

ص: 11

بيم شيطان 220

ص: 12

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

فطرت های پاک انسانها همواره جویای سعادت و کمال و آرامش و خوشی دائم اند. از زیبایی و کمال لذت می برند و به دنبال سرچشمه خوبیها و زیبایی ها هستند.

و بی تردید معدن و خالق همه کمالات خدای بزرگ و مهربان است که محبوب واقعی و منشأ همه جلوه ها و زیبایی ها و گمشده همه انسانهاست.

و نماز برترین عبادت و بهترین راه برای رسیدن به معبود حقیقی و جمال و کمال مطلق است. راهی است میانبر و سریع و بدون واسطه که انسانها را به مبدأ آفرینش و منشأ زیبایی ها متصل می سازد.

نماز از چنان جایگاهی برخوردار است که اول شخصیت عالم هستی، پیامبر مهر و رحمت می فرمایند:

ص: 15

ان الله تعالی جعل قره عینی فی الصلاه و حببها إلی کما حبب إلی الجائع الطعام والی الظمان الماء فان الجائع إذا أکل الطعام شبع وإذا شرب الماء روی و انا لا اشبع من الصلاه ؛(1) خداوند بزرگ مرتبه نور چشم مرا در نماز قرار داد، و آن را محبوب من گردانید؛ چنان که غذا را محبوب انسان گرسنه و آب را محبوب انسان تشنه قرار داد. بی گمان انسان گرسنه هرگاه طعام بخورد سیر می شود و هرگاه آبی بیاشامد سیراب می شود، ولی من از نماز سیر نمیشوم.

خدای بزرگ در کوتاه ترین سوره کتابش بعد از منت نهادن بر پیامبرش به نعمت کوثر و فراوانی و افزونی فرزندان فاطمه سلام الله علیها به جا آوردن شکر این نعمت را در نماز و قربانی می داند.

إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ؛(2) ما به تو کوثر عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.

یعنی با جانت برای پروردگارت نماز بگزار و با مالت

ص: 16

1- الأمالی للطوسی، ص 528؛ بحارالانوار، ج 79، ص 232.
2- سور کوثر، آیه 1و 2.

قربانی کن که این بهترین وسیله شکرگزاری است.

یک شبانه روز 1440 دقیقه است. ما اگر حداقل 17 دقیقه آن را به نماز که بهترین شیوه شکر گزاری و پرستش است اختصاص ندهیم، زهی بی ادبی است.

آنچه پیش روی شما خوانندگان گرامی است، حاصل مباحثی پیرامون زیبایی های نماز است که توفیق شد در برهه ای از بهترین زمانها در برنامه جذاب و دلنشین سمت خدا ارائه کنیم.

در پایان از همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این مباحث دخیل بودند، خصوصا تهیه کننده محبوب و زحمت کش برنامه، آقای سید عبدالمجید رکنی و مجری دوست داشتنی آن، آقای نجم الدین شریعتی. و نیز از کسانی که زحمت تدوین و ویرایش و نشر این مطالب را به عهده داشتند صمیمانه تشکر می کنم

عشق به نماز و حشر با پیامبر و آلش را در دنیا و آخرت برای همه شما عزیزان آرزومندم !

بهار 1394 - قم مقدس

حبیب الله فرحزاد

گفتار اول: عشق به نماز

اشاره

ص: 19

دوست داشتن نماز

چه کنیم که هم خود ما و هم فرزندان ما نماز را دوست بداریم؟

فاصله بین نمازخوان و نماز دوست بسیار زیاد است. پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: دو نفر از امت به من نماز می ایستند. رکوع و سجود آنها همانند است، اما فاصله نماز آنها از زمین تا آسمان است.(1) یعنی یک نماز روح و جان دارد، و یک نماز پیکر بدون جان است. یک نماز معراج و ملاقات خداست، و یک نماز هم ممکن است از بالای سر فراتر نرود.

محبت بین امام و مأموم

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نماز چند گروه پذیرفته نیست. یکی هم امام جماعتی است که مردم پشت سر او نماز می خوانند، ولی از او خوششان

1- عوالی اللئالی، ج 1، ص 322، بحار الانوار، ج 81، ص 249.

نمی آید.[1] یعنی باید رابطه محبت آمیز بین امام جماعت و کسانی که به او اقتدا می کنند برقرار باشد.

بنابراین، باید به کسی اقتدا کنیم که او را دوست بداریم، او هم مردم را دوست بدارد. اگر این محبت و دوستی نباشد، نماز از سر امام جماعت بالا نمی رود.

آنجا هم باید محبت باشد. اگر بین امام و مأموم محبت بود، امام کاری کرده است که باعث شده است مأمومها او را دوست بدارند، این نماز بالا می رود. صرف اینکه من مجبور باشم به این آقا اقتدا کنم، چندان تأثیری ندارد. ایجاد محبت بسیار مهم است.

حقیقت نماز

باید ببینیم چه کار کنیم که نماز را دوست بداریم و دیگر این که چه کنیم که در نماز دل ما حاضر باشد.

یکی از نکاتی که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که بر اساس روایات و آیات قرآن، حقیقت نماز توجه و میل و رغبت و اتصال قلبی است.

پوست بادام قابل خوردن نیست، ولی باید باشد، اگر

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 59؛ بحارالانوار، ج 74، ص50.

این پوسته نباشد، آن مغز حفظ نمی شود. اما آنچه قابل خوردن است و ارزش غذایی دارد، مغز بادام است.

البته یک وقت از این حرف سوء استفاده نشود. پوسته نماز باید باشد، خیلی هم صحیح و مرتب. ولی توجه داشته باشیم که حقیقت نماز، جان نماز است، مغز و روح نماز است. آن محبت و حضور قلب و اتصال قلبی است.

محبت در دین

یکی از بزرگان سخن زیبایی دارد. می گوید: دین همین است که علما و فقها نوشته اند و در کتابها آورده اند و می گویند. فقط یک چیز کم داریم و آن محبت است. یعنی اگر چاشنی محبت و اتصال قلبی بر آن افزوده شود و مسائل دینی را با محبت و عشق، و با قلب خود قبول کنیم، آن دین کامل است و الا یک پوسته ظاهری است. یعنی مسلمان نماست.

عشق ورزیدن به نماز

باید توجه داشته باشیم که پیغمبر و امام های ما چقدر به نماز عشق می ورزیدند. ما می گویم: ای امام حسین، ما عاشق شما هستیم. آن جانان و دلبر ما عاشق نماز بوده است.

از دشمن مهلت می گیرد که شب تا صبح نماز بخواند. می گوید: من عاشق نماز هستم. برای آنهایی که عاشق نماز و عبادت هستند و با دل و جان با نماز ارتباط برقرار می کنند، در روایات تعبیرهای بسیار بلندی آمده است.

شدت و اوج محبت را عشق می گویند. اصلا خود کلمه عشق هم عربی است و در «نهج البلاغه» هم آمده است. اما برخلاف کلمه محبت، بسیار کم آمده است. یکی از مواردی که کلمه عشق به کار رفته است، کلام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمودند:

أفضل الناس من عشق العباده فعانقها و أحبها بقلبه وباشرها بجسده؛(1) بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد، آن را در آغوش کشد و از دل دوست داشته باشد و با جوارحش آن را به جا آورد.

افق چه کسانی از همه بالاتر است؟ برترین انسانهای روی زمین چه کسانی هستند؟ فرمود: آنهایی که عاشق عبادت هستند، نه این که فقط عبادت صوری و ظاهری به جا می آورند. نه کسی که خم و راست می شود، ولی دل

1- الکافی، ج 2، ص 83 بحار الانوار، ج 67، ص 253.

نمی بندد، بلکه کسانی که به عبادت خود عشق می ورزند و عاشق عبادت هستند.

صورت ظاهری نماز

انجام صورت و ظاهر عبادت لازم است، اما کافی نیست. باید به عبادت دل ببندیم و عاشق آن باشیم. عشق به تنهایی هم کافی نیست. می فرمایند: هم پوسته را و هم مغز را بیاورد. «و باشرها بجسده؛ با جوارحش انجام دهد !»

قابل توجه کسانی که می گویند: ما دین را دوست داریم، روحانیت را دوست داریم، امام ها را دوست داریم، نماز را دوست دارم، ولی نمی خوانیم. این نمی شود. «و باشرها بجسده»، یعنی با بدن خود مباشرت کند و آن را انجام دهد. «فعانقها»، یعنی آن عبادت را در آغوش بگیرد، و از صمیم دل دوست داشته باشد.

مراحل محبت

در معاشرت با افراد اظهار لطف و محبت چند مرحله دارد: مرحله اول سلام کردن است، مرحله دوم مصافحه و دست دادن است. مرحله سوم که اوج اظهار محبت است،

معانقه است. کسی را که بسیار دوست داریم با او معانقه می کنیم و او را در آغوش می گیریم.

عنق یعنی گردن. معانقه یعنی گردنها در یکدیگر می رود. یعنی او را در آغوش می گیریم و میفشاریم. این اوج عرض ادب و محبت است.

هم آغوش با نماز

می فرماید: باید با نماز هم آغوش بشوید. یعنی نماز را در آغوش خود بگیرید. از «مالک یوم الدین» لذت ببرید. امامان ما گاهی «ایاک نعبد و ایاک نستعین...» را اینقدر تکرار می کردند که از حال می رفتند. یعنی اینقدر شیفته مناجات با خدای متعال بودند!

درباره امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت گاهی در نماز از هوش می رفتند. از حضرت در آن باره پرسیدند. فرمودند:

ما زلت أردد هذه الآیه یعنی «إیاک نعبد وایاک نستعین» حتی سمعت من قائلها؛[1] همواره آیه «إیاک نعبد و ایاک نستعین» را تکرار می کنم تا این که از گوینده آن می شنوم.

1- مفتاح الفلاح، ص 372؛ ریاض السالکین، ج 5، ص 401.

توجه قلبی در عبادت

امام جواد علیه السلام در بیانی کلیدی و کاربردی می فرمایند:

القصد إلی الله تعالی بالقلوب أبلغ من إتعاب الجوارح بالأعمال؛(1)با دل قصد خدای تعالی کردن، رساتر است از به زحمت انداختن اعضا و جوارح به وسیله عمل.

یعنی اگر انسان با قلب خود، و با عشق و معرفت و محبت خود به طرف خدا برود، این او را بیشتر و سریعتر به خدا می رساند، تا این که اعمال ظاهری را به جا بیاورد، و خود را به رنج و تعب بیندازد، ولی دل همراه آن نباشد و قلب او جای دیگر باشد. در عبادت باید حضور قلب باشد، نه صرف یک سری حرکات فیزیکی.

فراوان اند افرادی که سر کلاس درس می نشینند، اما دل نمیدهند. کسانی می توانند از درس و مباحث و گفتار گویندگان استفاده کنند که دل می دهند. اما آن کسی که دل نمی دهد، هرچند نگاه می کند، حضور فیزیکی هم دارد، ولی بهره قابل توجهی نمی برد. سعدی می گوید:

هرگز حدیث حاضر و غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

1- نزهه الناظر، ص 134؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 364.

پذیرش نماز

از نمازهای ما آن مقداری بالا می رود و قبول می شود که در آن حضور قلب باشد. یعنی دل ما حاضر باشد و توجه قلبی داشته باشیم. هر چقدر که دل می دهید و توجه می کنید، بهره می برید. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إن العبد لا یقبل من صلاته إلا ما أقبل علیه منها بقلبه؛(1) همانا بنده خدا نمازش قبول درگاه احدیت واقع نمی شود، مگر آن مقدار از آن که همراه با توجه قلبی باشد.

هر کس به اندازه ای که عشق دارد، به اندازه ای که حضور قلب دارد و دل می دهد، نماز او بالا می رود و قبول می شود و آن مقداری که دل او در جای دیگر است، در واقع در نماز نیست.

البته ذکر این نکته لازم است که نمازهایی که حضور قلب ندارند را باید بخوانند، ولی باید خود را هم معالجه کنند؛ چون با نماز بدون حضور قلب اسقاط تکلیف می شود. یعنی حداقل نمره را به آنها می دهند. آنها را در جهنم قرار نمی دهند، بهشت هم می برند، ولی آن نماز

1- الخصال، ج 2، ص 517؛ علل الشرایع، ج 1، ص 232، بحارالانوار، ج 46، ص 66.

معراج نیست. درجات برای آن کسانی است که به نماز عشق می ورزند و دل می دهند.

زینت عبادت کنندگان

امام سجاد علیه السلام آن قدر به عبادت عشق می ورزیدند که زین العابدین، یعنی زینت عبادت کنندگان و سید ساجدین، یعنی سرور سجده کنندگان لقب گرفتند. آنقدر به نماز علاقه داشتند و نماز می خواندند که اطرافیان آمدند و گفتند: آقا کافی است، بدن شما خسته می شود. فرمودند: بروید آن نامه ای که عبادت های جدّ من امیرالمؤمنین در آن نوشته شده است را بیاورید. آوردند. فرمودند:

من یقوی علی عباد علی بن ابی طالب؛[1]چه کسی قدرت و توان بر عبادت علی بن ابی طالب علیه السلام دارد؟!

می فرمودند: من چه موقع به عبادت های جدم امیر المؤمنین علیه السلام می رسم؟ عبادت خود را در برابر عبادت جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام اندک می شمارند. این قدر به عبادت عشق می ورزیدند و به آن توجه داشتند!

در روایت آمده است: شیطان برای این که حواس

1- الأرشاد، ج 2، ص 142؛ بحارالأنوار، ج 46، ص 75.

حضرت را پرت بکند، به شکل ماری در آمد و به پای حضرت حمله کرد. حضرت این قدر غرق در عبادت بودند که اعتنایی به آن نکردند. او هم برگشت و رفت.(1)

وقتی انسان در محضر بزرگی است و جذبه آن بزرگ او را گرفته است، از اطراف خود غافل می شود. هر چقدر

جذبه عشق خدا، معرفت خدا، بزرگی خدا در دل ما بیشتر شود، هم عشق ما به عبادت بیشتر می شود و هم حضور قلب ما بیشتر می شود.

ابن طاووس در نماز

ممکن است بعضی بگویند: امام سجاد علیه السلام کجا و ما کجا؟ باید بدانیم که در میان افراد، به خصوص بزرگان، کسانی هم هستند که با حضور قلب و عشق فراوان به خدا، به نماز می ایستند.

در حالات سید بن طاووس نوشته اند که ایشان می گوید: من یک موقع مشغول نماز بودم. ماری آمد و به دور پای من پیچید. من غرق توجه به خدا بودم و معتقد بودم بدون اذن خدا هیچ جنبده ای نمی تواند کاری بکند، لذا

1- کشف الغمه، ج 2، ص 74؛ بحار الانوار، ج 46، ص 50.

هیچ تغییری در حال من به وجود نیامد و نماز را با همان حال ادامه دادم. این مار هم دوباره برگشت و رفت.(1) اگر آن معرفت و عشق بالا برود، توجه ما هم بالا می رود.

غرق در نماز

یکی از همراهان مرحوم آخوند کاشی می گوید: آخوند در حجره نماز می خواند. ظرف آبگوشتی که سر چراغ و در حال پختن بود ریخت. می گوید: من دوباره رفتم گوشت خریدم و آن را آماده کردم. نماز ایشان هم طول می کشید. بسیار در نماز عشق می ورزید. ایشان بعد از نماز گفت: چه شده است؟ چرا اوضاع این چنین است؟ گفتم: آبگوشت روی زمین ریخت، دوباره رفتم تهیه کردم. گفت: من اصلا متوجه نشدم.

چطور یک ورزشکار، یک فوتبالیست، یا یک تماشاگر به فوتبال دل می دهد و اصلا به اتفاقاتی که در اطراف او رخ می دهد توجه ندارد. اگر هزار اتفاق در خانه بیفتد، اصلا نگاه نمی کند، گوش هم نمی دهد. برای این که محو بازی شده است.

بنابراین، ما می توانیم عشق خود را به هر کجا معطوف

1- بحار الانوار، ج 66، ص 286؛ سفینه البحار. ج 5، ص 341.

کنیم، دل خود را به هر کجا معطوف کنیم. این مسائل و قضایا برای ما سنگین نیاید. چطور بچه های محل در هوای گرم تابستان می آیند و در جای نامناسب و در گرمای چهل درجه هوا، آن چنان گرم بازی می شوند، آنچنان عرق می ریزند که بدن آنها خیس می شود، دست و پاهای آنها زخمی می شود، ولی اصلا توجه ندارند.

دیده اید که گاهی دست و پای این ورزشکارها میشکند. می گوید: بگذار گل بزنم، من جان خود را هم برای آن میدهم. چطور برای ورزش جان خود را می دهیم، دل خود را می دهیم، همه چیز خود را می دهیم، گرما و سرما را نمی فهمیم و خود را به زحمت می اندازیم؟! این ها همه به خاطر این است که عشق داریم و متوجه خستگی نمی شویم.

سنگینی نماز

اگر ما عشق داشته باشیم، یعنی آن معرفت و عشق بیاید، اگر شیطان مار هم شود و بیاید مزاحم ما شود، چون عشق ما و توکل ما جای دیگر است، اثر نمی کند. همه اینها را خنثی می کند. البته شیطان در کارهای عبادی زیاد هجمه می کند که حواس شما پرت بشود. از این روست

ص: 32

که قرآن می فرماید:

وَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ وَإِنَّهَا لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخَاشِعِینَ؛(1) از صبر و نماز یاری جویید؛ (و با استقامت و مهار هوس های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است.

نماز چیز سنگینی است، صریح قرآن است: «وَإِنَّهَا لَکَبِیرَهٌ ؛روزه این قدر سخت نیست.

هم مداومت نماز مهم است، هم این که پنج نوبت باید در شبانه روز نماز بخوانیم. و این که به آن رغبت نشان بدهیم، این سنگین است.

مدارا با نفس

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: نفس شما مرکب شماست. سابق با حیواناتی مثل اسب و شتر رفت و آمد می کردند. فرمودند: با این مرکب مدارا کن، کلنجار نرو. به اندازه بار آن کن، کم کم بر آن بار بکن، سر وقت غذا و کاه و جو آن را بده.

اگر با او رفق و مدارا بکنی و با او دوست شوی، با تو همراهی می کند و به آسانی تو را به مقصد می رساند. ولی

1- سوره بقره، آیه 45.

اگر بر او فشار بیاوری و او را اذیت کنی، هم خود را نابود می کند و هم تو را.

ما هم باید با نفس خود مدارا کنیم. روح و جان ما با خدا و عبادت گره خورده است. باطن افراد خدا را دوست دارد، نماز را دوست دارد. ولی چون این بدن ما آنقدر طاقت ندارد، و نفس ما با ما همراهی نمی کند، باید با آن مدارا کنیم. نرم و آرام، زیاد به او فشار نیاوریم.

اگر خسته هستیم، بگذاریم برای یک زمانی که سر حال هستیم. حتی اگر کسی خسته یا بیمار است، از راه رسیده است، نماز اول وقت را که بسیار فضیلت دارد، به تأخیر بیندازد. دو ساعت استراحت بکند، اما با حضور قلب نماز بخواند. این بسیار بهتر از این است که نمازی در حال کسالت و خواب آلودگی بخواند.

تشنه نماز

_؟_شما به حضور قلب و رمز و راز آن اشاره کردید. خوب همه ما دوست داریم که نماز ما باعث عروج ما بشود. نماز ما بالا برود. نکته آن را شما اشاره کردید که همان عشق و محبت به عبادت و نماز است. دوست داریم که به نماز هم عشق بورزیم و به آن محبت داشته باشیم که

دیگر مشکلات بعدی به وجود نیاید. این محبت به نماز چطور ایجاد می شود؟

باید یک کاری اساسی و ریشه ای بشود. آن را إن شاء الله در بخش های دیگر مطرح می کنیم که چه کار کنیم که خدا را بسیار دوست بداریم و عبادت او را نیز دوست بداریم.

کسی که عاشق خدا شد، دوست دارد با خدا خلوت کند و فرمان او را اطاعت بکند. این یک نکته کلیدی است، اساس کار همین است. امام های ما، پیغمبر ما چه می دیدند که این قدر به این کار عشق می ورزیدند؟! پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اباذر فرمودند:

یا اباذر ان الله تعالی جعل قره عینی فی الصلاه و حببها إلی کما حبب إلی الجائع الطعام والی الظمان الماء فان الجائع إذا أکل الطعام شبع وإذا شرب الماء روی و انا لا اشبع من الصلاه؛(1) ای اباذر، خدای متعال نور چشم مرا در نماز قرار داده، چنان نماز را برای من دوست داشتنی قرار داده، که گرسنه غذا را دوست دارد و تشنه عاشق آب است. البته گرسنه هرگاه غذا بخورد سیر میشود و تشنه هرگاه آب بخورد تشنگی اش برطرف می شود، ولی من از نماز سیر نمیشوم.

1- الأمالی للطوسی، ص 528؛ مکارم الاخلاق، ص 461؛ بحارالانوار، ج 79، ص 232.

آدم تشنه چقدر برای یک جرعه آب بی تابی می کند؟ هفده ساعت در گرمای تابستان روزه گرفته است، الآن تشنه شده است. چطور با میل و اشتها آب می خورد؟ یا آدمی که چندین ساعت گرسنه بوده است، چطور با اشتها غذا میخورد! فرمود: نماز من هم این طور است. با این تفاوت که «لا أشبع من الصلاه ؛من از نماز سیر نمیشوم.» بنابراین، باید تشنه نماز شویم تا به آن عشق بورزیم. به قول مولانا:

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آب از بالا و پست

توجه به جایگاه نماز

اگر ما متوجه جایگاه نماز شویم و درک کنیم که انس با خدا چه برکات و آثاری دارد، عاشق نماز می شویم. آدم تشنه اگر یک لیوان آب بخورد، تشنگی او برطرف می شود. آدم گرسنه اگر یک پرس غذا خورد، می گوید دیگر کافی است، سیر می شود. ولی پیغمبر ما می فرماید: من از نماز سیر نمیشوم. نزدیک به اذان که میشد می فرمودند: «أرحنا یا بلال؛(1) یعنی بلند شو اذان بگو و ما را راحت بکن.

1- مفتاح الفلاح، ص 182؛ بحار الأنوار، ج 79، ص 193.

معاشرت با دوستان نماز

یکی از چیزهایی که اشتهای ما را زیاد می کند، معاشرت با کسانی است که عاشق عبادت و عاشق نماز هستند. معاشرت با خوبها، دوستان خوب، پدر و مادر خوبی که با عشق نماز می خوانند و به فرزندان خود هم این را انتقال می دهند.

برعکس افرادی که لاابالی هستند، بی نماز هستند، سبک نماز هستند. چند وقت که با آنها باشیم، اگر سست اراده باشیم، ما هم مثل همانها می شویم.

حسنه نماز

آثار و برکات نماز بسیار فوق العاده است. قرآن از نماز تعبیر به حسنات کرده و فرموده است:

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛[1] خوبی ها بدی ها را از بین می برد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

ما اهمنی ذنب أمهلت بعده حتی اُصلی رکعتین؛[2] من از آن گناهی که بعد از آن خدا به من مهلت بدهد دو رکعت نماز بخوانم، خوفی ندارم.

1- سوره هود، آیه 114.
2- نهج البلاغه، حکمت 299؛ بحارالانوار، ج 88، ص 382.

چون با خدا ارتباط برقرار کردم، این ارتباط آن ظلمت و تاریکی گناه را محو می کند. البته منظور حق الناس نیست. حق الناس و بدهی مردم را باید داد. اگر من به کسی سیلی زدم، بعد دو رکعت نماز بخوانم؛ آن را پاک نمی کند. ولی کسی که در خفا گناهی انجام داده است و به خود ظلم کرده است، این با دو رکعت نماز قابل جبران است. می فرماید: اگر بعد از گناه موفق شوم دو رکعت نماز بخوانم، دیگر از آن گناه واهمه ای ندارم.

بازدارندگی از گناه

اینجا حضرت می خواهند هم اهمیت نماز را بگویند و هم این که نماز قدرت پاک کنندگی عجیبی دارد. گناهان را پاک می کند، رذالت ها، ظلمت ها و تاریکی ها را می برد و حسنات را جایگزین آن می کند.کسی که پنج وعده با خدا صحبت می کند، انس می گیرد، مدام از دنیا جدا می شود، از گناه و از ظلمت ها جدا می شود. این تعبیر آیه قرآن است:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛(1) و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد.

ص: 38

1- سور عنکبوت، آیه 45.

یعنی اگر کسی نماز با توجه، با دل دادن، با حضور قلب اقامه کند، قطعا بداند او را از بدی ها و گناهان و فحشا و منکر دور می کند. یعنی اگر شما آمار بگیرید، بین آنهایی که بی نماز هستند، یا استخفاف به نماز می کنند، یعنی گاهی می خواند و گاهی نمی خواند و نسبت به نماز بی خیال است، جرم و جنایت و گناه قطعا بیشتر است تا آنهایی که مقید به نماز هستند. آنهایی که دل به نماز میدهند، واقعاً پاک هستند.

نماز در برابر گناه مثل ترمز عمل می کند. حداقل موقع نماز دیگر مردم آزاری نمی کند. دیگر به زیر مجموعه خود ظلم نمی کند. نماز یک کارخانه انسان سازی است.

مرحوم آیت الله قاضی فرموده اند: بالاترین ریاضت ها و عبادت ها این پنج وعده نماز است؛ نمازی که با توجه باشد، با مقدمات و دل دادن و میل کردن و از روی محبت باشد.

وضوی با توجه

در روایت آمده است: یکی از چیزهایی که حضور قلب و دلدادگی به نماز را زیاد می کند، وضو گرفتن با

توجه است.

امیر المؤمنین علیه السلام به محمد حنفیه نوشتند:

ص: 39

وانظر إلى الوضوء فإنه من تمام الصلوه؛(1) در وضو توجه و دقت داشته باش که از شرایط کمال نماز است. فرمودند: وضوی خود را با حضور قلب بگیر. یعنی باید خود را برای نماز باحال آماده کنیم.

دعاهای وضو هم در «مفاتیح الجنان» و هم در رساله ها موجود است. دعاهای کوتاهی است. مستحب است قبل از وضو دست خود را بشوییم و هنگام شستن بگوییم:

اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین؛(2) خدایا، مرا جزء توبه کنندها و جزء پاک شده ها قرار بده! یعنی با این دست شستن دارم جسم و روح خود را تمیز و پاک میکنم.

بعد صورت خود را می شوییم و می گوییم:

اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه؛(3)خدایا؛روزی که صورتها سیاه است، مرا روسفید گردان!

روز قیامت عده ای رو سفید هستند و عده ای رو سیاه می گوییم: خدایا، روی مرا سفید کن، من جزء روسیاه ها

1- الامالی للمفید، ص 267؛ وسائل الشیعه، ج 1، ص 397.
2- الکافی، ج 3، ص 16.
3- الکافی، ج 5، ص 207.

نباشم. این دعا ما را به معاد می برد و به آخرت توجه می دهد و مراقبه ما را زیاد می کند.

دست راست را که می شوییم، می گوییم:

اللهم أعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حساباً یسیراً؛[1] خدایا، نامه عمل مرا به دست راستم بده و برگه اقامت ابدی در بهشت را به دست چپم، و مرا با حسابی آسان،حسابرسی کن!

بر اساس روایات نامه اعمال بهشتی ها و مؤمنین را به دست راست آنها می دهند، و نامه اعمال جهنمی ها را به دست چپ آنها می دهند. وقتی دست چپ خود را می شوییم، می گوییم:

اللهم لا تعطی کتابی بیساری و لا تجعلها مغلوله إلی عنقی و اعوذبک من مقطعات النیران؛ بار خدایا، نامه عمل مرا به دست چپم مده و آن را زنجیر بر گردنم مساز و از پیراهن هایی که از آتش ساخته شده به تو پناه می برم!

نامه عمل مرا به دست چپ من نده، به یک معنا یعنی به جهنمی ها هم ترحم کن، به گناهکارها هم ترحم کن،

ص: 41

1- الکافی، ج 3، ص 71.

آنها را هم نجات بده، از آنها هم دستگیری کن!

وقتی سر خود را مسح می کشیم، می گوییم:

اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک؛ خدایا، جامه رحمت و برکات و بخشایشت را بر من بپوشان و مرا با آنها فرا گیر!

آب مظهر رحمت است. آتش مظهر غضب است. یعنی من دارم در رحمت خدا فرو می روم.

پاهای خود را که مسح می کشیم، می گوییم:

اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الأقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذالجلال و الإکرام؛خداوندا، در آن روزی که قدم ها می لغزد، قدم های مرا بر صراط ثابت و استوار دارد. و سعی و کوشش مرا در چیزی قرار ده که تو را از من خشنود و راضی می سازد، ای صاحب شکوه و بزرگواری!

وضو شاید دو دقیقه وقت می برد. همه این دعاها هم کوتاه است. این وضویی که در دقیقه وقت می برد، اگر به آن دل بدهیم، یک مقدار با توجه دست بکشیم و بدانیم در واقع داریم خودمان را شست وشو می دهیم، در واقع داریم به معاد و آخرت وارد می شویم و دست از دنیا می شوییم. این دلدادگی خیلی در حضور قلب در نماز مؤثر است.

باید برای نماز وقت بگذاریم. اگر با عجله و شتاب با همان حالی که غرق در دنیا هستیم، یکدفعه بیایم بگوییم الله أکبر، اینجا حضور قلب مشکل است.

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: خیلی از این تاجرها و بازاری ها به ما می گویند: حاج آقا ما هر گمشده ای داریم، در نماز پیدا می کنیم. بقیه هم شاید همین طور هستند. حتی بعضی ها اگر چیزی گم کنند، می گویند: بروم دو رکعت نماز بخوانم، بلکه آن پیدا بشود. اتفاقا هم پیدا می شود.

می فرمودند: یک تاجری نزد من آمد. آدم متدینی بود. می گفت: من چه کار کنم که در نماز خیلی از چیزهای دنیای من پیدا می شود. گفتم: چطور؟ گفت: حسابدار و منشی من معمولا فاکتور می دهد. من هم دقت نمی کنم و امضا می کنم. امروز وسط نماز به ذهنم آمد که این فاکتوری که پیش از ظهر امضا کردم، فقره ششم آن چند هزار تومان آن را اشتباه امضا کرده بودم. اصلا ندیده بودم، ولی در ذهن خود در نماز این را مرور کردم و وسط نماز این را به یاد آوردم. بعد از نماز به حجره رفتم. گفتم: مرور کنم نکند اشتباه کرده باشم. دیدم اتفاقاً اشتباه بوده است.

آقای دولابی فرمودند: این علامت خوبی نماز است. این علامت نورانی بودن نماز است. یعنی در غیر نماز این حساب کتاب ها پیدا نمی شود. این که در نماز گمشده ها پیدا می شود، این برق نماز است، نور نماز است. یعنی تمرکز شما در نماز بیشتر از وقت های دیگر است. وقت های دیگر کاملا مشغول هستید و گمشده ها به یاد شما نمی آید.

از همین معلوم می شود که نماز یک نوری در دل شما جمع می کند و بدهی های شما پیدا می شود. گناهان خود را مرور می کنی. قیامت شما پیدا می شود. گمشده های شما پیدا می شود. این علامت خوبی است. منتها باید به آن جهت داد و آن را تقویت کرد.

کمک گرفتن از نماز

نماز کلید حل مشکلات است. می گویند: ابو علی سینا اگر مشکلات علمی پیدا می کرد، می رفت دو رکعت نماز می خواند و با خدا ارتباط برقرار می کرد و مشکل علمی او حل می شد. خود قرآن فرموده است:

اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ؛(1) از صبر و نماز یاری جویید.

ص: 44

1- سوره بقره ،آیه 45.

درباره حضرت امیر علیه السلام آمده است:

إذا هاله شئٌ فزعَ إلی الصلا؛ (1) اگر امر مهمی برای حضرت پیش می آمد، به نماز پناه می بردند.

چطور همه ما به اهل بیت علیهم السلام پناه می بریم، اما همه آنها به نماز پناه می بردند، به خدا پناهنده می شدند. برای حل مشکلات علمی، معنوی، مادی، اقتصادی، آرامش، به نماز پناه ببرید. واقعا به آدم آرامش میدهد.

آرامش برای ورود به نماز

یکی از چیزهایی که مرحوم آقای دولابی خیلی سفارش می کردند، این بود که می فرمودند: قبل از نماز، وقتی با آرامش وضو گرفتید، در سجاده و محل نماز خود بنشینید، یک کمی بدن شما آرام بگیرد تا فکر و خیال ها از بین برود.

این نشستن قبل از نماز خیلی به آدم کمک می کند. مملکت بدن مثل حوضی است که آب آن متلاطم است. وقتی تلاطم این حوض از بین رفت و سکون و آرامش به وجود آمد، آشغال ها ته نشین می شود و آب شفاف و صاف و زلال بالا می آید.

1- الکافی، ج 3، ص 480، وسائل الشیعه، ج 8 ص 138.

می فرمودند: استغفار قبل از نماز خیلی مؤثر است. مراقب باشیم کارهایی که دغدغه و حواس پرتی می آورد نداشته باشیم. مثلا بچه از مدرسه آمده است، گرسنه و تشنه است، غذای او را بدهید. خود شما اگر احتیاج به دستشویی دارید، یا کاری دارید که فکرتان را اشغال می کند انجام دهید. اینها خیلی به انسان آرامش میدهد و در توجه و حضور قلب در نماز مؤثر است.

وضوی دائم

دائم الوضو بودن کار ما را بسیار تسهیل می کند. سفارش شده است دائم الوضو باشیم. کسی که دائم الوضو است، اگر از دنیا برود شهید از دنیا رفته است. کسی که قبل از خواب وضو بگیرد، تا صبح برای او عبادت می نویسند. وضو نور است. این نور باید تداوم داشته باشد.

اگر انسان بداند با وضو بودن چقدر برکات دارد، هیچ گاه بدون وضو نمی ماند. صبح که از خانه بیرون می آیید، با وضو به سر کار خود بروید. البته به قصد نماز ظهر هم نباید وضو بگیرید، بلکه به قصد باوضو بودن، وضو بگیرد. یعنی خود وضو گرفتن و با وضو بودن در همه اوقات یک امر مستحب است، یعنی انسان در یک

ثواب دائم است. دائما خیر و برکت بر او نازل می شود.

خود وضو گرفتن مستحب است. حتی کسی هم که وضو دارد، مستحب است باز موقع نماز یک وضوی دیگر بگیرد. این وضو روی وضو «نور علی نور» است. با وضو بودن به انسان نور می دهد. وقتی موقع نماز شد، با همان وضو هم می تواند نماز بخواند. نیازی به وضوی مجدد نیست. برای نماز آمادگی و آرامش دارد.

آماده ساختن فضا

بنابراین، قبل از نماز فضا را آماده کنیم. یعنی دل ما به جایی، به کسی، به چیزی درگیر نباشد. به یاد دارم خیلی مواقع که برای نماز به محضر آیت الله بهاء الدینی می رفتیم، ایشان قبل از نماز می آمدند و می نشستند. قبل از نماز گاهی افراد نیازمند می آمدند. ایشان قبل از نماز به آنها کمک می کردند تا فکرشان در نماز راحت باشد، یا اگر هم می خواهند جایی دیگر بروند بروند تا در نماز ما را مشغول نکنند.

خیلی مواقع دوستان ما بچه های کوچک خود را می آوردند، بچه های چهار پنج ساله ای که همراه با پدر خود آمده بودند. آقا می فرمودند: بروید در کمد ببینید گزی،

شکلاتی، سوهانی هست، چیزی به این بچه ها بدهید. یعنی این بچه که نماز را متوجه نمی شود، مشغول اینها بشود و نماز ما را از بین نبرند.

بچه ای که دارد فریاد می زند، گرسنه است، تشنه است، با بهانه می گیرد، مزاحم نماز ما می شود.

آماده کردن فضا در حضور قلب بسیار اثر دارد. و این نشستن قبل از نماز و استغفار، آرام شدن فضا را برای ورود به نماز مهیا می کند و موجب می شود که عشق و میل و رغبت شما آرام آرام رشد کند.

می فرمودند: یک مقدار که با آرامش نشستی و میل و رغبت شما حرکت کرد، آن موقع بلند بشو و الله اکبر بگو. آن موقع با خدا عشق کن، بعد ببین چقدر آرامش دهنده است، چقدر لذت می بری!

مادرها را می بینید که چقدر زحمت می کشند. نوزادی که به دنیا می آید، به این راحتی شیر نمی خورد. این قدر با او مدارا می کنند تا شیر مادر را بخورد. کم کم به شیر خیلی علاقه پیدا می کند، به گونه ای که به جز شیر مادر چیزی نمی خورد. باز این قدر نرم، با محبت، با مهربانی با او رفتار می کنند تا او را از شیر بگیرند و غذا خور کنند.

میل به مستحبات

هر کسی باید راه آن را برای خود پیدا کند و پیدا هم می شود. باید با ملایمت و نرمی با خود مدارا کنیم. به خود فشار نیاوریم. نماز مستحبی را با عشق و محبت بخوانیم. در روایت هم نهی شده است از این که با اکراه و بی میلی عبادت کنیم. البته این مربوط به عبادات مستجبی است. واجبات را باید به هر طریقی شده انجام دهیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لا تکرهوا إلی أنفسکم العباده ؛(1)کاری نکنید که عبادت الهی در نظرتان ناخوشایند شود.

وقتی حال نداری و خسته هستی به خود فشار نیاور. یک کاری نکن از عبادت زده بشوی و پس بزنی. خیلی از ما که این کار را با خود، یا با فرزندان خود کرده ایم، حالت زدگی ایجاد کرده ایم. به زور به خود یا دیگران فشار آورده ایم.

اعتدال در عبادت

اعتدال در عبادت کار پسندیده ای است. اصلا در کتب روایی بابی به نام «اعتدال در عبادت» باز شده است. رسول

1- الکافی، ج 3، ص 223.

خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إن هذا الدین متین فاو غلوا فیه برفقٍ ولا تکرهوا عباده الله إلی عباد الله فتکونوا کالراکب المنبت الذی لا سفراً قطع و لا ظهراً ابقی؛(1) دین مقدس اسلام دینی است استوار و حکیمانه و با متانت (به دور از افراط و تفریط). پس حرکت دینی شما باید با نرمش و اعتدال باشد. و شما عبادت الهی را در نظر بندگان خدا سنگین و ناپسند نکنید که مانند راکب و سوار شونده ای خواهید شد که از اثر فشار بر مرکب خود، آن حیوان را خسته کرده و نهایتاً نه راهی طی کرده و نه پشت و گرده سالمی برای حیوان باقی مانده است.

بنابراین، تا زمانی که شوق و اشتیاق به عبادت هست، باید آن را ادامه داد.

الگو گیری در نماز

در حالات بعضی از بزرگان آمده است که قبل از این که به نماز بایستند، بر امام حسین علیه السلام، سلام می دانند. از جمله این بزرگان مرحوم آیت الله حاج آقا شیخ عبد الکریم

1- الکافی، ج 2، ص 86 ،وسائل الشیعه، ج 1، ص 109؛ بحارالانوار، ج 68، ص 211.

حائری، مؤسس حوزه علمیه قم است.

شاید یک جهت آن این بوده است که امام حسین علیه السلام اقامه کننده واقعی نماز هستند. در زیارت آن حضرت می خوانیم:

أشهد انک قد أقمت الصلاه ؛من شهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید.

مرحوم آیت الله حائری در توجیه این کار فرموده بودند: نماز و لا اله الا الله و یاد خدا به برکت شهادت و خون حضرت سید الشهدا است. من می خواهم از این شخصیت تشکر بکنم.

روایتی هم از قول امام رضا علیه السلام آمده است:

و اجعل واحداً من الائمه علیهم السلام نصب عینیک ؛(1)وقتی می خواهید به نماز بایستید، یکی از امامها را

نصب العین خود قرار دهید.

یعنی معیار شما امام باشد. امام برای شما الگو باشد. ببینید امام حسین علیه السلام چقدر عاشق نماز بود! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: من از نماز سیر نمیشوم. باید الگوی ما در نماز آنها باشند.

1- الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص 105؛ بحار الانوار، ج 81 ص 207.

غذای روح

ما چقدر به اکسیژن احتیاج داریم، واقعا اگر اکسیژن به ما نرسد، بدن ما از بین می رود. غذای معنوی و روحی هم همین طور است. جان و روح ما در ارتباط و اتصال با خدای متعال است. کسی که نماز را رها می کند، در مرز کفر و ایمان است. زیر پای او سست است. نزدیک است به آتش دوزخ سقوط کند. در روز قیامت از جهنمی ها می پرسند:

مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ؛ (1) چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟

یکی از علل سقوط به آتش دوزخ را اینگونه بیان می کنند:

قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ ؛(2)می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.

خانه ای که آب و برق آن قطع است، قابل استفاده نیست. جان و روح ما هم اگر به خدا اتصال نداشته باشد مرده است. بدن حرکت می کند، قیافه هم زیباست، خوراک و پوشاک و مسکن او هم تأمین است، ولی روح و جان او

1- سوره مدثر، آیه 42.
2- سوره مدثر، آیه 43.

مرده است. نماز ما را احیا می کند، آرامش میدهد، دل ما را زنده می کند؛ نماز واقعی، نه نماز صوری. نمازی که واقعا با شرایط آن باشد.

شفاعت نماز

پیغمبر خدا داشتند از قبرستانی عبور می کردند. دیدند عده ای جمع شده اند و دارند سر قبری عزاداری می کنند. یک روز قبل او را دفن کرده بودند.

حضرت نگاهی به قبر و این عزادارها کردند و این جمله را فرمودند:

لركعتان خفيفتان مما تحتقرون أحب إلى صاحب هذا القبر من دنياكم كلها؛ (1) دو رکعت نمازی که شما آن را کوچک میشمارید، در نزد صاحب این قبر از همه دنیای شما محبوب تر است.

کسی که داخل در قبر شده است، متوجه می شود که نماز یعنی چه، ولی از وقت آن گذشته است. فرمودند: دو رکعت نمازی که سبک و ساده باشد، الآن در نزد این میت محبوب تر از همه دنیا و مادیات است. آرزو می کند کاش من برگردم، دو رکعت نماز بخوانم.

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 225.

این به خاطر این است که بقیه چیزها از ما جدا می شود، ولی نماز به کمک ما می آید و ما را نجات می دهد و قبر ما را نورانی می کند. شفاعت می کند و ما را نجات می دهد. .

اگر جایگاه نماز در جامعه و بین مردم تبیین شود، با اشتیاق به سراغ نماز می روند.

گفتار دوم: نماز؛پلی به سوی خدا

اشاره

ص: 55

جان و روح نماز، عشق و محبت به نماز است. اگر آن عشق در وجود ما قرار بگیرد، بخواهیم یا نخواهیم، به طرف نماز و ذکر و یاد خدا کشیده می شویم. هر انسانی دنبال آرزوهای خوبی است که به آن برسد. ما دنبال آرامش و خوشی هستیم، دنبال این هستیم که غم و غصه از ما دور شود و به حاجتها و آرزوها و خواسته های خود برسیم، هم به خواسته های دنیایی و هم خواسته های آخرتی.

بدون استثنا حلال همه مشکلات، خدای متعال است؛ کسی که همه چیز در دست اوست و می تواند همه گره ها را باز کند. حتی اگر انبیا و چهارده معصوم علیهم السلام هم جمع بشوند، بدون خواست خدا نمی توانند هیچ کاری انجام بدهند.

ما به توحید اعتقاد داریم و در واقع آنها هم در پیشگاه خدا واسطه هستند. اگر بتوانیم پل ارتباطی و معنوی را با خدای متعال برقرار کنیم، همه مشکلات ما حل است.

انس با خدا

در دعایی بسیار زیبا از امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

اللهم إنک أنس الآنسین لأولیائک و أحضرهم بالکفایه للمتوکلین علیک؛[1] خدایا، تو با دوستانت بیش از همه انس می گیری و برای اصلاح کار آنان که به تو توکل میکنند حاضر تری!

انسی را که خداوند با دوستانش دارد، هیچ کجا نمی توان یافت. خداوند انیسی است که به انسان آرامش مطلق می بخشد و تمام مشکلات او را حل می کند. همه خارها را گل می کند، تمام زیبایی ها را به او عطا می کند. آنچنان آرامش می بخشد که دیگر هیچ دغدغه ای نداشته باشیم.

خداوند کسی است که می تواند تمام امور ظاهری و باطنی و همه دغدغه ها را اصلاح کند. می تواند تمام استرسها و اضطراب ها را از بین ببرد و همه خوفها را تبدیل به امن کند. کسی است که تمام امور را کفایت می کند. خداوند برای کسانی که به او توکّل می کنند، از همه حاضر تر است. او از سر و ظاهر و باطن ما آگاه است و همه چیز ما در دست اوست.

1- نهج البلاغه، خطبه 227؛ بحارالانوار، ج 91، ص 230.

تشاهدهم فی سرائرهم وتطلع علیهم فی ضمائرهم و تعلم مبلغ بصائرهم فاسرارهم لک مکشوفهٌ و قلوبهم الیک ملوهفه؛ خدایا، تو نهان اولیای خود را دیده و بر اندیشه هاشان آگاهی، و اندازه بینایی و عقولشان را میدانی. پس رازهاشان نزد تو آشکار، و دلهاشان به سوی تو نگران است. إن أوحشتهم الغربه أنسهم ذکرک؛ اگر غربت و تنهایی، اولیای تو را به وحشت می اندازد، ذکر و یاد تو آنها را مأنوس می کند و به آنها آرامش می بخشد.

وإن صبت علیهم المصائب لجئوا إلی الإستجاره بک؛ اگر باران بلا بر آن ها ببارد، به پناه جستن به تو توسل می جویند.

پناه بردن به خدا در گرفتاریها

بعضی افراد مبتلا به فقر، گرفتاری، حرف مردم، بیماری، مشکلات روحی و جسمی و ظاهری و باطنی هستند. بلاها و مصیبت ها از هر طرف بر آنان فرو می ریزد. اینها چه باید بکنند؟

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: علامت بندگان خوب خدا این است که اگر تمام مصائب بر سر آنها ببارد، به خدا

پناه می برند. به همان خدایی که این بلاها و امتحانات را آورده است.

بدون اذن خدا هیچ برگی حرکت نمی کند، هیچ ابتلایی پیش نمی آید. تمام این مسائل به دست خود خداست و لذا آنها به خود خدا پناه می برند. گرفتاری ها از خداست. خداوند راه ها را محکم می بندد تا ما مستقیم به طرف خود او برویم. اولیای الهی به خدا التجاء می جویند و به او پناه می برند؛ چون همه کارها به دست اوست.

علما بأن أزمه الأمور بیدک و مصادرها عن قضائک؛ چون می دانند سر رشته کارها به دست قدرت توست و منشأ آنها قضا و قدر توست.

تسلیم مشیت خدا

استادی داشتیم که همیشه در این رابطه شوخی می کرد و می گفت: آب از سرچشمه گل آلود است. یعنی اگر خدا نمی خواست، این ابتلائات و امتحانات پیش نمی آمد. خدا خواسته که این بلاها و گرفتاری ها پیش بیاید.

البته بدون شک اعمال ما هم دخالت دارند، ولی تا او امضا نکند، این گرفتاری ها پیش نمی آید. تمام این دستوراتی که صادر می شود که ما گرفتار بشویم، ضعیف

ص: 60

باشیم، قوی باشیم، غنی باشیم، فقیر باشیم، از مصدر جلال حق تعالی صادر می شود.

چون همه اینها از طرف خود خدای متعال است، چاره ای نیست جز این که محکم به خدا پناهنده بشویم. دست خود را بالا ببریم و بگوییم: ای خدا، تو به ما کمک کن و تو از ما دستگیری کن!

آرامش در پناه خدا

کسی مثل امام حسین علیه السلام بلا و مصیبت ندیده است. در زیارت عاشورا می گوییم:

مصیبه ما أعظمها و أعظم رزیتها فی الإسلام و فی جمیع السماوات و الأرض؛ مصیبت شما در عالم اسلام، بلکه در تمام آسمانها و زمین چقدر بزرگ بود!

این مصیبت ها بر اهل آسمان و زمین سنگینی کرده است. امام حسین علیه السلام به خدا پناهنده می شود. شب عاشورا مهلت می گیرد. می فرماید: خدا میداند که من نماز را دوست دارم، دعا را دوست دارم، استغفار را دوست دارم، تلاوت قرآن را دوست دارم.

ظهر عاشورا هنگام نماز که می شود، می آید در خانه

کسی که این همه ابتلائات و امتحانات را برای او قرار داده است و نماز جماعت برگزار می کند.

لذا آرامشی که امام حسین و اصحاب او داشتند، در لشکر مقابل نبود. حتی بعضی از باران برای رفتن به میدان نبرد سبقت می گرفتند.

عابس بن ابی شبیب شاکری کلاهخود و زره خود را در می آورد که نیزه و شمشیر به پوست بدن او اصابت کند. چرا؟ این حالت به خاطر عشق به خداست. وقتی ارتباط با خدا قوی شد، بلاها باطل می شود، فقر باطل می شود، بیماری باطل می شود. درد سکون پیدا می کند و آرامش ایجاد می شود. وقتی ما فهمیدیم همه اینها از طرف خداست، آرامش بر ما حاکم می شود.

سعدی در شعر زیبایی می گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست

غم و شادی بر عاشق چه تفاوت دارد

ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست

ص: 62

وقتی همه ابتلائات را از جانب خدا بدانیم و بدانیم حلال مشکلات هم اوست، یا مشکلات را بر می دارد، با ما با آن کنار می آییم و به آرامش می رسیم.

حضرت زینب سلام الله علیها چه دیدی داشتند که همه خارها را گل می دیدند؟ فرمودند:

ما رأیت إلا جمیلا؛(1)من جز زیبایی ندیدم.

وقتی این نگاه حاصل می شود، بلاها همه باطل می شود. آرامش فرا می رسد. وقتی من در کنف حمایت خدا هستم، در قبضه خدای متعال هستم، به من آرامش میدهد.

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هرچه بر سر ما میرود اراده اوست

دل دادن به طوفان بلا

این بلاها و گرفتاری ها، بخواهیم یا نخواهیم وجود دارند. اگر ما آن پناهگاه را نداشته باشیم، جز پریشانی و سردرگمی هیچ چیز دیگری نخواهیم داشت.

اگر به آن پناهگاه برویم، آرامش پیدا می کنیم. بلاها دیگر برای ما بلا نیست. یعنی به ما فشار نمی آورد، به

1- اللهوف، ص 160؛ بحارالانوار، ج 45، ص 116.

اضطراب نمی اندازد، انسان را به خودکشی نمیکشاند، ناخوشی های انسان را از بین می برد. به قول حافظ:

ما که دادیم دل و دیده به طوفان بلا

گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر

وقتی که ما به اذن خدا دل و دیده به طوفان بلا دادیم و می دانیم همه چیز از اوست و تحت حمایت و در آغوش خدا هستیم، اینها باطل می شود.

چرا امام حسین علیه السلام و اصحابش تا این حد آرامش داشتند و خوشحال بودند؟ اینها به دلیل برکات نماز و پناهنده شدن به خدای متعال است.

سوره مؤمنون از سوره هایی است که بسیار به خواندن آن، مخصوصا در زمان غیبت و آخرالزمان سفارش شده است. از خواص این سوره این است که ایمان را حفظ می کند.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛(1)مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند، و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردان اند.

1- سوره مؤمنون، آیات 1 تا 3.

به یاد دارم مرحوم آقای دولابی _خدا ایشان را رحمت کند!_ یک موقع این آیات را می خواندند. می فرمودند: ببینید چقدر خدای مهربان قرص و محکم صحبت کرده است. «قد أفلح المؤمنون». نمی گوید: بعداً رستگار می شوند. «أفلح» فعل ماضی است. یعنی شده اند، نه این که بعداً خواهند شد. «قد» برای تحقیق است، یعنی این امر حتمی است.

«قد أفلح»، یعنی بی تردید رستگار شدند. کار تمام است. معامله به نتیجه رسیده است. مؤمنان رستگار شدند. یعنی به آرامش مطلق، به خوشی و فلاح و رستگاری رسیدند.

مؤمنین چه کسانی هستند؟ اولین علامت مؤمن رستگار شده این است:

الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛(1) آنها که در نمازشان خشوع دارند.

مؤمنانی که با عشق نماز می خوانند. نماز آنها با خشوع است. یعنی من خود را کنار می گذارند. نمی گویند حال دارم، یا حال ندارم. نمی گویند یک روز می خواهم

1- سوره مومنون، آیه 2.

بخوانم، یک روز نمی خواهم بخوانم، بلکه فرمان خدا را اطاعت می کنند.

خشوع در نماز

بسیاری از افراد هستند که دل پرست هستند، جوپرست هستند، محیط پرست هستند. اگر در محیطی قرار بگیرند که همه بی نماز هستند، خجالت می کشند نماز بخوانند. اگر در محیطی قرار بگیرند که حجاب را مسخره می کنند، حجاب را کنار می گذارند.

نباید اینطور باشد. خاشع یعنی کسی که من خود را خورد کرده و به محبوب داده است و به سمت محبوب می رود. این خشوع ثمره همان محبت است.

نماز خوان واقعی کسی است که فرمان خدا را اطاعت کند و من خود را بشکند. شکستن این من بلاها را باطل می کند، اضطراب ها را می برد، ناخوشی ها را خوش می کند، همه خارها را به گل تبدیل می کند. و راه آن تمرین با نماز است. کسانی که من خود را می شکنند، بیشتر با نماز انس می گیرند.

خضوع و خشوع

خاشع کسی است که عاشق نماز است، خود را

می شکند. خشوع یعنی شکستن نفس؛ خضوع و خشوع شکستن باطن و ظاهر است. یعنی انسان در نماز، با حالت شکستگی درونی و بیرونی و تواضع و عرض ادب به نماز بایستد.

البته در مورد خشوع و خضوع گفته اند: اگر هر یک به تنهایی استفاده شود، به معنای ذلت است. اما اگر با هم استعمال شوند، خشوع به قلب اختصاص دارد و خضوع متعلق به اعضا و جوارح است.

در حدیث آمده است: اگر قلب خاشع بشود، بدن خاضع خواهد شد. فرمودند: آن کسی که در نماز بازی می کند، دلیل بر این است که خاشع نیست؛ و الاّ اگر نفس و قلب او در مقابل خدا شکسته بود، در ظاهر هم شکسته میشد.

سبک شمردن نماز

قرآن در جای دیگر می فرماید:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ؛(1) پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند.

ص: 67

1- سورہ ماعون، آیه 4 و5.

آن کسانی که نماز را سبک می شمارند؛ گاهی می خوانند، گاهی نمی خوانند. وای به حالشان که در نماز سهل انگاری می کنند. البته این ها بهتر از کسانی هستند که اصلا نماز نمی خوانند، یا کسانی که منکر نماز هستند. باید انس خود را با نماز بیشتر کنند.

کسی که پل ارتباط با خدا را قطع کرده است، کارش بسیار مشکل است. قلب چنین شخصی رو به سمت سیاهی و تیره بختی می رود. از اهل آتش می پرسند:

مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ؛ چرا در آتش گرفتار شدید؟

در پاسخ می گویند:

لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ؛(1)ما جزء نمازگزاران نبودیم.

_؟_آیا برای کسانی که گاهی نماز می خوانند و گاهی نمی خوانند روزنه امیدی وجود دارد؟

باید نماز را تقویت کنند. به جاذبه های نماز دقت کنید؛ وقتی نماز را ادامه می دهید، چقدر به شما آرامش می دهد، چقدر خوشی می دهد، چقدر وجدان شما شاکر است! خوشحال هستید که حق خدا را ادا کرده اید. باید مقداری تمرین کنیم، مقداری من خود را بشکنیم.

1- سوره مدثر، آیات 42 و 43.

پرهیز از بیهودگی

یکی دیگر از اوصاف مؤمنان رستگار این است:

وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛(1) و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردان اند.

نماز خوان های خاشع، از لغو پرهیز می کنند. لغو یعنی حرف های بیهوده و کارهای بیهوده. یک وقت انسان دنبال تحصیل علم، یا دنبال تحصیل أمر آخرتی، یا دنبال امر معاش است، این ها امور ضروری هستند. اما ما خیلی مواقع وقتهای خود را ضایع می کنیم. صرف حرفهایی می کنیم که نه برای ما مفید است و نه برای دیگران فایده دارد. خیلی از مواقع وقت خود را برای دیدن سریال و فیلم و کارهایی که اصلا برای دنیا و آخرت ما بازدهی ندارد می کنیم.

لغو، هر نوع عملی است که برای دنیا و آخرت ما فایده ای نداشته باشد و ما را از یاد خدا غافل کند. این امور باعث کم شدن خشوع ما در نماز می شود.

برای تحصیل خشوع

کسی که زیاد به دنبال کارهای بیهوده است و غفلت

1- سوره مؤمنون، آیه 3.

می کند، یکمرتبه نمی تواند خضوع و خشوع پیدا کند. اینها با هم ارتباط دارند. اگر ما جلوی لغویات و کارهای بیهوده خود را گرفتیم، این کمک می کند که در نماز خضوع و خشوع داشته باشیم و حضور قلب ما بیشتر شود. ممکن نیست که من تمام روز را درگیر لغویات و لهویات و کارهای بیهوده باشم و یکدفعه الله اکبر بگویم و حضور قلب داشته باشم.

خدا می گوید: باید از لغو پرهیز کنید. یک مقدار راه های پرداختن به لغویات را مسدود کنید تا تمرکز و حضور قلب و خضوع و خشوع بیشتری پیدا کنید.

مسجد گوهرشاد

در کنار حرم مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مسجدی بسیار باشکوه و نورانی به نام مسجد گوهرشاد قرار دارد. این مسجد را خانمی به نام گوهرشاد ساخته است. خانم گوهرشاد داستان عجیب و زیبا و جالبی دارد. ایشان همسر شاهرخ میرزا و عروس تیمور شاه و خانم بسیار مؤمن و با تقوا و اهل نماز و تهجد و عبادت بوده است. بسیار سخاوتمند بوده و نام او هنوز باقی مانده است. برای کسانی که به مشهد می روند، این سؤال مطرح است

که خانم گوهرشاد چه کسی بوده است؟

ایشان کنیزی به نام خانم پریزاد داشته که خدمتگزار او بوده است. او هم أهل انجام کارهای خیر بوده است. از پولهایی که جمع کرده است، مدرسه کوچکی به نام مدرسه پریزاد در حرم ساخته است که الآن جزء رواق حرم شده است.

انسان هم می تواند خدمتگزار باشد و هم برای خود باقیات الصالحات داشته باشد. بزرگی می گفت: من برای روضه جایی رفته بودم. خانمی که روضه را برگزار کرده بود می گفت: من در خانه مردم کار می کنم و از درآمد خود روضه می گیرم.

افرادی هستند که میلیاردها ثروت دارند، ولی توفیق گرفتن چنین مجالسی را ندارند. ولی یک خانمی که می گوید من لباس مردم را می شویم، در خانه های مردم جاروکشی می کنم، مجلس روضه برگزار می کند.

مدرسه پریزاد که الآن جزء رواق حرم شده است، متعلق به خانمی است که خدمتگزار گوهرشاد خانم بوده است. یعنی خود خانم که فوق العاده بوده، خدمتگزارهای ایشان هم فوق العاده بوده اند.

ص: 71

عشقی مجازی که سر از حقیقت در آورد !

خانم گوهرشاد به حدی مقید به عدالت و تقوا بود که هنگام ساخت مسجد به کارگرها و بناها سرکشی و از آنان دلجویی می کرد. معمولا قدیم با الاغ و حیوانها بارکشی می کردند و مصالح را می آوردند. گفته بود: سر راه ها کاه و جو و آب و علف بگذارید که چهار پایان خسته نشوند و اگر هم گرسنه و تشنه شدند، در مسیر از آنها استفاده کنند.

وقتی عقل و فهم و محبت انسان بالا باشد، به همه زوایای زندگی توجه دارد که باید چه کاری انجام دهد. خیلی تفقد و اظهار محبت می کرده است.

یک جوانی که در مسجد کار می کرد، خانم گوهرشاد را می بیند. خانم گوهرشاد خانم زیبایی بوده است و جاذبه های معنوی و روحی فراوانی داشته است. به شدت به خانم گوهرشاد علاقه مند می شود. خانم گوهرشاد هم عروس شاه است. ولی این جوان شدیداً عاشق او می شود.

کم کم عشق در او به حدی می رسد که بیمار و در خانه بستری می شود. مادر او پیگیر درمان او می شود و متوجه می شود او بیماری جسمی ندارد، بلکه بیماری او عشق است، عشق شدید. عاشق خانمی شده است که اولا شوهر

دارد و ثانیا هیچ سنخیتی با او ندارد. اصلا او را در آن مقامات راه نمی دهند.

به خانم گوهرشاد پیغام می دهند که جوانی با این خصوصیات، عاشق شما شده است و عشق او جدی است و در حال از بین رفتن است.

این خانم هم که زن فهمیده و دانا و خردمندی بود، می گوید: اشکالی ندارد. من به او فرصت می دهم. جوان را می خواند و از او تفقد می کند. او هم بسیار خوشحال می شود. می گوید: من حرفی ندارم. می توانم از همسرم جدا شوم و با شما ازدواج کنم، ولی یک شرط دارد. شرط آن هم این است که شما چهل روز در محراب مسجدی که در جوار آقا علی بن موسی الرضا بنا کردید، به جز زمان استراحت و غذا و نهار فقط نماز بخوانی. اگر این کار را انجام دادی قول می دهم من از همسرم طلاق بگیرم و با شما ازدواج کنم.

ناگهان آن جوان نیرو و انرژی می گیرد. به عشق خانم گوهر شاد مشغول نماز می شود. مأموری هم می گذارد که مراقب باشد ببیند او نماز می خواند یا نه؟ چند روز مانده تا چهل روز تمام شود، خانم گوهرشاد به او پیام می دهد

که من آمادگی دارم به قولم عمل کنم. ولی آن جوان در اواخر این چهل روز به خانم گوهرشاد پیغام می دهد که من دیگر با شما کاری ندارم. می پرسد: چرا کاری نداری؟ می گوید: لذتی از نماز در کام من نشسته است که من آن را با هیچ گوهرشادی عوض نمی کنم. با این که با عشق مجازی آغاز شد، ببین به کجا رسید. به قول مثنوی:

باده درد آلودتان مجنون کند

صاف اگر باشد ندانم چون کند

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است

عاقبت ما را بدان شه رهبر است

سرچشمه زیبایی ها

گفت: من چنان لذت و طعم و شیرینی از نماز چشیدم که هزارها گوهرشاد هم در چشم من جلوه ندارد.

هر دو عالم یک فروغ روی او است

گفتمت پیدا و پنهان نیزهم

اگر بتوانیم جاذبه نماز را در خود نهادینه کنیم، این نماز ما را به زیبایی های مطلق می رساند. به آن معشوقی که دیگر گوهرشادها و یوسف ها و زلیخاها هم به چشم نمی آیند.

ص: 74

نماز ما را به سمتی می برد که اگر تمام دنیا در مقابل ما قد علم کنند ،ما را تهدید یا تشویق کنند،دیگر آن جاذبه ها ما را جذب نمی کند؛چون ما با صاحبخانه و صاحب جلوه ها آشنا شده ایم.

نماز پل ارتباطی با صاحبخانه است که سرچشمه تمام زیبایی ها و خوبی هاست.امید است ان شاءالله کم کم با باطن و جذابیت های نماز آشنا شویم.

ص: 75

گفتار سوم: نماز،انس با خدا

اشاره

ص: 77

دعوت به خوبی با عمل

یکی از بزرگان می فرمودند: یکی از تاجرها به یک روحانی برخورد کرد و با اصرار زیاد از این روحانی خواست که به منزلشان بیاید. آن روحانی گفت: چه شده است، شما تا به حال روحانی به منزل خود نمی بردی؟ گفت: به منزل بیا می گویم. گفت: بگو تا بیایم.

گفت: من یک جوانی دارم که نماز نمی خواند. شما بیا با زبان لین و لطیف و ملایم با او صحبت کن که نماز بخواند. گفت: آیا شما و مادر و اطرافیان روی او کار کرده اید که نتیجه نداده باشد؟ گفت: حاج آقا من چند بار به پسرم گفتم نماز بخوان. او به من می گوید: شما که هفتاد ساله هستی نماز نمی خوانی، به من می گویی نماز بخوان؟!

بسیار جای تأسف است که پدر و مادر نماز نمی خوانند و انتظار دارند فرزندشان اهل نماز و صلاح شود. برخی از جوانها می گویند: ما نماز می خوانیم، ولی پدر و مادر ما

ص: 79

بی نماز هستند. می خواهند ما را به آن حالت برگردانند. خانه و پدر و مادر خیلی مهم است.

همچون ستون خیمه

نماز مرز بین کفر و ایمان است. بی نمازی باعث می شود که من از خدا و چهارده معصوم جدا شوم. از محبوب و عزیز دل خود جدا شوم. از بهشت و جایی که در آن به خوشی جاودانه خواهیم رسید، جدا شوم. این نگرانی کافی است که من هر طور شده است خود را به نماز مقید کنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند:

مثل الصلاه مثل عمود الفسطاط؛[1] مثل نماز، مثل ستون خیمه است.

خیمه هایی که برافراشته می شود یک ستون و پایه ای دارد که مرکز خیمه را سر پا نگه می دارد. طنابها و میخهایی که اطراف آن می زنند برای این است که این خیمه را باد نبرد و محفوظ باشد. اساسی ترین چیز در خیمه عمود و ستون خیمه است. اگر این باشد خیمه پایدار می ماند.

اما اگر شما خیمه دارید، میخ و طناب هم دارید، ولی

1- الکافی، ج 3، ص 266؛ بحارالانوار، ج 79، ص 218.

ستونی نیست که این خیمه را پا برجا کند، این خیمه بی فایده است. می فرماید: مثل نماز مثل این ستون است. نماز است که خیمه دین را سر پا نگه می دارد.

زیبایی های نماز

بعضی می گویند: چون حاجت ما برآورده نشده است، ما دیگر نماز نمی خوانیم. مگر ما نماز را به خاطر حاجت می خوانیم؟ چه حاجت ما برآورده شود، چه نشود، نماز فرمان خداست. قطعا اگر نماز کامل خوانده شود، خدا به ما آرامش می دهد.

یکی از زیبایی های نماز این است که بلاها را باطل می کند. یکی از زیبایی ها و جلوه های مهم نماز این است که به انسان آرامش می دهد. البته نماز نباید از روی رفع تکلیف باشد، بلکه نماز را باید برای ارتباط با خدا خواند.

کسانی هم که حاجت آنها برآورده نشده است، بروند نماز خود را تصحیح کنند، به حاجت خود می رسند؛ چون در روایات آمده است که یکی از قوی ترین چیزهایی که ما را به حاجتها می رساند نماز است. ما حق نماز را ادا نکردیم وگرنه در باز می شود.

البته ما اصلا برای حاجت نباید نماز بخوانیم. نماز

فرمان خداست. هیچ چیز هم به ما ندهند، باید نماز را خواند. این غذای روح ماست. روح خود ما زنده می شود.

بشر احتیاج به آرامش دارد. الآن بسیاری از افراد به مال و ثروت و پست و مقام و مدرک می رسند، ولی خوشی و راحتی و آرامش ندارند. قطعا اگر نماز درست و با روح خوانده شود، انسان را به آرامش و خوشی می رساند.

پیوند با نور

نماز پیوند با غنی مطلق، قدرت مطلق، علم مطلق و نور مطلق است. نور که بیاید ظلمت ها می رود. و به تعبیر زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم «الصلاه نورٌ؛(1) نماز نور است.» خدا نور است. قرآن نور است. پیغمبر نور است. امام زمان نور است. اهل بیت علیهم السلام نور هستند. اگر این نورهای ما به آن مبدأ نور که خدای متعال است وصل شود، اصلا بلاها و مصیبتها باطل می شود.

چرا امامان ما در بحران بلا و گرفتاری ها نماز می خواندند؟ هر گاه پیشامد سنگینی می شد، امیرالمؤمنین علیه السلام می رفتند، وضو می گرفتند و دو رکعت نماز

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 74؛ نهج الفصاحه، 550.

می خواندند. با این که خود ایشان آرامش دهنده همه عالم است، قلب خود ایشان هم با نماز آرام می شد.

در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها نماز خواندند تا خدا این مصیبت را برایشان هموار کند. امام حسین علیه السلام در مصیبت علی اصغر علیه السلام آمدند پشت خیمه دو رکعت نماز خواندند. نماز تصلی دهنده بسیار فوق العاده ای است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

هوّن علی ما نزل بی انه بعین الله؛(1) چون این مصیبت در منظر و نگاه خداست، بر من آسان است.

با ارتباط با خدا تمام ناهمواریها هموار می شود. به تمام مصیبت ها مهر باطل می خورد. یعنی کوچک و سبک می شود.

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر

آشنایی و انس با خدا

نماز مقدمه آشتی و آشنایی با خداست. امیدوارم خدا از زیبایی ها و جلوه های خود به ما نشان دهد. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: اگر ما یک مقدار انس با خدا را

1- اللهوف، ص 117؛ بحارالانوار، ج 45، ص 46.

لمس کنیم، یک مقدار با دستگاه خدا آشنا شویم که چه خدای خوب و مهربانی داریم، دست از خدا برنمی داریم.

باید بدانیم در قبضه او هستیم، در سیطره رحمت الهی هستیم و او قلب ما را به هر طرف می گرداند. او این مصیبت ها را می دهد و می خواهد ما را امتحان و تمیز کند و بالا ببرد و رشد دهد. با وجود او و با انس و ارتباط با او آرامش عجیبی به ما دست می دهد.

در نمازم خم ابروی تو در یاد آمد

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

سیره همه پیغمبرها و امامان و اولیای خدا این بوده است که به نماز پناهنده می شدند و از نماز کمک می گرفتند.

بیاییم اینها را تجربه و تمرین کنیم. یک مقدار با حضور قلب و توجه نماز بخوانیم. گاهی با خدای متعال خلوت کنیم. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لرکعتان فی جوف اللیل أحب إلی من الدنیا و ما فیها؛(1) دو رکعت نماز در دل شب، بالاتر است از همه دنیا و آنچه در دنیاست.

1- علل الشرایع، ج 2، ص 363؛ وسائل الشیعه، ج 8 ص 156.

یعنی در عالم نمی توان آن را با چیزی معاوضه کرد. یاد خدا، توجه به خدا، انس با خدا و ارتباط با خدا، در عالم ماده و طبیعت با هیچ چیز قابل قیاس نیست.

ارزش ملک سلیمان

سلیمان پیغمبر علیه السلام از خداوند درخواست کرد:

هَبْ لِی مُلْکاً لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی؛(1) پروردگارا ! مرا بخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد.

و خدا به او ملکی مرحمت کرد که جن، انس، شیاطین، دیو، دد، ماهی های دریا، پرنده های صحرا، باد، باران، ابر و همه چیز در اختیار او بود. یعنی از جن و انس تا تمام قوای عالم تحت فرمان سلیمان پیغمبر بوده است. بر اساس آیات قرآن ملکی که خدا به سلیمان داده بود، به هیچ کس نداده بود.

حضرت سلیمان علیه السلام داشت با تشریفات خاص از محلی عبور می کرد. مرغان بر سر او سایه افکنده بودند. جن و انس در طرف راست و چپش حرکت می کردند.

عابدی از بنی اسرائیل نگاهی به سلطنت و شکوه و

1- سوره ص، آیه 35.

عظمت سلیمان کرد و گفت: ای پسر داوود، خداوند به تو چه سلطنت عظیمی مرحمت کرده است؟!

ما هم گاهی خانه مجلل می بینیم، ویلا می بینیم، ماشین آنچنانی می بینیم، زندگی مرفه می بینیم و هوس می کنیم. این هوس دنیا به سر آن کشاورز افتاد. گفت: ای کاش من هم چنین ملکی داشتم!

حضرت سلیمان سخن عابد را شنید و فرمود:

لتسبیحهٌ فی صحیفه مؤمن خیرٌ مما أعطی ابن داؤد ان ما أعطی ابن داود یذهب وان التسبیحه تبقی؛(1) یک سبحان الله گفتن در نامه عمل مؤمن، بهتر است از تمام سلطنتی که به پسر داوود داده اند؛ زیرا آنچه به پسر داوود داده اند از بین می رود، اما یک سبحان الله گفتن باقی می ماند.

سلیمان به آن عابد گفت: ملک سلیمان را آرزو کردی؟ گفت: بله. گفت: به تو بگویم: ملک سلیمان با تمام عظمتی که دارد از بین رفتنی و فانی است. یک «سبحان الله»، یک «لا إله إلا الله» از ملک سلیمان بالاتر است.

ولی عموما این حقیقت را نمی فهمند؛ چون جاهل هستند و چشم ها را به همین مسائل دنیایی دوخته اند. ما در

1- مجموعه ورام، ج 1، ص 129؛ بحارالانوار، ج 14، ص 83.

اعتقادات و باورهای خود ضعیف هستیم. خدا را آنطور که باید و شاید قبول نکرده ایم. معاد را آنطور که باید و شاید باور نکرده ایم. فکر می کنیم همه چیز همین دنیا و مادیات و خوراک و پوشاک و مسکن و پول و فخرفروشی و مدرک است.

لذت معنویات

این مثال، مثال خیلی خوبی نیست، ولی در مثل جای مناقشه نیست. می گویند: بلبلی روی درخت نشسته بود و گل ها و شکوفه ها را نگاه می کرد و آواز می خواند. یک قورباغه ای هم که سر او در لابلای لجن ها بود، می گفت: برای چه میخوانی؟ چقدر صدای تو دلخراش است و ما را آزار می دهد.

بلبل در پاسخ گفت: تا زمانی که گوش و سر تو لابلای لجن هاست، آهنگ خوش من به تو نمیرسد. یک مقدار از این لجن ها خارج شو تا صدای دل انگیز مرا بشنوی.

مادی گرایی و طبیعت گرایی تمام هم ما شده است. دنیا، پول، پست، مدرک، خوراک، پوشاک، مسکن، تمام اینها را باید بگذاریم و برویم. تا زمانی که آدم گرفتار عالم ماده و طبیعت است و چشم او فقط به دنیاست، لذت معنویات را

نمی چشد. هر چقدر به لذایذ دنیا پایبند و وابسته باشیم، از لذایذ معنوی و روحی ما کم می شود.

منظور این نیست که آدم اشتها نداشته باشد، بلکه به اندازه بخورد، ولی این که غرق در شهوات و لذایذ دنیا شود و همه چیز را مادیات حساب کند، این با معنویات سازگاری ندارد.

وقتی آدم در این لجنزار دنیا فرو می رود، دیگر صدای صوت قرآن برای او لذت بخش نیست، نماز آن شیوایی و جذابیت را ندارد. اگر انسان یک مقدار از دنیا و مادیات و تعلقات دنیایی و دنیاگرایی جدا شود و با معنویات انس پیدا کند، یک مقدار غیب را به او نشان می دهند. اگر انسان طعم آخرت و لذت آخرت را ببیند، به همه مسائل مادی و دنیا پشت می کند.

دی پیر میفروش که ذکرش به خیر باد

گفتا شراب نوش و غم دل ببر زیاد

باد به دستان

این شراب و باده، همین جام محبت یاد خداست، جام محبت نماز است، جام محبت قرآن است، انس با

خداست. این جام همه غم ها را باطل می کند. محبت که بیاید، غم ها باطل شود.

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست

بر این معامله غمگین مباش و شاد

سود و زیان دنیا، سرمایه دنیا و مالک آن، همه از بین می روند. اگر ملک سلیمان را هم جمع کنند، باز باید بگذارند و بروند.

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست

بر این معامله غمگین مباش و شاد

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

شاعر در این شعر استعاره و کنایه و ایهام به کار برده است. در زبان فارسی می گوییم: فلانی باد به دست است، یعنی هیچ چیز ندارد. کسانی که با خدا رابطه ندارند، با سبحان الله عشق نمی کنند، باد به دست هستند. باد را هم که نمی توان نگه داشت و نمی تواند برای انسان سرمایه باشد.

توجه خدا به انسان

اگر ما یک مقدار احتمال این را بدهیم که یاد و توجه به

خدا گنجی است که از ملک سلیمان بالاتر است، دل به دنیا نمیبندیم. خدا می گوید:

فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ ؛(1)پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

اگر بگویند ما در محضر امام صادق بودیم، در محضر امام زمان بودیم، امام زمان از شما یاد کردند که چه انسان خوبی است، چه جوان خوبی است، به خدا قسم اگر به خاطر این حرف جان دهیم جا دارد. من کجا، امام زمان کجا؟ من چه کسی هستم که امام زمان از من تعریف کند؟ خدای امام زمان که خیلی بالاتر است، اصلا قابل قیاس نیست.

خدا می گوید: شما مرا یاد کنید، من شما را یاد می کنم. یاد کردن خدا خیلی مهم است. شما که نماز می خوانید خدا به شما نظر کرده است. خدا تو را یاد می کند، خدا به تو نظر می کند، به تو روی می آورد، لطف می کند.

چه کار کنیم تا خدا یاد ما کند؟ خدا می گوید: نماز را به پا بدار، من را یاد کن، من تو را یاد می کنم.

وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ؛(2) و یاد خدا بزرگتر است.

این که خدا ما را یاد می کند، خیلی بالاتر از این است که

1- سوره بقره، آیه 152.
2- سوره عنکبوت، آیه 45.

ما خدا را یاد می کنیم. شما در کار خدا باشید، قطعا خدا در کار شماست. شما بیایید خدا را یاد کنید، خدا هم یاد شما می کند. اگر یک مقدار با روح و جان نماز آشنا شویم و فقط به عنوان رفع تکلیف نماز نخوانیم، بلکه دل بدهیم، باور کنید غصه های دنیا و آخرت همه باطل می شود و گرفتاری ها آسان می گردد.

یوسف در نگاه ترنج به دستان

در داستان حضرت یوسف آمده است: وقتی زن های مصر فهمیدند که زلیخا قصد داشته است با یوسف رابطه نامشروع برقرار کند، او را ملامت کردند. جناب زلیخا خواست بگوید که خیلی مرا ملامت نکنید. حافظ می گوید: من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پردۀ عصمت برون آرد زلیخا را

یعنی نمی توان خیلی زلیخا را ملامت کرد. واقعا یوسف فوق العاده بوده است، غلام زلیخا هم بوده است، چطور زلیخا عاشق او نشود؟ با این همه زیبایی و جمال و کمال معنوی و روحی و ظاهری ! یک مقدار باید به او حق بدهیم.

زنان مصر زلیخا را برای اینکه خاطرخواه غلام و

ص: 91

خدمتگزار خود شده است ملامت کردند. زلیخا برای مجاب کردن آنها یک مهمانی ترتیب داد. میوه ها را به دست آنها داد تا با کارد ببرند و بخورند.

در همین موقع به یوسف گفت وارد شود. اگر صریح قرآن نبود، پذیرش آن برای بسیاری از ماه ها سنگین بود که به جای ترنج دست خود را بریدند و متوجه نشدند! این صریح قرآن است:

فَلَمَّا رَأَیْنَهُ أَکْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَیْدِیَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَکٌ کَرِیمٌ ؛(1) هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (و زیبا) شمردند؛ و (بی توجه) دست های خود را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این یک فرشته بزرگوار است!»

وقتی یوسف وارد شد، این قدر محو و واله و شیفته او شدند که هوش از سرشان پرید و به جای ترنج دست خود را بریدند.

محو جمال یوسف آفرین

اگر یک نفر شیفته نماز و پیغمبر شود، همه بلاها باطل

ص: 92

1- سوره یوسف، آیه 31.

می شود. یوسف مخلوق خداست، یک جلوه ای از جلوات خداست و این قدر این ها را از خود بی خود کرد که دست خود را بریدند. لباس و بدن آنها خونی شد، ولی متوجه نشدند. خیلی شگفت زده شدند. زلیخا گفت: این همان کسی است که مرا به خاطر او ملامت کردید.

خدای یوسف آفرین کجا، یوسف کجا؟ وقتی انسان بتواند یک مقدار با خدای یوسف ارتباط برقرار کند، چگونه محو جمال او نشود؟

در جنگ صفین تیری به پای مبارک حضرت امیر علیه السلام فرو رفته بود. تیر از دو طرف تیزی داشت، یعنی بیرون هم می آوردند، بدن را می شکافت و بسیار دردناک بود. در معرکه جنگ بود و جای پرستاری هم نبود.

با امام حسن علیه السلام مشورت کردند. ایشان گفتند: بگذارید وقتی مشغول نماز شدند، آن موقع تیر را دربیاورید. حضرت این قدر محو یاد خدا و انس با خدا بودند که تیر را از پای ایشان در آوردند و متوجه نشدند.(1)

کسروی که از وهابی های سرسخت بود، در مجلسی به شیعه ها اعتراض کرد که شما چه می گویید که تیر از پای

1- کشف الیقین، ص 18؛ نهج الحق، ص 247؛ دلائل الصدق، ج 6، ص 392.

حضرت علی در آوردند و حضرت متوجه نشد. یکی از علمای شیعه آنجا بود. گفت: آیا شما قرآن را قبول دارید؟ قرآن می گوید: یوسف را دیدند و دست از ترنج نشناختند و دست خود را بریدند و هیچ متوجه نشدند.

به این چه می گویید؟ آنها یوسف را دیدند، و علی علیه السلام خدای یوسف را دیده است. ممکن است تیر از پای او در بیاورند و متوجه نشود. و هیچ جای تعجب و انکار نیست.

نمازی با حضور قلب

انسان نباید در نماز فکرهای بد، فکر دنیا، فکرهای مادی، فکرهایی که در مسیر خدا نیست داشته باشد، ولی فکرهای خدایی اشکالی ندارد.

دو شتر خیلی قیمتی برای پیغمبر هدیه آوردند. حضرت خواستند اصحاب و مسلمان ها را امتحان کنند. رو به اصحاب کردند و فرمودند: آیا در بین شما کسی هست که دو رکعت نماز را خالصانه برای خدای عز وجل به جای آورد و قلبش فقط متوجه خدا باشد و از کار دنیا چیزی در قلبش خطور نکند و در ذهنش نیاید، تا یکی از این دو شتر را به او بدهم؟

یعنی یکی از این دو شتر را به کسی می دهم که دو رکعت نماز با حضور قلب کامل بخواند و در نماز غیر خدا و توجه به خدا هیچ چیز در ذهن او نیاید.

حضرت امیر علیه السلام برخاستند و به نماز ایستادند و دو رکعت نماز با توجه و حضور قلب کامل خواندند و سلام دادند. وقتی نماز را به پایان بردند، جبرئیل به رسول خدا گفت: یکی از دو شتر را به او عنایت کن.

رسول خدا فرمودند: او در تشهد درنگ و توقف کوتاهی نمود و تفکری کرد تا کدام یک را انتخاب کند.

جبرئیل گفت: تفکرش برای این بود که کدام یک را انتخاب کند که چاق تر باشد و ذبح کند و در راه خدا صدقه بدهد. «فکان تفکره لله لا لنفسه و لا للدنیا؛ تفکر او برای وجه الله بود، نه برای خود و دنیای خود.»

در این هنگام رسول خدا گریستند و هر دو شتر را به امیر المؤمنین علیه السلام دادند.

در همین جا بود که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَنْ کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَهِیدٌ؛(1)

1- سوره ق، آیه 37.

یعنی در نماز علی علیه السلام پند و اندرزی نیکو برای کسانی است که قلبی سالم و عقلی کامل دارند و یا آن کسانی که در نماز آنچه با زبان می گویند با گوش می شنوند و این چنین کس فردی شهید و حاضر القلب نامیده می شود.(1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ما من عبد صلی لله رکعتین لا یتفکر فیهما من أمور الدنیا بشیء إلا رضی الله عنه وغفر له ذنوبه؛(2) هرکس دو رکعت نماز با صفا بخواند که امور دنیا در آن نماز به قلب و ذهنش خطور نکند، خدای تعالی از او راضی میشود و همه گناهانش را عفو می کند.

از بین برندۀ تاریکی ها

کسانی که گناه می کنند، بیشتر باید نماز بخوانند تا جبران کنند و گناه از آنها دور شود.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند: من از آن گناهی که بعد از آن موفق شوم دو رکعت نماز بخوانم خوف ندارم.(3) چون

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 267؛ مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج 2، ص 20 ؛بحارالانوار، ج 36، ص 161.
2- شواهد التنزیل، ج 2، ص 267.
3- نهج البلاغه، حکمت 299؛ بحارالانوار، ج 88، ص 382.

سیئات به وسیله حسنات از بین می رود. نماز گناهان را دور می کند، تاریکی ها را از بین می برد، آرامش به انسان می دهد، دل را نورانی می کند، این آرامش دادن نماز، بحث خیلی زیبایی است. اگر ما دل به نماز بدهیم، حتما آرامش به ما خواهد رسید.

ص: 97

گفتار چهارم: نماز؛ تجلی عبودیت

اشاره

ص: 99

هدف آفرینش

سعادتمند و خوشبخت کسی است که هدف آفرینش را پیدا کند و در آن مسیری که خدا ما را برای آن خلق کرده قرار بگیرد. هدف از آفرینش عبودیت و بندگی خداست.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛(1) من جن و انس را نیافریدم، جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!
خدا ما را برای بندگی خلق کرده است. در ذات و کمون انسان عبودیت و بندگی را نهادینه کرده است. و نماز تجلی عبودیت و بندگی خداست.

در ذات ما بندگی وجود دارد، منتها اگر بنده خدا نشدیم، بنده شیطان و بنده هوی و هوس و بنده نفس اماره می شویم. بنده مردم و بنده سلاطین می شویم.

ناگزیر باید بنده شویم. اعضا و جوارح ما باید فرمان کسی را ببرد. اگر ما سرباز امام زمان نشویم، سرباز شیطان

ص: 101

1- سورہ ذاریات، آیه 59.

هستیم. شکی در آن نیست. یا بنده حق می شویم و یا بنده باطل. و این نکته بسیار مهمی است.

بندگی خدا یا غیر خدا؟

کسانی که از بند نماز، بند خدا، بند اولیای خدا فرار می کنند، به مراتب بند مشقت و زحمت و بند غیر خدا می شوند. یعنی اگر به خدا و اولیای او دل نسپردیم، باید جای دیگر دل بسپریم، باید جای دیگری کرنش و تواضع کنیم. بخواهیم یا نخواهیم بنده هستیم، چه بهتر که بنده خدا باشیم.

کسانی که در صف نماز نمی ایستند، باید بدانند که ناگزیر در صف های دیگر باید بایستند. صف را باید ایستاد. اگر اینجا کرنش نکنی، رکوع نروی، جای دیگر باید دست به سینه التماس کنی.

امام حسین علیه السلام در ذیل آیه «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» فرمودند: معنای این آیه این است که خدا را بشناسند و بندگی بکنند.

استغنوا بعبادته عن عباد ما سواه؛ (1) خدا را بپرستند و از پرستش غیر او بی نیاز شوند.

1- بحار الأنوار، ج 5، ص 312.

اگر کسی شیرینی و زیبایی بنده خدا شدن را بچشد و درک کند، از عبادت غیر خدا راحت و بی نیاز می شود و آرامش پیدا می کند.

تمام خدایان غیر الهی، افراد را برای منافع خودشان در استخدام می گیرند. یعنی ما را مصرف خود می کنند و بعد هم رها می کنند. باز شخص دیگری می آید و ما را مصرف و از ما بهره برداری می کند.

منافع بندگی خدا

اما کار خدا و اولیای خدا دقیقا برعکس است. یعنی ما را برای خود ما می خواهند. ما را برای خود مصرف نمی کنند. یعنی اگر می گوییم «الله أکبر»، خود ما بزرگ می شویم. خدا با «الله أکبر» ما بزرگ نمی شود، بلکه خدا در دل ما جلوه می کند و ما را بزرگ می کند. غنای خدا به ما می رسد.

وقتی «سبحان الله» می گوییم، خدا با این سبحان الله ما پاک نمی شود، خدا پاک است، بلکه درون ما از شرک و کفر پاک می شود.

من نگردم پاک از تسبیحشان

پاک هم ایشان شوند و دُر فشان

ص: 103

«سبحان الله»ها ما را پاک می کند. رکوع و سجده ها به ما عظمت و آرامش میدهد. تمام منافع بندگی و پیوند با اولیای خدا به خود ما بر می گردد. و این نکته مهمی است. بازگشت همه خیرات و خوبی ها به خود انسان است.

دردسرهای شرک

نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که تمام گرفتاری ها و ناراحتی ها و کدورتها به خاطر شرک است. وقتی انسان در خط وحدت و توحید بیاید و از پراکندگی و تفرقه و چندخدایی بودن راحت بشود، خیلی آرامش پیدا می کند. به قول حافظ

خاطرت کی رقم فیض پذیرد هیهات

مگر از نقش پراکنده ورق ساده کنی

یکی از چیزهایی که آدم را بسیار راحت و آرام می کند، این است که آدم بداند بند یک نفر است، بند هزار نفر نیست. بند ده نفر نیست.

خدای مهربان برای شرک و توحید یک مثال بسیار زیبایی زده است.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ

رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلاً ؛[(1)] خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته باهم به مشاجره مشغول اند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛آیا این دو یکسان اند؟ !

خدای مهربان برای شرک و آنهایی که غیر خدا را به پرستش می گیرند و یا بنده غیر خدا می شوند و یا خدایانی چند انتخاب می کنند، و کسی که دربست در اختیار خدای مهربان است و موحد است، مثال خیلی زیبایی زده است.

می فرماید: شما یک غلام و برده را در نظر بگیرید که چند مولا و چند سرپرست داشته باشد. و اینها هم تند و خشن و بداخلاق اند.

یکی می گوید از این طرف برو. دیگری می گوید از آن طرف برو. این بنده خدا باید تکه تکه شود. یکی می گوید الآن بخواب، دیگری می گوید نه، باید بلند شوی کاری کنی. این می گوید غذا بخور، آن می گوید نباید بخوری.

گاهی در اجتماع هم این گرفتاری ها را پیدا کرده ایم، خانم چیزی می گوید، آقا چیزی می گوید، بچه ها چیزی

1- سوره زمر، آیه 29.

می گویند: دختر خانم می خواهد ازدواج کند، هفتاد پدر پیدا می کند.

ما در جامعه فراوان از این نمونه ها داریم که یک بنده خدا بین چندین نفر گرفتار می شود که هر کدام فرمانهای مختلف صادر می کنند، و هر کدام می خواهند او را به طرف خود بکشند. واقعا خیلی بحران سختی است.

شاگردی که بین استادهای خشن و مربی های خشن گرفتار شود و هر کدام می خواهند او را به یک طرف بکشند و یک فرمان بدهند و یک درخواست و یک پیشنهاد، این بیچاره خورد و له می شود.

آدم های مشرک این گونه هستند. هیچ وقت هم نمی توانند همه را راضی کنند. این مثال برای آنهایی است که مشرک هستند، یعنی می خواهند دل همه را به دست بیاورند، یا فرمان همه خداها را ببرند. این امکان هم ندارد.

آرامش توحید

«و رَجُلاً سَلَمًا لِرَجُلٍ». خدا مثال توحید را به کسی می زند که یک غلام است و یک مولا دارد و دربست در اختیار این مولاست. کاری به خیر و شر ندارد. می گوید: هر چه این آقا بفرماید، من تسلیم هستم. فعلا من مملوک

هستم و او مالک. اختیار من دست این آقاست. قول داده است همه چیز من را تأمین کند و من فقط باید فرمان او را ببرم. این فرد چقدر آرامش پیدا می کند.

قدیمی ها مثلی می آوردند. وقتی عوام الناس بین چند آدم فرمان بده بداخلاق گرفتار می شدند، می گفتند: کاش سر و کار آدم با یکی باشد؟

یک بزرگی می گفت: اتفاقا سر و کار ما هم با یکی بیشتر نیست. تو آن یک دانه را پیدا کن، سر و کار خود را با آن بینداز.

نماز امام زمان را همه وقت و همه جا می توان خواند؛ البته بهتر است در مسجد مقدس جمکران خوانده شود. این نماز یک پیوند با خدا و اولیای خداست.

در نماز امام زمان علیه السلام باید «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را در هر رکعت صد مرتبه تکرار کنیم. نمی گویند «مالک یوم الدین» را صد بار بگو، «الحمد لله رب العالمین» را صد بار بگو، «بسم الله» را صد بار بگو.

«ایاک نعبد و إیاک نستعین» یعنی سر و کارم با یکی است. و آن فقط تو هستی. به تو کرنش می کنم، به تو رکوع می کنم، به تو سجده می کنم، همه هستی خود را

فدای تو می کنم و فقط فرمان تو را می برم. فقط و فقط من از تو کمک می گیرم.

خدا می گوید: نزد هر کسی دست گدایی دراز نکن. پیش هر کس گردن کج نکن، بیا نزد خود من. من قول میدهم نیازهای تو را تأمین کنم.

تنها فرمان خدا

کاش سر و کار آدم با یکی باشد. و این چقدر انسان را راحت و آرام می کند! آدم باید تمرین کند. در بحرانهایی که برای تصمیم گیری وجود دارد و می خواهد کاری را انجام دهد و پدر به گونه ای می گوید، مادر به گونه ای می گوید، خواهر و برادر به گونه ای، همسر چیزی می گوید و اولاد چیز دیگری، در این بحران باید ببینید خدا چه می گوید.

اگر ما رضای خدا را بر بقیه خداهای خیالی مقدم داشتیم، تمام آرامش ها، تمام راحتی ها، تمام خوشی ها را به دنبال دارد و موجب رشد ما می شود. آنهایی که در مسیر خدا هستند، خدا دل آنها را آرام می کند. و دیگران از ما راضی می شوند. دلها دست خداست، مقلب القلوب هم خداست.

ص: 108

در تصمیم گیری ها، در اطاعت ها بیاییم فرمان یکی را ببریم. اگر فرمان یکی را بردیم، تمام انبیا، تمام فرشته های تمام خوبها و قوای عالم و جهان هستی پشت سر ما و در اختیار ماست. ولی اگر فرمان شیطان و نفس اماره را بردیم، همه آنها ما را له می کنند. ما را مثل گوشت قربانی تکه تکه می کنند.

الآن کسانی که دچار خدایان چندگانه هستند همین طورند. هر تکه دل آنها و عضو آنها یک جاست و بعد هم رضایت اینها را هم به دست نیاورده اند. همه هم او را خورد کرده اند. و چقدر مضطرب و پریشان هستند!

پیکر توجه به غیر خدا

بزرگی شاگردی داشت. شاگرد به او نامه نوشت: آقا، مدتی است پریشان و بدحال و متفرق هستم. ایشان در پاسخ نامه فرمودند: این آثاری که تو می گویی، برای این است که از خدا و توحید الهی رویگردان شده ای و به نفس و هوی و هوس رو آورده ای این پراکندگی ها نتیجه و پیکر توجه به غیر خداست.

پشت به خدایان خیالی و رو به خدای متعال بکن که آنجا جز آرامش و خوشی و روح و ریحان، چیز

ص: 109

دیگری پیدا نمی کنی.

ما چون پشت به خدا می کنیم و رو به دنیا و خدایان خیالی، این گرفتاری ها درست می شود. اگر پشت به دنیا و مردم کنی و رو به خدای متعال، همه آرامش و خوشی ها به تو رو کرده است. اصلا فقر و غنا باطل می شود، مرض و صحت باطل می شود. خدا یک آرامش درونی به انسان می دهد که همه بلاها باطل می شود.

عنوان بصری در محضر امام صادق علیه السلام

عنوان بصری رفت تا به محضر امام صادق علیه السلام برسد. امام صادق علیه السلام او را راه نمی دادند تا از نظر روحی آماده شود.

رفت در مسجد النبی دو رکعت نماز خواند، گفت: خدایا، دل امام صادق را به من منعطف کن. بعد خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت او را خیلی تحویل گرفتند و مطالب بسیار بسیار بلندی برای او بیان کردند. حدیث عنوان بصری معروف است.(1)

اگر می خواهی خدمت امام زمان علیه السلام برسی، راه این است

1- مشکاه الأنوار، ص 327؛ بحارالانوار، ج 1، ص225.

که بروی نزد خدا التماس کنی تا این ها به تو راه بدهند. چون اینها با آنجا سر و کار دارند، سرچشمه آنجاست.

حقیقت عبودیت

عنوان بصری در مقابل حضرت زانو زد. عرض کرد: آقا، به من محبت و عنایتی کن. حضرت فرمودند: اگر می خواهی بنده خدا بشوی، اول باید حقیقت عبودیت را در وجود خود جا بیندازی. بعد حقیقت عبودیت را در این موارد تبیین فرمودند:

1)مملوک دانستن خود

فرمودند: حقیقت عبودیت سه چیز است. یکی این که خود را مملوک بدانی و مالک ندانی. اگر من بدن خود را مملوک خدا دانستم، و دانستم سرمایه های من مال خداست، چقدر راحت می شوم! چقدر آرام می شوم! می دانم که اینها مال کس دیگری است. اگر از من گرفت ناراحت نمیشوم. آنجایی که می گوید خرج کن، خرج می کنم. می گوید خمس بده، خمس می دهم. می گوید صدقه بده، صدقه میدهم. چون مال من نیست. مال اوست.

اگر پولی از مردم نزد من باشد و صاحب پول بیاید و

پول خود را بخواهد، می دهم و ناراحت نمی شوم. چون مالک کس دیگری است، ما نیستیم. وقتی خود را مالک می دانیم، این قدر به درد سر می افتیم. بنابراین، نباید خود را مالک ببینیم. ما همه مملوک و عبد خداییم.

بشر حافی

امام هفتم علیه السلام داشتند از محلی عبور می کردند. دیدند از خانه ای صدای ساز و آواز و بزن و بکوب و غفلت و لهو و لعب بلند است.

دیدند علنی دارند گناه و معصیت می کنند. کنیزی از آن خانه خاکروبه آورده بود تا بیرون خانه بریزد. حضرت فقط به این کنیز یک تلنگر زدند.

فرمودند: صاحب این خانه آزاد است، یا عبد است؟ مولا است یا بنده است؟ کنیز گفت: نه آقا، او آزاد است، عبد نیست. او خود ملک دارد، خانه دارد، زندگی دارد. حضرت هم به او فرمودند: معلوم می شود آزاد است که این قدر شلوغ می کند. اگر عبد بود، این قدر شلوغ نمی کرد.

یک گفت و گوی این چنینی بین این کنیز و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اتفاق افتاد. حضرت هم راه خود را ادامه دادند و رفتند. کنیز که برگشت، چون مکثی اتفاق

افتاده بود، صاحب خانه از او پرسید: چرا دیر کردی؟ گفت: یک آقای بزرگواری دم در به من رسید و چنین سؤالی کرد و چنین جوابی داد. گفت: آزاد است که دارد این کارها را می کند. اگر عبد بود این کارها را نمی کرد.

این مثل تیری که به قلب بخورد، قلب او را گرفت و از خواب غفلت بیدار شد.

محض رضای خدا بیایید آنهایی را که هنوز با نماز سر و کار ندارند، از خواب غفلت بیدار کنید. آدم وقتی اهل نماز شد، مثل این است که از هزارها قید و بند غیر خدایی که به او رسیده است آزاد می شود.

چه برکاتی در این سجده خوابیده است. اصلا حقیقت نماز همان سجده است که شیطان نکرد. چقدر انسان سبک می شود. مثل این که تمام بارها از روی دوش او برداشته می شود. همه گناهان را می ریزد.

هوش کنید مست را آب زنید دست را

سجده کنید هست را، ماه ربیع میرسد

گفت: عجب! من تا الآن فکر می کردم آزاد هستم. من بنده خدا هستم، اشتباه می کردم. من مست بودم، باید هشیار میشدم. می گویند: دوید در کوچه. کفش هم به پا نکرد.

ص: 113

آمد و روی دست و پای امام هفتم علیه السلام افتاد و توبه کرد و تمام گناهان را کنار گذاشت.(1)

این قدر این شخصیت فوق العاده شد که به عنوان یکی از اولیای خدا به شمار می آید. به او بشر حافی می گفتند؛ چون پای برهنه به دنبال امام دوید و به دست امام توبه کرد. مستجاب الدعوه شد. یعنی اگر جایی می رفت، دست او به چیزی می خورد تبرکا می گرفتند و می گفتند: این شفادهنده است. چون تصمیم گرفت عبد باشد. یعنی وقتی عبد می شوی، وقتی تسلیم می شوی و دست بالا می کنی، همه دعاهای تو مستجاب می شود.

از خدای متعال می خواهیم که طعم عبودیت و بندگی و طعم نماز را به ما بچشاند. یک وقت می بینیم برق نماز آدم را می گیرد. برق نماز که آدم را گرفت، به جاهایی می کشد که گرفت یار می شوید. همه حرف ها در همین است که ما عبد هستیم یا نیستیم.

امام صادق علیه السلام در روایت عنوان بصری فرمودند: اگر حقیقت عبودیت را می خواهی در سه چیز است؛ یکی این که بنده خود را مملوک ببیند، نه مالک. مالک خداست.

1- منتهی الآمال، ج 2، ص 274، به نقل از منهاج الکرامه.

2)تسلیم تدبیر خدا

دوم این که منهای تبدیر و نقشه خدا برای خود تدبیر نکند و نقشه نکشد. امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: «ما الحیله؛ چاره و تدبیر چیست؟» چه باید تدبیر کرد؟ رسول خدا فرمودند: «ترک الحیله؛(1) تبدیر این است که تدبیر نکنی» یعنی روی تدبیر خدا تبدیر نکنی. روی نقشه خدا نقشه نکشی.

اگر خدا مرا مرد خلق کرده، زن خلق کرده؛ کوتاه هستم، بلند هستم، در برابر چیزهایی که خدا برای ما بریده و دست ما نیست تسلیم بشویم، نقشه بر خلاف نقشه خدا نکشیم.

امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمودند: «اگر بنده ای امور خود را به خدا واگذارد و بفهمد با عقل و تدبیرش نمی تواند امور خود را آن طور که هست اداره کند، گرفتاری های دنیا و مصائب آن برای او گوارا می شود.» دیگر تمام مصائب دنیا باطل شده است. یعنی دیگر به هیچ بن بستی نمی خورد. تمام ناهمواری ها هموار شده است.

1- شواهد التنزیل، ج 2، ص 321، بحار الانوار، ج 35، ص 382.

3)گوش به فرامین خدا

سوم این که هرچه خدا به او امر کرده یا از آن نهی کرده است، به کار گیرد و از اوامر و نواهی خدا سر باز نزند. اگر خدا می گوید این کار را بکن، این کار را نکن، بگوییم چشم.

بنابراین، من امر خدا را می برم و روی نقشه خدا نقشه نمی کشم و خود را هم مملوک خدا می دانم. در این صورت است که به حقیقت عبودیت راه پیدا می کنم.

تجلی حقیقت عبودیت

آن عارف فرمود: تمام حرف های من در یک جمله خلاصه شده است، به طوری که روی ناخن خود هم می توان نوشت: «ذبح نفسک و إلا فلا». یعنی اگر من خود را شکستی شکستی، اگر نشکستی هیچ وقت به سعادت نمی رسی. دچار همان خدایان خیالی می شوی که فقط از تو بار می کشند و تو را خورد می کنند، بعد هم تو را در آتش جهنم رها می کنند، تا هیزم جهنم بشوی.

تجلی حقیقت عبودیت که شکستن خود است، در نماز است. یعنی هیچ چیزی مثل نماز آدم را نمی شکند. مداوم

هم هست. روزه در سال یک بار است، حج در عمر یک بار است، ولی نماز مدام آلودگی ها را برطرف می کند. منیت انسان را می شکند. «تنزیهاً عن الکبر؛[(1)] خداوند نماز را برای پاک شدن از کبر قرار داد.» این هم در فرمایش حضرت امیر علیه السلام است، هم در فرمایش حضرت زهرا سلام الله است که نماز را خدا قرار داده است تا غرور ما را بشکنند.

در مرز کفر

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: چرا خدا بی نمازی را در حد مرز کفر قرار داده است؟ یعنی آدم هایی که استخفاف به نماز می کنند و اهمیت نمی دهند، در مرز کفر هستند؛ یعنی نزدیک جهنم اند. ولی برای کسانی که شهوت رانی می کنند، شراب می خورند، کارهای دیگر می کنند، این تعبیر نیامده است که در مرز کفرند.

حضرت فرمود: چون آنها روی غریزه جنسی شهوات است، یعنی نمی خواهد با خدا عناد بورزد و مقابله کند. شهوت و هوی و هوس غالب می شود. زمین خورده هوی و هوس می شود. ولی بی اعتنایی به نماز دهان کجی به

1- نهج البلاغه، ص 512.

خداست: خدا می گوید: «حی علی الصلاه؛ بشتابید به سوی نماز». ولی او هیچ اعتنایی نمی کند.

بی اعتنایی به فرمان خدا

خدا رحمت کند آقای مجتهدی را، مثال خوبی می زدند. می فرمودند: چرا نماز اول وقت رضا و خشنودی خداست و از نماز آخر وقت به «عفو الله» یا «غفران الله» تعبیر شده است؟

می فرمودند: پدر، مربی، معلم، بزرگ تر، کارفرما، یک شخصیتی که شما به او ارادت دارید، اگر در ساعت دوازده

ظهر شما را صدا بزند و شما او را جواب ندهید. اگر پدر شما، یا بزرگ تر شما چند بار شما را صدا بزند، و شما جواب ندهید. بعد نزدیک غروب بگویید: چه کار داشتید؟ می گوید: عجب، من دوازده ظهر شما را صدا زدم، شما ساعت شش غروب می گویید چه کار داشتید؟ این بی ادبی و بی حرمتی است.

کسانی که آخر وقت جواب می دهند، با آمرزش باید قبول شوند؛ چون بی ادبی کردند. اما کسانی که اصلا جواب نمی دهند، چقدر بد است، دهان کجی است.

خدا شب و روز می گوید: «حیّ علی الصلاه»،

«حیّ علی الفلاح»، پاسخ ندادن به ندای خداوند، دهان کجی به اوست.

خدایی که چشم داده، گوش داده، همه چیز داده است. خدایی که این همه نعمت به ما داده، نباید از او تشکر کنیم؟ نباید در برابر او سر به سجده بگذاریم؟ نباید بگوییم خدا از تو ممنون هستم؟ نباید حداقل به حرف او گوش بدهیم؟

پدری همه هستی خود را برای فرزند داده است. آیا فرزند نباید فرمان او را ببرد. اگر به او بگوید این آب را به من بده، آب به او بدهد. تازه نفع آن هم برای خود آن فرزند است، برای خود ماست. فرمود: چون بی نمازی دهان کجی به خداست، در حد کفر و در مرز کفر به خداست.

راز تشرف به محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم آیت الله حائری فرزند حاج شیخ عبد الکریم حائری، مؤسس حوزه، از علمای برجسته قم و در حد مرجعیت بودند. بسیاری از بزرگان هم شاگرد ایشان بودند.

ایشان به امام زمان علیه السلام خیلی علاقه داشت. زیاد به جمکران می رفت. حتی ظهرهای جمعه در جمکران نماز جمعه می خواند؛ چون نماز جمعه را واجب می دانست.

ایشان نوشته است: من خیلی دوست داشتم خدمت

کسانی که خدمت امام زمان رسیدند، شرفیاب شوم. اگر نتوانستم خود آقا را ببینم لااقل آنها را ببینم. به من گفتند که یک سرهنگی است که در یک پیشامدی خدمت امام زمان شرفیاب شده است.

آیت الله حائری می گوید: من آدم دیرباوری هم هستم! این سرهنگ قبل از انقلاب بازنشسته و در قم ساکن شده بود. آدرس خانه او را گرفتم. رفتم ببینم آیا واقعیت دارد یا ندارد. و اگر واقعیت دارد، رمز این که این توفیق را پیدا کرده است چیست؟

منزل او را پیدا کردم. یک مقدار گفت و گو کردیم. وقتی سر و وضع زندگی او را دیدم، یقین کردم که آدم دروغگویی نیست. از همان معاشرتی که با او داشتم صدق را در او حس کردم. از او سؤال کردم: رمز این که این توفیق بزرگ نصیب شما شده چیست؟

گفت: من فکر می کنم رمز این که توفیق فوق العاده ای پیدا کردم دو چیز است؛ یکی این که در هر شرایطی بودم، به خصوص در آن زمان که در ارتش شاهنشاهی به نماز اهمیت نمی دادند، گاهی هم مسخره می کردند، در مأموریت ها، جاهای مختلف سعی می کردم نماز اول

وقت خود را ترک نکنم.

به نماز اول وقت هم خیلی سفارش شده است. یک تاجر مهمی نزد حاج شیخ عبد الکریم حائری پدر همین آقای حائری آمده بود. به آقا گفته بود: گاهی کارهای من در هم پیچیده می شود و به بحران بر می خورم. راه حلی بدهید که راحت بشوم. ایشان فرمودند: سعی کن نماز خود را اول وقت بخوانی. اگر تو در کار خدا باشی، خدا هم در کار تو خواهد بود. خدا هم وقتی ببینید تو این قدر تعظیم و تواضع می کنی و توجه داری، تو را کمک می کند. خداوند می فرماید:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ؛(1) از صبر و نماز یاری جویید. آن سرهنگ گفت: یکی این که من سعی کردم نماز خود را در همه جا اول وقت بخوانم. و دوم این که در طول زندگی خود سعی کردم به کسی ظلم نکنم؛ به همسر، به پدر، مادر، دوست، فامیل، همسایه، به یک سرباز، و به سربازهایی که در اختیار من هستند، زور نگویم، اجحاف نکنم، تبعیض قائل نشوم. این دو چیز رمز

1- سوره بقره، آیه 45.

موفقیت من است. یکی این که ظلم نکنم، دوم این که نماز اول وقت بخوانم.

نماز و زیارت

تجلی حقیقت عبودیت در نماز است. تا خود را نشکنیم محال است راه باز بشود. «لا إله» در «لا إله إلا الله»، یعنی این که خود را بشکنیم و در مقابل فرمان خدا بگوییم چشم. اگر هم یک جا نتوانستیم عذرخواهی کنیم، خدا جبران می کند و می آمرزد.

بزرگی می فرماید: سعی کنید ارتباط با خدا را در قالب نماز و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام را در قالب زیارت حفظ کنید. نماز و زیارت وسیله ای برای نجات انسان است. در قرآن به هر دو این ارتباط اشاره شده است.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ ؛(1) مگر آنها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند، به دامن لطف خدا، چنگ زنند.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛(2)و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید!

1- سورہ نساء، آیه 146.
2- سوره آل عمران، آیه 103.

یا مستقیم به خود خدا چنگ بزنیم، یا به اولیای خدا. چون مراد از «حبل الله» اهل بیت علیهم السلام هستند. یعنی برق آنها ما را بگیرد.

علی سیاه گندابی

مرحوم آیت الله موسوی همدانی در کتابی که راجع به امام حسین علیه السلام دارند، نوشته اند: شخصی به نام علی سیاه گندابی بود. فردی جریء و اهل معصیت و آلوده به گناهان مختلف بود. ولی با همه آلودگی های خود می گفت: به هر گناهی آلوده هستم، ولی با خدا که جنگ ندارم. نماز خود را هر جور بود می خواند. می گفت: من یاغی نیستم، سر به سجده می زنم. انسان حداقل همه پلها را خراب نکند.

نسبت به نماز و اهل بیت علیهم السلام حرمت نگه می داشت. اگر جایی مجالس اهل بیت علیهم السلام بود، سقاخانه ای بود، به امام حسین سلام می داد. اگر به روحانی می رسید احترام می گرفت. به هنگام خطر به ناموس مردم کمک می کرد. تعصبات درستی داشت که وسیله نجات هر انسانی است.

این علی سیاه به خاطر همین نماز ناقصی که می خواند و حرمتی که برای اهل بیت علیهم السلام می گرفت، اواخر عمر خیلی عجیب منقلب می شود. یعنی برق نماز و برق اهل بیت علیهم السلام

او را می گیرد و همین نماز ناجی او می شود. با این که سابقه خیلی بدی در همدان داشت.

نذر می کند که برود نجف و خدمت مولا امیر المؤمنین علیه السلام توبه کامل کند. به طرف نجف می رود. چشم او به ضریح امیر المؤمنین می افتد. لوطی وار می گوید: ای خدا، این علی سیاه را به این علی ببخش! یک علی داری که خیلی خوب و محبوب است، انسان کامل است؛ یک علی هم داری سر تا پا آلوده است. خدایا، تو را قسم می دهم این علی سیاه غرق آلودگی را به این علی خوب ببخش. و بعد منقلب می شود.

اتفاقا یکی از مراجع بزرگوار در آنجا نماز جماعت اقامه می کرد. می رود صف اول نماز جماعت آن بزرگوار شرکت می کند. در سجده نماز می بینند این آقا بلند نمی شود. بعد از نماز مردم سلام می دهند. هرچه او را تکان می دهند، می بینند این از دنیا رفته است.

در حرم امیر المؤمنین، در نماز جماعت یک مرجع تقلید و در حال سجده که نزدیک ترین حالات بنده به خدا جان می سپارد. یعنی عاقبت به خیری از این بهتر نمی شود.

و از این جالب تر این که در همان زمان یکی از علمای

بزرگ نجف سکته کرده بود. شایعه می افتد که ایشان فوت کرده است. در حرم حضرت امیر برای او قبری آماده می کنند که آن عالم را دفن کنند. مردم می روند دنبال خانه آن عالم، می بینند که عالم سکته کرده، اما از دنیا نرفته است.

این حادثه که اتفاق می افتد، آن مرجعی که در حرم نماز می خواند، می گوید: معلوم می شود این قبر برای این شخص است و ایشان را در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام دفن می کنند.

اگر کسی واقعا برگردد، یعنی برق نماز و برق اهل بیت علیهم السلام او را بگیرد، آنها در حد اعلی پذیرایی می کنند. واقعیت این است:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛(1) نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد، و یاد خدا بزرگ تر است.

امیدوار هستیم که خدای متعال طعم بندگی و طعم نماز را به همه بچشاند!

ص: 125

1- سور عنکبوت، آیه 45.

گفتار پنجم: نماز و محبوبیت الهی

اشاره

ص: 127

مقام محبوبیت

یکی از چیزهایی که در قرآن و روایات بسیار مورد اهمیت است، مقام محبوبیت است. یعنی این که انسان به جایی برسد که خدا او را دوست بدارد و به او اظهار عشق و محبت کند.

یک موقع ما می گوییم خدا را دوست داریم، این ارزش دارد و مهم است، ولی مهم تر این است که خدا بگوید من تو را دوست دارم، پیغمبر هم بگوید من تو را دوست دارم، امام ها هم بگویند ما شما را دوست داریم. یعنی محبوب خدا شویم. مقام محبوبیت است که بسیار با اهمیت است.

حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام خُلت رسید و خلیل و دوست خدا شد. ولی پیامبر عظیم الشأن ما حبیب الله است. حبیب به دو معنا آمده است: هم به معنای محب و هم به معنای محبوب.

يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ؛(1)خدا آنها را دوست دارد و آنان (نیز) خدا را دوست دارند.

یعنی هم او عاشق خداست، هم خدا عاشق اوست. مقام محبوبیت مقام بسیار بالایی است.

راه رسیدن به محبوبیت

خدای مهربان راه رسیدن به مقام محبوبیت را نشان می دهد. می فرماید:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛(2)بگو: اگر خدا را دوست میدارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد».

ای پیغمبر به این مردم، به انسان ها، به مسلمانها بگو: اگر شما ادعا دارید که خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید.

من گمان نمی کنم فطرت و وجدان کسی زنده باشد و بگوید من خدا را دوست ندارم. حتی بسیاری از کسانی که گناه و معصیت می کنند، از روی عناد نیست، از روی مخالفت با خدا نیست. از روی تنبلی و

1- سوره مائده، آیه 54.
2- سوره آل عمران، آیه 31.

سهل انگاری و هوا و هوس و شهوات است.

فکر نمیکنم کسی عاقل و فهیم و دانا باشد و بگوید: من خدا را دوست ندارم. هستی را دوست ندارم، قدرت مطلق و کمال مطلق را دوست ندارم، جمال و زیبایی را دوست ندارم.

خدای مهربان می فرماید: اگر شما واقعا راست می گویید و خدا را دوست دارید که همین طور هم است، بیایید این دوستی خود را به کمال برسانید. پیغمبر محبوب و عزیز خداست، الگوی شماست، خدای متعال او را ذخیره کرده است. بیایید دنبال این پیغمبر بروید تا به مقام محبوبیتی که گفتیم برسید. به درجه ای برسید که خدا بگوید: من هم تو را دوست دارم، و محبت کامل و دو طرفه شود.

پس یکی از راههای رسیدن به مقام محبوبیت الهی، عمل کردن به سیره پیغمبر است، شبیه پیغمبر شدن است، از پیغمبر تبعیت کردن است. حتی شبیه سازی آن هم اثر دارد.

موسی در دربار فرعون

خداوند به حضرت موسی و هارون علیه السلام امر کرد بروید فرعون را هدایت کنید. بعد فرمود:

فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً؛(1)با نرمی و آرامش با او صحبت کنید.

در روایت آمده است: یکی از کارهای خوب فرعون این بود که سهل الحجاب بود، یعنی دربان و دژبان نداشت. چوپان و کارگر و هر کسی را راه میداد.

آمدند به فرعون گفتند: دو نفر چوپان آمده اند. حضرت موسی و هارون با لباس چوپانی بودند. عصائی هم در دست داشتند. می خواستند با فرعون صحبت کنند. با کسی که ادعا می کرد «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى؛(2) من خدای برتر شما هستم.» گفت: بگویید بیایند.

وقتی پیش فرعون آمدند، گفتند: به خدای ما ایمان بیاور و دست از خدایی بردار. اطرافیان خندیدند که یک چوپان آمده و می گوید دست از خدایی بردار، قدرت تو بیهوده است. مسخره کردند.

داستان آن در خطبه قاصعه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است. حضرت می فرمایند:

فشرطا له ان اسلم بقاء ملکه و دوام عزّه؛(3)

ص: 132

1- سوره طه، آیه 44.
2- سوره نازعات، آیه 24.
3- نهج البلاغه، خطبه 192؛ بحارالانوار، ج 13، ص 141.

حضرت موسی و هارون علیه السلام با او شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و ملکش باقی

بماند و عزت و قدرتش دوام یابد.

به او گفتند: اگر دست از خدایی برداری و به خدای تعالی اقرار کنی، ما ملک تو را هم نمی گیریم. این سلطنت و ریاست تو ادامه دارد. ولی خدایی را کنار بگذار. بگو من بنده خدا هستم. همین خیلی مهم بود.

اطرافیان فرعون مسخره می کردند که یک چوپان آمده و می گوید دست از سلطنت و خدایی بردار و چنین و چنان کن.

دلقک فرعون

معمولا سلاطین دلقکی داشتند که مسخره بازی در می آورد. وقتی صحبت ها تمام شد و رفت، دلقک فرعون شبیه سازی می کرد. یعنی گاهی لباس چوپانی به تن می کرد و خود را شبیه حضرت موسی در می آورد و فرعون و اطرافیان او را می خنداند. عصا را بلند می کرد که بیا به خدای من ایمان بیاور و همه زیر خنده می زدند و مسخره می کردند.

در روایت آمده است: وقتی فرعون پشت سر حضرت موسی و بنی اسرائیل حرکت کرد و می خواست آن ها را

بگیرد و بکشد، آنها از آب رود نیل عبور کردند و فرعون و فرعونی ها در آب غرق شدند. ولی این دلقک نجات پیدا کرد. خیلی عجیب است، خدای متعال این دلقک را از آب نجات داد. حضرت موسی فهمید. گفت: خدایا، او مرا مسخره می کرد!

خطاب شد: ای موسی، چون ظاهر خود را شبیه کلیم من می کرد و لحظاتی به شکل کلیم و پیغمبر من در آمده است، من او را از عذاب دنیایی و غرق شدن در آب نجات دادم.(1)

این است که در روایت آمده است که خود را شبیه کفار و بدها نکنید، از ماهواره ها الگو نگیرید؛ چون اثر دارد. یعنی ارتباط برقرار می شود.

پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

اگر انسان در ظاهر هم به خوب ها شبیه شود اثر دارد، چه برسد به این که واقعا از آنها الگو بگیرد و مثل آنها شود. گفت:

باده درد آلودتان مجنون کند

صاف اگر باشد ندانم چون کند

1- پند تاریخ، ج 2، ص 105.

اگر ما می خواهیم به مقام محبوبیت برسیم که بالاترین مقام هاست، راه آن این است که دور پیغمبر بچرخیم، راه پیغمبر را برویم، هر چند یک سیره آن حضرت را پیروی کنیم. اگر به یک سیره درست عمل کنیم، بقیه هم زنجیروار می آید.

در رفتار خود، در برخوردهای خود، در معاشرتهای خود از پیامبر پیروی کنیم. در این صورت است که خداوند می فرماید: «يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، یعنی محبت و عشق خدا فوراً ما را می گیرد.

آثار محبوبیت

مقام محبوبیت آن قدر مهم است که با وجود آن گناه به انسان ضرری نمی رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إذا أحب الله عبداً لم يضره ذنب؛(1)هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، هیچ گناهی به او ضرر نمی رساند.

روایت بسیار عجیبی است. یعنی کسی که نزد خدا جا باز کرد و خدا گفت من تو را دوست دارم، اگر هم خطا و لغزش و اشتباهی هم دارد، خدا می گوید: من دیگر به او

1- نهج الفصاحه، ص 393.

سخت نمی گیرم. او را می بخشم و پاک میکنم.

گاهی می بینید یک بچه روحیات و امتیازهایی دارد که پدر و مادر بخواهند یا نخواهند بیشتر از بچه های دیگر به او علاقه پیدا می کنند. مثل یوسف در میان برادرها.

اگر بچه ای در دل پدر و مادر جا باز کند و نور چشمی باشد، اگر اذیت کند، کوتاهی کند، به او سخت نمی گیرند. می گویند: او در دل و قلب ما جا دارد. به گناهان او خیلی سخت نمی گیرند و راحت او را می بخشند.

ولی امان از روزی که یک بچه در دل پدر و مادر جا نداشته باشد، با کوچکترین خطا مچ او را می گیرند، یا اگر هدیه بیاورد چندان به او اهمیت نمی دهند. انسان نباید تبعیض قائل شود، ولی این یک واقعیتی است.

اگر ما در نزد کسی جا باز کردیم، خطاهای مانزد او قابل پوشش و بخشیدن است. کمترین اظهار محبت را می پذیرد. بیاییم در دل امام زمان و در دل پیغمبر جا باز کنیم، در نزد خدای متعال منزلت پیدا کنیم.

این روایت اشاره به این معناست که اگر شما محبوب شدید، اگر هم خطایی، لغزشی، گرفتاری، سهوی، حتی اگر خطای بزرگی هم انجام دادید، چون پیوند محبت آنجا

محکم و استوار است، قابل تدارک و جبران است.

اگر کسی محبوب خدا شد و خدا گفت تو را دوست دارم، یا اصلا گناه نمی کند، یا اگر هم به چاله افتاد، خدا می گوید: من او را از چاله نجات می دهم.

روایات فراوانی درباره دوستان اهل بیت علیهم السلام آمده است که کسانی که دوست اهل بیت علیهم السلام هستند و واقعا به آنها عشق می ورزند، عاقبت آنها ختم به خیر می شود. البته نباید خطا کنند، اما اگر خطا کردند، خدا تدارک و جبران می کند.

برعکس آن دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند که از نظر خدا و اهل بیت علیهم السلام افتاده اند. اگر دشمنان و معاندین اهل بیت علیهم السلام میلیونها ثواب انجام دهند، هیچ فایده ای ندارد. هر گناه ریز و درشتی هم که انجام دهند، خدا به آنها سخت می گیرد.

مراقبت از دین امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أيها الناس دينكم دينكم؛(1) ای مردم، مراقب دین خود باشید، مواظب دین خود باشید؛

یعنی اصول دین و محورهای اصلی را مراقبت کنید.

1- الکافی، ج 2، ص 464؛ بحارالانوار، ج 65، ص 39.

بعد فرمودند:

لأن السیئه فیه تغفر و الحسنه فی غیره لا تقبل؛با وجود دین، گناه آمرزیده می شود. و با نبودن آن حسنه هم پذیرفته نیست.

یعنی اگر اصول و ولایت و توحید محکم و استوار بود، هم گناهان قابل آمرزش است، هم خدا ثواب ها را قبول می کند. ولی اگر شما محور اصلی را از دست دادید. ولایت و توحید نداشتید، نه گناه آمرزیده می شود و نه ثواب قبول می شود.

یکی از اصلی ترین محورهای دین، مقام محبت است. کاری نکنیم که از نظر خدا بیفتیم. به مقام محبوبیت خیلی اهمیت دهید.

عشق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نماز

پیغمبر سرچشمه همه خوبی هاست. پیروی از او ما را محبوب خدا می کند. پیغمبر می گوید: من عاشق نماز هستم، از نماز سیر نمیشوم. اگر ما نماز را دوست نداشته باشیم، یا به نماز پشت کنیم، یا به نماز اهمیت ندهیم، بر خلاف سیره و روش پیغمبر حرکت کرده ایم و این به محبت ما صدمه می زند؛ چون «فاتبعونی» و پیروی از پیامبر در آن نیست.

آیا کسانی که اهل نماز نیستند، یا کسانی که نماز را سبک می شمارند، می توانند بگویند ما پیرو پیغمبر هستیم؟ پیغمبر می گوید: من برای نماز می میرم، جان می دهم. به بلال می فرمود: بلند شو اذان بگو و ما را راحت کن. وقت ملاقات خداست.

سرآمد واجبات

چرا خدا در قرآن در بیش از صد آیه درباره نماز سفارش کرده است؟ در جای جای قرآن، امر به نماز، بیان کیفیت نماز، توصیه به مراعات نماز و کمک از نماز آمده است. از این معلوم می شود که نماز موضوع بسیار مهمی است.

علاوه بر آن تهدیدهای بسیار تندی هم درباره نماز شده است که اگر کسی نماز نخواند به آتش گرفتار می شود

خانمی پیش پیغمبر خدا آمد و گفت: من به گناه بزرگی مبتلا شدم. مرتکب فحشا می شدم و بچه هایی هم که متولد می شدند می کشتم. حضرت فرمودند: چون نماز را ترک کردی به این منکرات رسیدی.(1) یعنی جدا شدن از نماز

1- رازها و پیام های نماز، ص 129، به نقل از تفسیر فخر رازی، ج 32، ص 85.

انسان را به بیغوله های گناه و فساد می کشاند و بعد وارد آتش جهنم می کند.

در مورد واجبات دیگر این قدر تهدید آمیز سخن گفته نشده است. امام رضا علیه السلام فرمودند:

واعلم أن افضل الفرائض بعد معرفه الله عزوجل الصلوات الخمس؛ (1)؛ و بدان که برترین واجبات بعد از معرفت خدای عزوجل نمازهای پنج گانه است.

واجبی که در هیچ جا نباید ترک شود

نماز تنها واجبی که بر همگان واجب است و در هیچ حالی هم ترک نمی شود. این خیلی مهم است. یعنی روزه بر خیلی افراد واجب نیست. حج بر خیلیها واجب نیست. امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد، باید آن شرایط پیش بیاید تا واجب شود. و همچنین بقیه واجبات.

ولی از وقتی که انسان به سن تکلیف می رسد تا لحظه آخر عمر نماز بر او واجب است. در هیچ حالی ترک نمی شود. نشسته، خوابیده، ایستاده، با اشاره، حتی کسی که در حال غرق شدن است، باید نماز غریق بخواند. یعنی اگر

1- الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام،ص 100؛ بحارالانوار، ج 80 ص 20.

هوش و حواس او جمع بود که نماز خود را نخوانده، هرچند با یک الله اکبر ارتباط را برقرار کند. قطعا این یک رمز و رازی دارد.

حتی خانم هایی هم که عذر شرعی دارند، مستحب است بروند سر سجاده بنشینند و به اندازه اوقات نماز ذکر بگویند.

توصیه به نماز

چرا این قدر درباره نماز سفارش شده است؟ قرآن از قول حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

اوْصَانِی بِالصَّلَاهِ وَالزَّکَاهِ مَا دُمْتُ حَیًّا؛(1) و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است!

حضرت عیسی علیه السلام همان اوایل تولد خود در گهواره می گوید: خدا به من وصیت کرده: تا مادامی که جان دارم نماز بخوانم و زکات بدهم. تا مادامی که انسان زنده است نباید نماز را ترک کند. حتی اگر ترک کرد، باید وصیت کند، یا پسر بزرگتر برای او بخواند.

1- سور مریم، آیه 31.

خدای متعال می فرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَی؛(1)
و هر كس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت؛
و روز قیامت، او را نابینا محشور میكنیم!

بزرگ ترین جلوه یاد خدا پنج وعده نماز است. كسی كه از یاد خدا و نماز اعراض كند و روی گردان شود، زندگی و عیش او را در فشار و زحمت قرار می دهم.

نمی گوید به او چیزی نمیدهم، بلكه می گوید: زندگی را برای او تنگ می كنم. او را در اضطرابها، استرس ها، مشكلات روحی و روانی قرار میدهم و روز قیامت هم كور محشور می شود. این تهدید بزرگی است. «وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَی».

می گوید: خدایا، چرا من را كور محشور كردی، من در دنیا چشم داشتم؟ می فرماید: چون در دنیا از یاد ما و از آیات ما اعراض كردی و به روی امر و نهی خدا چشم فرو بستی و ما را فراموش كردی. ما هم اینجا تو را فراموش

1- سوره طه، آیه 124.

می کنیم.«کَذَلِکَ الْیَوْمَ تُنْسَی».(1)

این که آدم تا ابد کور باشد و جایی را نبیند خیلی بد است. یکی از این تهدیدها کافی است که ما را از جا بکند که هیچ وقت نماز را روی زمین نگذاریم.

نیاز معنوی انسان

اگر این رشته اتصال باشد، همه چیز هست و اگر نباشد، انسان در تنگنای روحی قرار می گیرد. این که روی نماز این همه پافشاری شده است که در هر حالی ترک نشود، در حال نشسته، خوابیده، رو به قبله، در بیمارستان، در حال غرق شدن، در حال جنگ، وسط معرکه، یکی از رمزهای آن این است که نماز نیاز ضروری روح ماست. مثل آب و اکسیژن است. اگر ما لحظاتی اکسیژن تنفس نکنیم می میریم. اگر آب به بدن نرسد، انسان از بین می رود. بدن او تحلیل می رود. تا یک زمانی طاقت دارد. حیات به اکسیژن بستگی دارد.

نماز نیاز معنوی ماست، غذای روح و جان ماست. اگر نماز نباشد دل ما می میرد، ارتباط ما با مبدأ هستی قطع

1- سوره طه، آیه 126.

می شود. بالاترین خطرها و تهدیدها برای کسانی است که اهل نماز نیستند و نماز را سبک می شمارند. قطع شدن ارتباط با خدا یعنی رسیدن به همه ظلمت ها و نکبت ها و بدبختی ها. به قول مثنوی می گوید:

تا توانی پا منه اندر فراق

ابغض الاشیاء عندی الطلاق

قهر کردن با یک مؤمن، با همسر، با دوست، با قوم و خویش جایز نیست، آن وقت قهر کردن با خدا جایز است؟ خدایی که همه زیبایی ها از آن اوست، همه کمالها از اوست، همه قدرتها برای اوست، خالق ما و همه چیز ماست.

نماز؛ تشکر از خداوند

اگر کسی برای ما یک هدیه قابل توجهی بخرد، مثلا ما ماشین نداشتیم، برای ما ماشین بخرد، خانه نداشتیم، خانه تهیه کند، یا شغل نداشتیم، شغل مناسبی برای ما پیدا کند، یا وسایل ازدواج و همسر برای ما فراهم کند، ما تا آخر عمر هرگاه او را می بینیم، از او تشکر می کنیم.

خدایی که به ما همه چیز داده است، چشم و گوش داده است، پدر و مادر داده است، بدن سالم داده است، روح و جان داده است، با هیچ چیز دنیا برابری نمی کند. آیا

این ارزش را ندارد که ما در شبانه روز که 1440 دقیقه است، 17 دقیقه با او ارتباط برقرار کنیم و از او تشکر کنیم؟ آیا ارزش را ندارد در برابر کسی که همه چیز به ما داده است قد خم کنیم و از او تشکری کنیم؟ تازه به خاطر همین تشکر باز برکت و نعمت و رحمت خود را بر سر ما فرو می ریزد.

قهر و جدایی از خدا

یکی از رازهای پافشاری زیاد روی نماز این است که خدا جدایی را دوست ندارد. «تا توانی پا منه اندر فراق»

می گوید: چرا به من جواب نمی دهی؟ چرا با من قهر می کنی؟ نماز نخواندن قهر عملی است. ممکن است بعضی ها بگویند ما خدا را دوست داریم، «لا إله إلا الله» می گوییم. خدا می گوید: باید با من صحبت کنی، باید با من خلوت کنی، من تو را دوست دارم، به طرف من بیا. چون قهر است، جدایی است.

در هر حال روی از ما بر مگردان !

در زمان امام صادق علیه السلام کسی شراب می خورد. نمی خواهیم بگوییم شرابخواری چیز کوچکی است. واقعا

گناه بزرگی است، ولی گناه بی نمازی از آن بزرگ تر است. این بنده خدا به شراب آلوده بود، ولی نماز خود را می خواند.

وقتی در جلسه امام صادق علیه السلام شرکت می کرد، دهان خود را می شست. می گفت: اگر هوا و هوس بر من غالب می شود، چرا همه پل ها را خراب کنم؟ می آمد نماز خود را اقامه می کرد و در جلسه امام صادق علیه السلام شرکت می کرد.

یک روز زیاد شراب خورده بود. از یک کوچه تنگ و باریکی می گذشت.از رو به رو دید امام صادق علیه السلام دارند می آیند. برای او خیلی سخت بود. امام صادق علیه السلام را دوست دارد، نمی خواهد آن ارتباط اصلی را قطع کند، ولی گرفتار است. گناه انسان را آلوده می کند.

می خواست برگردد، دید کوچه بن بست است. قهراً باید یکدیگر را نگاه و سلام کنند. برای او خیلی سنگین بود. از خجالت حاضر بود زمین دهان باز کند و او را فرو برد.

این حیا خیلی عجیب است. دوستان اهل بیت علیهم السلام همه حیا دارند. از گناه ناراحت و شرمنده هستند. به خود ناسزا می گویند.

یک جرقه ای به ذهن او زد. گفت: رو به دیوار می کنم و پشت به امام صادق علیه السلام و با لباس خود مشغول می شوم. مثلا دارم بند شلوارم را می بندم. آقا هم بزرگواری می کنند و نمی بینند و می روند.

رو به دیوار، پشت به حضرت، شروع کرد با لباس خود ور رفتن. یک وقت احساس کرد دست پر مهر و محبت امام صادق علیه السلام روی شانه اوست. حضرت دست مبارک روی شانه او زدند و فرمودند: فلانی در هر حالی که هستید، روی خود را از ما برنگردانید.

گناه نابخشودنی

یک شاعر عرب شعر خیلی زیبایی دارد. همین حدیث را به صورت شعر در آورده است.

کل ذنب لک مغفور سوی الإعراض عنی

أدن منی أدن منی أدن منی

یعنی خدا می گوید: من هر گناهی را می بخشم، ولی قهر را نمی بخشم. روی گرداندن را نمی بخشم. بدترین چیز برای یک زن و شوهر، برای خواهر و برادر قهر است. وقتی قهر کرد، نفرین می کند. وقتی قهر کرد، تهمت

می زند. وقتی قهر کرد، غیبت می کند.

وقتی دو دل جدا شد، تمام بدی های شخص را بالا می برد. وقتی آشتی کردند، بدی ها کنار می رود و خوبی های او را بالا می برد. اگر دو خانواده، یا یک زن و شوهر با هم قهر می کنند، پرونده های منفی چند ساله یکدیگر را آشکار می کنند. ببینید قهر و جدایی عامل چه بدی هایی است.

وقتی هم که با هم آشتی می کنند، یگانه هستند، اصلا بدی نمی بینند. تمام پرونده های منفی بایگانی می شود و مثبتها آشکار می شود. خدا می گوید: من این روی گرداندن را نمی بخشم. همه گناهان قابل آمرزش و تدارک است، ولی این که به من پشت کنی و از من روی گردان شوی و نماز نخوانی قابل اغماض نیست.

ترفندهای شیطانی

بعضی ها می گویند: ما بنا به دلایلی از روی هوا و هوس و غفلت و وسوسه های شیطان گناه می کنیم و اتفاقا نماز هم می خوانیم، ولی دیگر خجالت می کشیم نماز بخوانیم، یا کم کم تصمیم داریم نماز را کنار بگذاریم.

این ترفند شیطانی است. گناه ترک نماز به مراتب بیشتر از آن گناه است. نماز مثل ریشه و تنه درخت است. اگر

ص: 148

شاخ و برگ ما شکست، نباید ریشه درخت را هم در بیاوریم. ما اگر ریشه درخت را محکم کنیم، شاخ و برگها هم دوباره درست و درخت بارور می شود.

بی تو به سر نمی شود

در هر صورت این فرمایش امام صادق خیلی مهم است که در هر حالی که هستید روی خود را از ما برنگردانید.

«کل ذنب لک مغفور سوی الإعراض عنی»(1)، یعنی هر گناهی را من میبخشم، مگر روی گرداندن و پشت کردن را. گناهی بدتر از بی خدایی نیست. همه چیز انسان خداست. آن را از دست ندهیم. اگر دل ما با خدا بود و در رفتار امر خدا را پیاده کردیم، قطعا بدانید که خدا جبران می کند. شمس در غزل زیبایی می گوید:

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمیشود

گر تو نباشی یار من گشته خراب کار من

مونس و غمگسار من بی تو به سر نمی شود

یعنی بدون همه چیز می شود زندگی کرد، ولی بدون

1- مناجات الهیات حضرت امیر علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام،ص 40.

خدا نمی شود زندگی کرد.

گر تو سری قدم شوم گر تو کفی علم شوم

گر بروی عدم شوم بی تو به سر نمی شود

گاه سوی وفا روی گاه سوی جفا روی

آن منی کجاروی بی تو به سر نمی شود

إن شاءالله که رابطه را قطع نکنیم، قهر نکنیم. قهر عملی و قهر قلبی. بعضی می گویند: دعای ما مستجاب نشده است. ما دیگر دعا نمی کنیم. این هم اشتباه است. با خدا نمی شود قهر کرد. با این خدا باید کنار آمد. کنار آمدن همان، رضایت مندی ها همان.

غلبه رحمت الهی بر غضب او

بعضی می گویند: خدا با ما قهر کرده است. این تعبیر درستی نیست. ابتلا، سختی، گرفتاری یا بر اثر گناهان ماست، یا امتحان الهی است. مصلحت هایی در آن است که ما خبر نداریم. خدا قهر نمی کند. از طرف او بریدگی نیست. خدا از پدر و مادر مهربان تر است. «أرحم الراحمین» است.

سبقت رحمته غضبه؛ (1) رحمت خدای مهربان بر غضب او سبقت دارد.

1- بحار الأنوار، ج 87 ص 158.

این سبقت یعنی چه؟ یعنی رحمت بر غضب غالب است. دو کشتی گیر را در نظر بگیرید. اگر زور یکی بیشتر باشد، طرف را تا آخر زمین می زند. رحمت خدا غلبه دارد، یعنی هر کجا هم که خدا غضب می کند، در آن رحمت نهفته است. اگر هم یک جایی مجازات می کند، فشار می آورد، از روی کینه جویی، قصاص، انتقام نیست. دامی پهن می کند یا تیر می زند و او را برای خود شکار می کند. در تمام بلاها نعمت و لطف غالب است.

اگر معلم یا پدری بچه را تنبیه می کند، یا موقتا با او قهر می کند، قصد دشمنی با او را ندارد، می خواهد او را تأدیب کند. این هم از روی محبت و رحمت است. یعنی مقصد اصلی رحمت است. این است که در تمام غضب ها رحمت غالب است. حتی در سخت ترین شرایط نمی توانیم بگوییم که خداوند متعال با ما قهر کرده، این ما هستیم که از او روی گردان می شویم.

اصلا از طرف خدا قهر معنا پیدا نمی کند. به خاطر دستاورد اعمال ما ممکن است بعضی مواقع خدا ما را تنبیه کند، ولی باز هم تنبیه می کند که ما برگردیم.

ص: 151

آنچه بینی شیطان را به خاک می مالد

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند: هیچ چیزی مانند نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد. شیطان نمازهای ما را نشانه گرفته است و می خواهد ما را از نماز دور کند که این برکات شامل حال ما نشود.

فما أرغم أنف الشیطان بشیء أفضل من الصلاه فصلها و أرغم أنف الشیطان؛[1] بینی شیطان به چیزی برتر از نماز به خاک مالیده نمی شود. پس نماز بگذار و بینی شیطان را به خاک بمال.

چیزی بینی شیطان را به خاک نمی ماند که بالاتر از نماز باشد. یعنی او را دمغ می کند، نابود می کند. بیاییم بینی دشمن خدا و شیاطین را به خاک بمالیم و نماز را در وقت آن بخوانیم.

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 498.

گفتار ششم: بازدارندگی نماز(1)

اشاره

ص: 153

ریزش گناهان

از مباحثی که درباره نماز قابل تأمل است و هم در آیات و هم در روایات ما روی آن پافشاری شده، این است که نماز خاصیت پاک کنندگی عجیبی دارد. گناهان را پاک می کند، ظلمت ها و نکبت ها را می برد. تاریکی ها را دور می کند.

یکی از دوستان سلمان فارسی می گوید: در ایام پاییز بود. در خدمت سلمان زیر درختی نشسته بودیم. جناب سلمان شاخه درخت را گرفت و تکان محکمی داد. برگهای زرد همه پایین ریخت. انسان عاقل کار بیهوده انجام نمی دهد. فرمود: شما نمی پرسید که من چرا این کار را انجام دادم؟ گفتند: چرا. فرمود: زیر همین درخت با پیغمبر خدا نشسته بودیم. حضرت بلند شدند و یک شاخه ای را محکم تکان دادند. برگها ریخت.

بعد فرمودند: نمی پرسید من چرا این کار را انجام دادم؟

ص: 155

عرض کردیم: چرا، بفرمایید. فرمودند: همین طور که من شاخه را تکان دادم و برگها ریخت، انسانی که با خدا رابطه برقرار می کند و نماز می خواند، همین طور مثل برگ خزان و ایام پاییز گناهان او می ریزد. این یک واقعیتی است.

بعد هم خود پیغمبر خدا به این آیه قرآن استناد کردند:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَى لِلذَّاكِرِينَ؛(1) در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و آثار آنها را از بین می برند؛ این تذکری است برای کسانی که

اهل تذکرند!

این آیه اشاره به نمازهای پنج گانه دارد. خدا از این پنج نماز تعبیر به حسنات کرده است. می فرماید: قطعاً این پنج نماز و این حسنات، سیئات و بدیها و گناهان را از بین می برد.

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: امیدوار کننده ترین آیه قرآن همین آیه مبارکه است.(2)

1- سوره هود، آیه 114.
2- تفسیر العیاشی، ج 2، ص 161؛ بحارالانوار، ج 79، ص 220.

اگر محکم به نماز بچسبیم و اهل نماز باشیم، بدون شک نماز یک روزی انسان را نجات می دهد، بخواهیم یا نخواهیم. اگر این را محکم چسبیدیم، شیطان دور می شود. فرمودند:

الصلاه حصن الرحمن و مدحره الشیطان؛(1)نماز قلعه خدای مهربان و وسیله دور کردن شیطان است.

نماز شیطان را طرد و دور می کند. مادامی که انسان نماز را رها نکند، شیطان خائف است، نگران و ناراحت است. اما وقتی که از نماز فاصله گرفت، شیطان می آید و بر او مسلط می شود و او را به سمت تمام گناهان و جرایم و بدی ها می برد.

لا یزال الشیطان ذعراً من المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فإذا ضیعهن تجرأ علیه فادخله فی العظائم؛(2)شیطان همواره از انسان مؤمن، تا زمانی که نمازهای پنج گانه را حفاظت و مراقبت می کند، بیمناک است. اما هنگامی که نماز را ضایع و تباه کند و حق آن را ادا نکند، شیطان

1- عیون الحکم، ص 66؛ تصنیف غرر الحکم، ص 175.
2- الکافی، ج 3، ص 269؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 28.

نسبت به او جرأت پیدا کرده و او را دچار گرفتاری های بزرگ می کند.

نماز برقی است که شیطان را می گیرد و دور می کند، ولی وقتی شما تاریک شده اید، شیطان به سمت شما می آید. این است که امام زمان علیه السلام فرمودند:

ما أرغم أنف الشیطان بشیء أفضل من الصلاه؛(1) چیزی بهتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد و او را خرد نمی کند.

بعد امام زمان علیه السلام فرمودند: بلند شو نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال و او را خرد کن. این شیطان، هم ممکن است شیطان نفس باشد و هم شیطان بیرونی. این است که نماز هم نفس ما را خرد می کند و هم شیطان بیرونی را دور می کند. با نماز می توانیم غالب شویم. این نماز است که ما را از بدی ها و زشتی ها که مظهر آن شیطان است دور می کند.

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛(2) و نماز را برپا دار، که نماز انسان را از زشتیها و گناه باز می دارد.

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 498؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص236.
2- سور عنکبوت، آیه 45.

قدرت بازدارندگی

طبع اولیه نماز بازدارندگی از زشتی ها و گناهان است. و این مطلب خیلی واضح و روشنی است. کسی که با نماز سر و کار دارد، انسانی که مقید به نماز است، همین عامل بازدارندگی بسیار خوبی برای او در برابر گناهان و آلودگی هاست. همین نماز باعث می شود که خانه و زندگی انسان غصبی نباشد. یعنی انسانی که نمازگزار است، وجدان او به او می گوید: محلی که در آن نماز می خوانی ملک مردم نباشد، غصبی نباشد، اگر اجاره خانه را ندهی، نماز تو اشکال دارد.

خود اعتقاد به نماز و رو به قبله ایستادن، مدام به او تلنگر میزند که دنبال حرام نروی، به گناه آلوده نشوی، حقی از مردم به گردن تو نباشد. مدام با انسان صحبت می کند. مدام انسان را کوک می کند. و این یک عامل قوی است که ما را از غصب، حرام، مال ربا، دزدی و گناه دور می کند. اما اگر نماز را رها کردید، بند را پاره کرده اید و تا انتها غرق می شوید.

راهزن نماز خوان

می گویند کسی به سفر حج رفت. سابق در بین راه

قطاع الطریق و راهزن ها بودند. از حاجی ها و زوار دزدی می کردند. دزدها حمله کردند و بار مسافرها و حجاج را دزدیدند. آنها هر چه گفتند ما حاجی هستیم، زوار هستیم، فایده نداشت.

یک مقدار ماندند، بلکه بتوانند کاری انجام دهند. دیدند وقتی موقع نماز شد، رئیس آنها بلند شد و وضو گرفت و نماز خواند. آنها خیلی تعجب کردند. یکی از آنها گفت: شما دزدی می کنید، نماز هم می خوانید؟ گفت: پس نماز نخوانم؟ گفت: این نماز چه فایده ای دارد؟

گفت: این حرف تو یک حرف شیطانی است. حرف بدی است. چرا من همه پل ها را خراب کنم؟ چرا چوب بی نمازی خود را بخورم؟ با مردم می جنگم، چرا باخدا بجنگم؟ درست است جنگ با مردم هم خدا را ناراضی می کند، ولی چرا با او قطع رابطه کنم؟ عقل و فهم او بد نبود. گفت: چون دزدی می کنم، نماز هم نخوانم؟ چون شراب میخورم، پس نماز نخوانم؟

این حرف تو خیلی حرف ناپخته ای است. من اگر هزارها گناه دارم، این خیلی بد است. ولی اگر نماز را کنار گذاشتم، پل ارتباطی را قطع کرده ام. او هم اقرار داشت،

ص: 160

نماز نور است، به انسان می گوید: این کار تو بد است. این قدر به او چکش می زند تا او را درست کند. گفت: راست می گویی نماز بخوان، ولی بدان این نماز توبه کاری نمی آید.

می گوید: ما به سفر مکه رفتیم. در طواف دیدم رئیس دزدها آمده است. خیلی تعجب کردم. به او گفتم: تو همان شخص نیستی؟ گفت: بله. آیا به تو نگفتم نباید همه پل ها را خراب کرد؟ همین نماز باعث شد من توبه کردم و اموالی را که می توانستم برگرداندم. همین من را نجات داد.

دستاویز نماز

بعضی می گویند: چون زبان من آلوده است، یا فلان گناه را مرتکب می شوم، پس دیگر نماز خواندن فایده ای ندارد. این منطق غلطی است. اصلا کسی که بیمار است بیشتر باید به سراغ طبیب برود. انسان گنهکار بیشتر باید به طرف خدا برود تا از آن منجلاب نجات پیدا کند. مثل این که کسی که آلوده است بگوید: من حمام نروم و شست و شو نکنم. با این که او بیشتر باید شست و شو کند.

اگر می گویند نماز شربخوار قبول نیست، به این معنا نیست که نماز نخواند، بلکه معنای آن این است که تو فعلا

بالا نیستی. اگر شرابخواری را ترک کردی، تو را بالاتر می برند. اصلا خود این نماز باعث می شود که از آن گناه کنده و جدا شوی.

نماز دستاویز محکمی است. اگر یک بندهای کوچکی پاره شده، این بند بزرگ را از دست ندهید. همین ما را نگه می دارد و کارهای دیگر ما هم اصلاح شود. کسی که شراب می خورد، کسی که با نامحرم رابطه دارد، و هزار و یک فساد دارد، این نماز را ترک نکند.

طبع نماز این است که انسان را از فحشا و منکر و بدی ها دور می کند و او را عاقبت به خیر می کند.

امید به نماز

خدمت پیغمبر خدا عرض کردند: فلان جوان به فلان گناه و فلان گناه مبتلاست. فرمودند: به نماز جماعت می آید؟ گفتند: بله. فرمودند:

إن صلاته تنهاه یوما ما؛(1)همین نماز او روزی او را از این گناهان باز می دارد.

مدتی بعد همین طور شد. اصلا لبه تیز شیطان و توهمات و خیالاتی که شیطان القا می کند این است که آن

1- بحار الأنوار، ج 79، ص 198.

بند و آن ارتباط و اتصال بزرگ را پاره کند. گناه بزرگ، بی نمازی است. گناه بزرگ پشت کردن به خداست و قطع کردن رابطه با خداست. نماز شاهرگ است. این شاهرگ را نزنیم.

بعضی می گویند: فلانی نماز می خواند و بدزبان است. فلانی نماز می خواند و بداخلاق است. می گوییم: اگر نماز نمی خواند چه می شد؟ حداقل هفده رکعت نماز می خواند و هفده دقیقه ناسزا نمی گوید. این کمترین فایده آن است. مسلما اگر نماز نمی خواند بدتر از این بود.

مثل این که کسی با این که کمربند ایمنی بسته، تصادف کرده و چند جای او زخمی شده است. چون کمربند ایمنی بسته، فقط چند جای او زخمی شده، اگر نمی بست سر او به شیشه می خورد، ضربه مغزی می شد و اصلا می مرد نگوییم این کمربند بستن چه فایده دارد. آیا اگر کمربند نمی بست بهتر بود؟ خیر.

اگر این نماز نمی خواند چه می کرد؟ وقتی نماز می خواند باز حداقل در آن مدتی که در تدارک مقدمات نماز است و زمانی که نماز میخواند مردم آزاری نمی کند، ناسزا نمی گوید. باید به او تذکر بدهیم تو که

ص: 163

نماز می خوانی و با خدا صحبت می کنی، این کارهای دیگر را هم ترک کن.

شرابخواری که منقلب شد!

کسی نوشته بود: من همیشه عادت دارم وقتی آب میخورم سلام بر امام حسین می دهم. خیلی هم ثواب دارد.

سلام بر امام حسین علیه السلام را جدی بگیرید. یک لیوان آب مهم نیست، ما هم که سلام می دهیم مهم نیستیم. مهم امام حسین علیه السلام است که به او وصل می شویم. و مهم خدای امام حسین علیه السلام که به او وصل می شویم. اگر هم هزارهاثواب برای زیارت با سلام به آن حضرت داده اند، به خاطر آن اتصال مهم است. آن اتصال برقی است که ما را می گیرد و از جا میکند. نمونه آن همین است.

این آقا بر حسب عادت هر وقت نوشیدنی می خورده سلام می داده است. مبتلا به شرب خمر هم بوده است. می گوید: من یک موقعی شراب خوردم. حواسم پرت بود. هیچ وقت با دهان نجس اسم خدا و پیغمبر و امام را نمی بردم.

درون او درست، اما بیرون او آلوده بوده است. گفت:

ص: 164

یک مرتبه شراب که خوردم، حواسم پرت بود. گفتم: سلام بر حسین ! می گوید: این جمله تمام وجود من را منقلب کرد. گفتم. وای بر من موقع شراب اسم امام حسین را بردم. نوشته بود: ده سال است به خاطر همین یک جمله شراب را کنار گذاشته ام.

کسی که آلوده است، چرا اسم امام حسین را نبرد؟ چرا یاد خدا را نکند؟ چرا یا الله نگوید؟ بگوید تا آن کارها را رها کند.

سلام به امام حسین اینقدر خاصیت دارد. یک مرتبه انسان را از جا می کند. یکی از دوستان می گفت: به کربلا رفته بودم. دو نفر از عراقی ها سر موضوعی با هم درگیر شدند. یقه یکدیگر را گرفتند. ناسزا می گفتند. محکم یکدیگر را می زدند. در حال عصبانیت انسان هیچ چیزی متوجه نمی شود. یکی از آنها یک مرتبه به طرف مقابل گفت: «بالحسین !» یعنی تو را به امام حسین قسم میدهم. تا این حرف را زد، دست هر دو طرف خشک شد. یعنی تا اسم امام حسین را آورد، تمام جوش و غضب از بین رفت. اسم امام حسین در این بین آتش را خاموش کرد.

ص: 165

یکی از روحانیون اهل شیراز که پدر شهید هم بود می گفت: قبل از انقلاب وضع مالی من خیلی بد بود. یک خانه کوچک با مبلغ جزئی اجاره کرده بودم. ولی اجاره همان را هم نمی توانستم بدهم. تا این که صاحبخانه آمد و گفت خانه را خالی کن. من نمی توانم بیشتر از این تحمل کنم، اجاره تو عقب افتاده است.

گفت: وضع مالی من خیلی بد بود. به بنگاه رفتم. هر کجا به ما آدرس میدادند، همین مبلغ یا بیشتر از آن بابت اجاره می خواستند. ما هم توانایی نداشتیم.

در روایات آمده است که برای مؤمن هر چیزی که پیش می آید خیر و صلاح اوست. اما صادق علیه السلام فرمودند:

عجبت للمؤمن لا یقضی الله بقضاء إلا کان خیراً له وإن قرض بالمقاریض کان خیراً له و إن ملک مشارق الأرض ومغاربها کان خیراً له؛ (1) در شگفتم از مؤمن و چه زیباست کار مؤمن که خدا درباره وی حکمی صادر نمی فرماید، مگر این که خیر او در آن است. چنان که اگر با قیچی

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 152.

تکه تکه گردد، برای او خیر است و اگر هم شرق و غرب را مالک شود، برای او خیر است.

هر چیزی که خدا برای او مقدر می کند و برای او پیش می آید خیر است. فرمودند: اگر مالک شرق و غرب عالم شود و سلطنت دنیا را به او بدهند، چون خدا ولی اوست، به خیر و صلاح اوست. اگر هم او را در بلا و تنگنا بگذارند و تکه تکه کنند، باز هم خیر و صلاح اوست. چون زمام امر دست خداست، کارساز خداست، مربی خداست.

مربی می داند کسی را که تحت تربیت اوست، چگونه تربیت کند. و این نگاه چقدر آرام بخش است! اصلا بلاها را باطل می کند.

امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه می گوید: «صبراً علی قضائک»(1). و قلب او آرام و چهره او هم متبسم و خندان است.

امیر المؤمنین علیه السلام در موقع شهادت می گوید:

فزت ورب الکعبه؛(2) به پروردگار کعبه رستگار شدم!

1- مقتل الحسین للمقرم، ص 297.
2- خصائص الائمه علیه السلام ص 63؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 239.

یعنی اگر شما با خدا بودید، ممکن است ابتلا به ظاهر اصابت کند، ولی درون شما خیلی آرام است.

اذانی که فحشا را تعطیل کرد !

می گفت: یک روز من به بنگاه رفتم. بنگاه دار به من گفت: حاج آقا، شما خسته شدید. می دانم وضع مالی شما خوب نیست، اما یک ملکی است خیلی ارزان می دهند. می گفت: ما دنبال خانه اجاره ای می گشتیم، این بنگاهی میخواست یک ملک بخریم. ببینید کار به کجا رسید. گفت: حاج آقا، من می خواهم تو را خانه دار کنم. گفتم: ما نمی توانیم اجاره بدهیم، تو می خواهی ما را خانه دار کنی؟ !

گفت: یک زمینی است فلان قسمت شهر شیراز، خیلی ارزان است. یعنی صاحب آن می خواهد خیلی ارزان بدهد. مثلا اگر آنجا زمین متری هزار تومان است، این متری صد تومان می خواهد بدهد. صد متر، دویست متر برای تو میخرم، دیواری بساز، سقفی بزن و داخل آن برو. از مستأجری هم راحت می شوی. گفتم: من پول ندارم. گفت: از یک جایی قرض کن. این بهتر است.

گفتم: چطور است که این قدر ارزان است؟ اول نمی خواست بگوید. بعد که یک مقدار تحقیق کردیم،

معلوم شد این زمین کنار جایی است که محل فحشا و منکر است. چون قبل از انقلاب فحشا و منکر رسمی بود. پروانه می دادند. گفت: اینجا افراد بد هم نمی روند سکونت کنند، چه برسد به افراد خوب! ولی اینجا زمینی است که صاحب آن خیلی ارزان میدهد.

گفتم: من روحانی، با عبا و عمامه، به آنجا بروم؟! این چه حرفی است که میزنی؟! پیش خود گفتم: خدایا، با من چه کار می کنی؟ من را کجا می بری؟ من زن و بچه دارم. روحانی هستم، به اینجا بروم؟! ولی خدا این قدر مرا به کنج گذاشت و فقر به من فشار آورد که مجبور شدم پولی قرض کنم و همان زمین را به قیمت خیلی ارزان بخرم. ولی بدنم می لرزید. نشستم به خدا متوسل شدم: خدایا، ما را اینجا آورده ای؟ ما کجا و اینجا کجا؟

گفت: خدا با من یک کلمه صحبت کرد. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام.

ما برح لله عزت الاؤه فی البرهه بعد البرهه و فی أزمان الفترات عبادناجاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم؛(1) خداوند را - که گرامی

1- نهج البلاغه، خطبه 222؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص59.

است نعمتهای او همواره در هر زمانی و در فاصله های طلوع پیامبران، بندگانی بوده و هست که در فکر و باطن با آنان مناجات می کند. و در ژرفنای خردهاشان با ایشان به سخن گفتن می پردازد.

خدا گاهی با عمل و رفتار با انسان حرف می زند، گاهی هم در ذهن القائاتی می کند. خدا به من الهام کرد: هیچ نگران نباش! من تو را حفظ می کنم. بعد به وسیله تو کار بزرگی انجام می دهم. هیچ کاری نداشته باش. فقط موقع صبح، موقع ظهر، موقع مغرب، روی پشت بام خانه خود برو و اذان بگو. اذان هم که ممنوع نیست. گفت: فردا ظهر اول وقت رفتم کنار محل فحشا اذان گفتم. موقع مغرب بلند شدم به پشت بام رفتم و «الله أکبر» و «أشهد أن لا إله إلا الله» گفتم.

صبح هم همین طور. صدا به محلی می رفت که محل فحشا و منکر بود. بدن آن بیچاره ها به لرزه می افتاد. پیش خود می گفتند: ما آمده ایم اینجا گناه کنیم، یک نفر «أشهد أن محمدا رسول الله» می گوید. وای بر ما! ما کنار اسم پیغمبر گناه کنیم؟

ص: 170

این اذان مداوم ما باعث شد که مشتری های اینجا کم شود. ما اذان را ادامه دادیم. به برکت اذان ما دیگر هیچ کسی به آنجا نمی آمد و مرکز فحشا هم تعطیل شد.

وقتی اذان نماز فحشا و منکر را تعطیل کند، ببینید خود نماز چه می کند؟ معراج چه می کند؟ انسان اگر ارتباط قلبی را برقرار کند چه می کند؟

نماز گمشده های دنیایی ما را پیدا می کند، چه رسد آخرت و راه خدا را. این نماز واقعاً نور است. حیف است از این نماز جدا شویم. باید کمی دل بدهیم. اگر اهل نماز نبوده ایم، از یک نماز شروع کنیم. إن شاء الله خدا به ما کمک کند تا این رابطه را قطع نکنیم.

ص: 171

گفتار هفتم: بازدارندگی نماز(2)

اشاره

ص: 173

کار نماز

یکی از ویژگی ها و آثار مهم نماز، بازدارندگی نماز از کارهای بد و زشت و نیز بالا بردن سطح نور و درجه و حسنات است. به تعبیر خیلی ساده، نماز هم کار پاک کن را می کند و هم کار مداد را. هم سیئات را محو می کند و هم حسنات را می نویسد و درجات و مقام ها را بالا می برد. و به تعبیر دیگر مثل آب می ماند. هم در شست و شو و رفع آلودگی ها کاربرد دارد و هم مایه حیات انسان است.

وعده های شیطان و وعده های خدا

بازدارندگی نماز بسیار قوی است. یک نفر خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آقا، گاهی اضطراب و غم و غصته به من هجوم می آورد. با این که پیشامد ناگواری نشده، می بینم ناگهان غم و غصه و استرس و اضطراب مرا می گیرد. گاهی هم بدون مقدمه آرامش و خوشی مرا می گیرد.

حضرت فرمودند: اما آنجا که تو را غم و غصه و فشار

می گیرد، «کان دنو الشیطان»؛[1] این علامت این است که طایفه شیطان و شیاطین به شما نزدیک شده اند. و اما آنجا که آرامش و خوشی و رفاه و راحتی تو را می گیرد، «کان دنو الملک»؛ علامت این است که فرشته ها به تو نزدیک شده اند. بعد حضرت به این آیه قرآن استشهاد کردند:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا؛[2] شیطان، شما را به هنگام انفاق، وعد فقر و تهیدستی میدهد؛ و به فحشا و زشتیها امر می کند؛ ولی خداوند وعده « آمرزش» و «فزونی» به شما میدهد.

یعنی شیطان همیشه منفی باف و منفی گراست. نیروی منفی به انسانها القا می کند. می گوید: کار تو درست نمی شود، این همه نماز خواندی حاجت نگرفتی، این همه دعا کردی فایده نداشت. یعنی هرچه منفی بافی است، بدانید از شیطان است. حتی افراد را به مرز خودکشی و جهنم می برد.

دائما در دل انسان القا می کند که نمی شود، تو دیگر خوشبخت نمی شوی، خدا تو را نمی آمرزد، خدا تو را رها

1- بحار الأنوار، ج 58، ص 148.
2- سوره بقره، آیه 268.

کرده است. هر کاری که به فراق و جدایی ما با اولیای خدا می انجامد و باعث می شود ما از خدا دور شویم، کار شیطان است. وعد فقر میدهد. می گوید: گران بفروش، بی رحمی کن، وضع خراب است، بدتر می شود، تورم مدام بالاتر می رود، بدبخت میشوی. تمام این افکار منفی از شیطان است. وعد فقر و بدی میدهد و پشت سر آن دعوت به فحشا و منکر و گناه و معصیت می کند.

اما از طرف خدا و فرشته ها مدام وعده آمرزش، وعده لطف و کرم، بخشش و دستگیری می آید. هرچه می توانیم که منفی بافی را تضعیف کنیم و کفه رجا و امید و انرژی های مثبت را تقویت کنیم.

شیطان بر صراط

خدا آقای دولابی را رحمت کند! من این یادگاری را از ایشان دارم. ایشان می فرمودند: الآن دشمنان هجمه های سنگینی روی شیعیان دارند. شیطانهای جنی و شیطانهای انسی همه هجمه های خود را روی شیعه و کسانی که در صراط مستقیم هستند می گذارند. شیطان می گوید: من بر صراط مستقیم مینشینم. شیطان همیشه به گنج می زند، به خرابه نمیزند. هجمه شیطان روی مؤمنین و شیعه هاست،

ص: 177

روی کسانی است که در صراط مستقیم هستند.

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ؛(1) من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم!

دشمن را بزرگ نکنید!

مرحوم آقای دولابی می فرمودند: دشمن را این قدر بزرگ نکنید. دشمن را همیشه کوچک و ضعیف کنید.

إِنَّ کَیْدَ الشَّیْطَانِ کَانَ ضَعِیفًا؛(2)بدون شک نقشه شیطان، همانند قدرتش ضعیف است.

آمریکا را خیلی بزرگ جلوه ندهیم، خیلی کوچکتر از اینهاست. یک بچه کوچک ما ممکن است آن را با یک آه و ناله نابود کند. وحشت درست نکنیم که آمریکا می خواهد چنین کند. 35 سال است می خواهد حمله کند. یعنی 35 سال است به قول خود آنها گزینه حمله روی میز است. دشمن را همیشه تضعیف کنیم و مؤمن را بزرگ کنیم، ایمان را تقویت کنیم. از بزرگی خدا و پیغمبر سخن بگوییم.

الآن چقدر ماهواره ها دارند کار می کنند، میلیاردی هم خرج می کنند. شاید بیش از صد شبکه به زبان فارسی

1- سوره اعراف، آیه 16.
2- سور نساء، آیه 76.

داریم؛ مسیحی ها، وهابی ها، صهیونیست ها، آمریکایی ها، انگلیس؛ انواع و اقسام برنامه ها را تولید می کنند. چند برابر رسانه های ما موج ایجاد می کنند. شبکه های اینترنتی سایت های مختلف، روزنامه ها، تمام فشارها را دارند می آورند. اما نتوانسته اند ما را از پای درآورند.

امواج امام زمان علیه السلام

می فرمودند: آیا امام زمان علیه السلام دست روی دست گذاشته و یک گوشه ای نشسته و نظاره می کند؟ یعنی امام زمان به اندازه یک سایت و یک ماهواره صهیونیست ها و آمریکا کار نمی کند، موج نمی فرستد، الهام خیر نمی کند؟ آیا خورشید پشت ابر کاری نمی کند، نور نمیدهد، حرارت و انرژی نمی دهد؟

او سرچشمه همه خوبی هاست. اگر این کار را نمی کند، پس چطور بیست میلیون زائر در ایام اربعین پیاده راه می افتند و بدون هیچ احساس خطری به سوی کربلا می روند؟ خداوند فرمود:

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛(1) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما!

1- سوره روم، آیه 47.

این آیات نوید و بشارت می دهد. پشت ما را محکم می کند. بیاییم نماز، دعا، قرآن و کارهای خیر را تقویت کنیم. پشت آن را محکم کنیم. مگر امام زمان بیکار نشسته است؟ امام هفتم علیه السلام فرمودند:

نحن نویدالروح بالطاعه لله والعمل له؛(1) ما اهل بیت روح را به وسیله اطاعت خدا و عمل برای او تأیید و تقویت می کنیم.

ما روح مؤمن را کمک می کنیم. تأیید می کنیم و موج میفرستیم. اگر این امواجی که دشمنان ما می فرستند، برای کشور دیگری می فرستادند، بارها از بین رفته بود. ولی این مملکت پشتوانه خیلی محکمی دارد. دم امام زمان، الهام امام زمان، نفس امام زمان، مدام دارد موج ایجاد می کند و بدی ها، ظلمت ها را دور می کند و شیعه ها را نجات می دهد.

امام هفتم فرمودند: ما روح مؤمن را به بندگی و طاعت خدا تأیید می کنیم. سعی کنیم این پیوند را قطع نکنیم.

علی رغم این که آنها ایمان ما را نشانه گرفته اند، ولی ما این ایمان را در قلب خود حس می کنیم. این ها تأییدات

1- الکافی، ج 2، ص 268؛ بحارالانوار، ج 66، ص 194.

امام زمان است. لطف خدا و فرشته هاست. امام زمان و ملائکه مرتب دارند موج می فرستند. باید همیشه جنبه نور را غلبه دهیم. ظلمت واقعیت ندارد.

تقویت حق

آقای دولابی یک مثال خوبی می زدند. می فرمودند: راست یعنی چه؟ یعنی چیزی که واقعیت دارد. دروغ یعنی چه؟ دروغ یعنی چیزی که واقعیت ندارد. این که همیشه جولان روی دروغ و گناه بدهیم، روی شیطان جولان بدهیم، داریم آن را بزرگ می کنیم. اصلا دروغ یعنی چیزی که واقعیت ندارد. قرآن می گوید:

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ؛(1) اما کف های روی آب به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

باطل، دروغ، بدیها، ظلمتها، مثل کف روی آب است. کف یک حباب است. می ترکد و از بین می رود، ولی آب رحمت است، ماندگار و پایدار است.

1- سوره رعد، آیه 17.

باطل رفتنی است

آیه ای که بر بازوی امام زمان علیه السلام نوشته شده است، قلب و دل تمام دوستان امام زمان را نور و حرارت و حیات می دهد. روی بازوی حضرت نوشته است:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛[1] بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ یقینا باطل نابود شدنی است!»

«جاء الحق» یعنی حق ماندگار است. إن شاء الله با قلب خود این آیه را بپذیریم. حداقل برای کسانی که با امام زمان رابطه دارند، آنها را از بدی ها باز می دارد، حق در وجود آنها راه باز کرده است. «جاء الحق وزهق الباطل»؛ حق آمد و باطل نابود شد. بعد هم خدا به این اکتفا نکرده است، یک مشت محکم هم به آن زده است.

«إن الباطل کان زهوقاً»: اصلا باطل رفتنی است، دوام ندارد، ریشه و اساس ندارد. این قدر روی بدی ها و باطل جولان ندهیم.

اگر صدق را تقویت کنیم، دروغ کم رنگ خواهد شد. اگر حق را تقویت کنیم، باطل خواهد رفت. این مطلب

1- سوره اسراء، آیه 81.

یک آرامش عجیبی به انسان می دهد. ما هرچه جنبه های مثبت را تقویت کنیم و روی آن سرمایه گذاری کنیم جنبه های منفی ناخودآگاه از بین می رود، چون از بین رفتنی است.

چرا همیشه می گویید آمریکا چنین و چنان می کند و دل مردم را خالی می کنید؟ چرا می گویید: الآن حمله می کند و همه را از بین می برد؟ این طرف را تقویت کنید. بگویید: خدا هست، پیغمبر هست، چهارده معصوم هستند. همین ها هم ما را نگه داشته اند.

والله اگر کمک خدا و چهارده معصوم نباشد، یک روز هم نمی توانیم دوام بیاوریم. هر کشوری در برابر فشارها و زورها و هجمه های این ها از بین می رفت. این قوه های معنوی را هم کمی باور کنیم. بدانیم چه در جبهه دشمن های خارجی، و چه در جبهه دشمن نفس اماره و شیطان، امام زمان دارد کمک می کند، تقویت می کند. این یک واقعیت است، قبول کنیم.

جوان زیبا و سگ زشت روی

شیخ بهائی می فرماید: به قبرستان تخت فولاد رفتم، خادم مؤمن و باتقوایی در آنجا بود. گفتم: شما که چند سال

است در این قبرستان هستید، چیز فوق العاده ای ندیدید؟ گفت: چرا، یک چیزی دیدم خیلی فوق العاده بود.

گفت: من یک روزی در قبرستان بودم، یک جنازه ای را آوردند. صاحبان میت آمده بودند. عزادار بودند. آن جنازه را در فلان نقطه دفن کردند و رفتند. بعد از لحظاتی من همین طور که داشتم نگاه می کردم، دیدم یک جوان خوش سیمای نورانی آمد و بوی خوش او فضای قبرستان را معطر کرد. همین طور که داشتم نگاه می کردم، دیدم وارد همین قبر شد. خیلی تعجب کردم.

گاهی مکاشفاتی اتفاق می افتد و واقعیت های پشت پرده ای را به بعضی از کسانی که دل پاکی دارند نشان می دهند. این یک مکاشفه بود. مکاشفه یعنی فقط این شخص می بیند، بقیه نمی بینند. یک پرده ای از واقعیاتی که در عالم مثال و برزخ است، برای بعضی ها برداشته می شود.

گفت: بعد از مدت کوتاهی دیدم که یک سگ هولناک وحشتناکی که از نگاه او انسان وحشت میکرد هم آمد و وارد این قبر شد. خیلی تعجب کردم.

می گوید: من همین طور شگفت زده بودم. بعد از مدتی دیدم که آن جوان با لباس خاک آلود و بدن خسته و

مجروح و خون آلود از قبر بیرون آمد. دل به دریا زدم و آمدم گفتم: آقا شما چه کسی هستید؟ آن سگ چه بود؟ چه اتفاقی افتاد؟ چرا شما دارید فرار می کنید؟

گفت: واقعیت این است که این کسی که از دنیا رفته است، اعمال خوبی که در زندگی خود انجام داده بود، به شکل و قیافه من تجسم پیدا کرده بود. که بعد از رفتن از دنیا قرین او خواهد بود. آن حیوان درنده و وحشی را هم که دیدید، سگ درنده ای بود که تجسم اعمال بد او بود؛ بداخلاقی ها، تندی ها، معصیت ها، گناهان و فشارهایی که به دیگران وارد می کرد، به صورت این سگ جلوه کرده بود.

در عالم برزخ خوبی ها و بدی های شخص همراه او می آید. ما نمی توانستیم کنار هم باشیم. یا باید من باشم، یا باید او باشد. یعنی از حق یا باطل یکی باید باشد. با همدیگر درگیر شدیم، چون این شخص جنبه های منفی و گناه و معصیت را تقویت می کرد و جنبه های مثبت و نیکی و اعمال صالح را کم می گذاشت، زور این سگ بیشتر بود و مرا زد و بیرون کرد. و این سگ تا قیامت همراه او خواهد بود.

این یک واقعیتی است. امام سجاد علیه السلام فرمودند: والله، عالم برزخ یا باغی از باغهای بهشت است، یا چاله ای از چاله های جهنم است.(1) جسم ما در عالم خاک می رود، ولی روح ما در قالب مثالی یا همنشین آتش و مار و عقرب و سگ است، یا هم نشین حور العین و انسانهای وارسته و نورانی، و در باغ و بستان و بهشت تا قیامت سرگرم می شود.

تقویت نماز

می پرسند: شما می گویید نماز بازدارنده است. این آقا نماز می خواند، فحش هم می دهد. نماز می خواند، شراب هم می خورد. نماز می خواند، بداخلاقی هم می کند. نماز می خواند، ربا هم می خورد.

در اینجا باید مثبت گرایی را تقویت کنیم. یعنی آن جوان را تقویت کنیم. آن سگ درنده را تقویت نکنیم. چه نسبت به خودمان و چه نسبت به دیگران. نگوییم تو که شراب میخوری، خیانت هم میکنی، پس دیگر نماز نخوان. نه، نان این سگ را قطع کن. این طرف را بگیر.

در برابر چنین افرادی باید جنبه های مثبت را تقویت

1- تفسیر القمی، ج 2، ص 94؛ بحارالانوار، ج 6، ص 214.

کنیم. یعنی بگوییم: تو که نماز می خوانی، تو که زیارت می روی، تو که کار خیر می کنی، تو که به این زیبایی هستی، تو شایستگی نداری که آن طرف بروی. حیف نیست که دروغ می گویی؟

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛(1) و نماز را برپا دار، که نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد.

مفهوم بازدارندگی نماز

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: نماز این طور نیست که آدم را اجبار به کار خوب کند، و یا در حبس ببرد که گناه نکنیم، بلکه نماز وجدان انسان را بیدار می کند. یعنی نهی است، انتهاء نیست.

دست و پای آدم را نمی بندد که حتما گناه نکن، ولی وجدان انسان را بیدار می کند. مدام به آدم تلنگر میزند؛ می گوید: تو که نماز می خوانی، حیف است مرتکب این کار زشت شوی.

مثل کسی که به عروسی دعوت می شود و می خواهد عروسی برود. آیا می تواند با لباس چرک آلود برود؟

1- سورہ عنکبوت، آیه 45.

نمی تواند. اینجا نمی گوییم عروسی را نرود. بلکه عروسی را برود. رفتن همین عروسی باعث می شود که خود را تمیز کند و لباس های تمیز و شیک بپوشد. رفتن به این عروسی ما را وادار می کند به خود عطر بزنیم و آراسته باشیم.

نماز اگر یک جوانه هم بزند، نور آن مدام بالا می رود. باید آن را تقویت کرد. این که ما توقع داشته باشیم که وقتی نماز می خوانیم، این نماز به صورت خودکار یک سپری در برابر بدی ها بشود، این توقع بی جایی است.

نماز علت تامه نیست، ولی این اقتضا را در ما ایجاد می کند. یعنی مدام به ما می گوید: تو که نماز می خوانی، مراقب باش! بدن تو باید پاک باشد. مراقب زبانت باش، مراقب چشمت باش، مراقب باش روحت با گناه آلوده نشود.

این ما هستیم که باید درخت نماز را بارور کنیم، به آن آب بدهیم، آن را کمک کنیم و با کارهای خوب خود آن را تقویت کنیم.

آقا آمد!

یکی از بزرگان روحانی می فرمودند: ما را به یک عروسی دعوت کردند. گفتیم می رویم. ایشان فرمودند: وقتی که من رفتم، همان دم در حیاط که رسیدم، یک بچه

حدود ده ساله پرید و به میزبان گفت: آقا آمد. من حس کردم این را برای همین کار گذاشته است. گفت: آقا آمد. حالا اینها بزن و بکوب مفصلی راه انداخته بودند.

این بچه وقتی به میزبان که گفت آقا آمد، او فوری پرید و گفت: موقتا بساط را جمع کنید. می گفت: همین که ما داشتیم می آمدیم، دیدیم یکدفعه سر و صدا خوابید. ما هم به روی خود نیاوردیم که جریان چیست. ما را بردند صدر مجلس نشاندند. گفت: حاج آقا، ایام ایام خوبی است، مناسبت دارد، یک مداح خیلی خوش صدا دعوت کردیم. یک مداحی آوردند، خواندند و مجلس زیبا و آرامی شد. چون که آقا آمد.

وقتی این آقا آمد، اوضاع خیلی خوب شد. وقتی نماز آمد، امام زمان آمد، بدی ها و گناهان رفت. خوبیها تقویت شد.

امام زمان علیه السلام هم که تشریف می آورند، همین طور است. الآن انتظار ظهور او را می کشند. و این در عالم موج ایجاد کرده است. آقا می خواهد بیاید. این چقدر منتظر درست کرده، چقدر جمکران برو درست کرده، چقدر زائر درست کرده، چقدر دعای ندبه خوان درست کرده است.

می خواهد بیاید، اما اگر بیاید چه خواهد شد! یعنی آقا که می خواهد بیاید این همه نور ایجاد کرده است، اگر بیاید چه خواهد شد. این را تقویت کنیم.

باز ایشان مثال خوبی می زد. می گفت: گاهی آقایان منبر می روند و خانم ها پشت پرده حرف می زنند. یک نفر بلند می شود می گوید: چرا شما این قدر حرف می زنید؟ یکی دو نفر از این خانم های پخته می گویند: ما آقا را نمی بینیم. پرده ها را کوتاه می گیرند، یا پرده را بر می دارند، همه ساکت می شوند. یعنی شنیدن آن قدر اثر ندارد، اما دیدن خود آقا خیلی مؤثر است.

تأثیر نماز در رشد

اگر یاد خدا و نماز تقویت شد، باطل می رود، رباخوری می رود، دروغ می رود، فحشا می رود، منکر می رود؛ هرچند نماز معمولی باشد. همان اندازه هم اثر دارد. هرچند یک نور کم و به اندازه یک شمع روشن شده است. اگر این را تقویت کنیم، بدی ها و ظلمتها می رود.

این جوان و سگ، در وجود همه ما هست، یعنی نفس اماره ما همان سگ است، روح و جان و دل ما همان جوان است. نماز ما بقیه کارهای خیر ما را تقویت می کند. وقتی

که صله رحم می کنیم، زیارت می رویم، دعا می خوانیم، احسان می کنیم، صدقه می دهیم، جوان ما تقویت می شود. نماز ما را مدام رشد می دهد و بالا می برد.

از آن طرف هم هرچه می توانیم کارهای بد و گناه و معصیت را کم کنیم. فحش ندهیم؛ چون فحش دادن نور نماز را کم می کند، این جوان را خدشه دار می کند. ما داریم این جوان را زخمی می کنیم. یعنی تیشه برداشتیم به جوان می زنیم. بدانیم که دروغ گفتن ما، ربا خوردن ما، گناه ما، بداخلاقی ما جوان ما را زخمی می کند و این حیوان را قوی و درشت اندام می کند.

ص: 191

گفتار هشتم: نماز؛سفرۀ گستردۀ الهی

اشاره

ص: 193

شش صورت زیبا در قبر

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إذا مات العبد المؤمن دخل معه فی قبره سته صور فیهن صوره هی احسنهن وجها وأبهاهن هیئه و أطیبهن ریحاً و أنظفهن صوره؛ (1)هنگامی که بندهٔ مؤمنی از دنیا برود، شش صورت با او وارد قبر میشوند. در میان این صورتها صورتی است که زیباترین و درخشان ترین و خوشبوترین و

پاکیزه ترین آنهاست.

وقتی مؤمن را در عالم برزخ در قبر می گذارند، شش صورت زیبا با او وارد قبر میشوند و از شش جهت او را احاطه می کنند. از بالای سر، پایین پا، دست راست، دست چپ، مقابل و از پشت سر.

اینها صورت های بسیار زیبایی هستند. هر یک تجسم اعمال نیک این انسان هستند. یکی از آنها بسیار

1- المحاسن، ج 1، ص 288؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 234.

زیبا و بسیار خوشبو و معطر و یک هیبت خاص و جلوه ویژه ای دارد.

آن که از همه زیباتر و خوشبوتر است، بالای سر این شخص قرار می گیرد. خطاب به بقیه صورتها می کند و می گوید: «من أنتم»؛ شما چه کسی هستید؟ صورت دست راست می گوید: من تجستم نماز این شخص هستم. نماز یک سپری است که اگر دشمنی به این شخص حمله کند مانع او می شود. صورت دست چپ می گوید: من زکات هستم. مراد زکات واجب، یا مطلق صدقات، یا مطلق زکات است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لکل شیء زکاه؛(1) برای هر چیزی زکات است.

بر اساس روایات زکات علم نشر آن است، زکات بدن روزه گرفتن است. زکات عقل تحمل جاهلان است، زکات خانه میهمانی کردن است و....

دست چپ، صورت زیبای زکات است. پیش رو صورت زیبای روزه ای است که گرفتیم. پشت سر صورت زیبای حج و عمره ای است که محافظ انسان هستند.

1- الکافی، ج 4، ص 62؛ بحارالانوار، ج 66، ص 380.

صورت پایین پا، بر و نیکی و احسانی است که انسان به بندگان خدا کرده است.

زیباترین صورت

این پنج صورت دور انسان را محاصره و احاطه می کنند. بعد این پنج صورت به آن صورتی که خیلی زیبا و خوشبوست می گویند: شما که از همه ما زیباتر و خوشبوتر و درخشان تر هستی، چه کسی هستی؟ او می گوید:

أنا الولایه لآل محمد صلوات الله علیهم أجمعین؛(1) من ولایت و دوستی و پیوند با آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستم.

اگر احیانا این صورتها جایی عاجز باشند و نتوانند دفاع کنند، صورت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام که از همه زیباتر، قوی تر و محکم تر است، انسان را نجات خواهد داد.

میهمانی خدا در زمین

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إن الصلاه مأدبه الله فی الأرض قد هناها لأهل رحمته فی کل یوم خمس مرّات؛(2) نماز مهیمانی

1- منهاج البراعه، ج 12، ص 279.

2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 16.

خداوند در روی زمین است که آن را هر روز پنج مرتبه برای اهل رحمت خود می گستراند.

خدای مهربان برای اهل زمین در شبانه روز پنج بار سفره پذیرایی پهن می کند. «مأدبه»، یعنی پذیرایی و سفره پذیرایی که می اندازند تا مهمان ها استفاده کنند.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خدای مهربان این سفره را برای اهل رحمت و کسانی که می خواهد به آنها لطف و رحمت عنایت بفرماید، در شبانه روز پنج بار پهن می کند تا از آن سفره کریمانه که انواع ویتامین ها و غذاهای متنوع در آن است بهره ببرند.

نماز یک بستر معنوی و پذیرایی خیلی وسیعی است که از پیغمبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام تا ضعیف ترین افراد می توانند فراخور حال خود و به اندازه سعهٔ وجودی و ظرفیت خود از آن استفاده کنند.

هرچه برای رشد ما ضروری و برای دور کردن مفاسد و بدیها مؤثر است، در آن سفره وجود دارد. ما باید از این خوان الهی بهره ببریم. نگوییم نماز ما کامل نیست، حضور قلب نداریم. بلکه شروع کنیم و پله پله پیش برویم.

ص: 198

نردبان نماز

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الصلاه معراج المؤمن؛[1] نماز معراج مؤمن است.

نماز برای همه معراج است. یک بزرگواری از اساتید ما می فرمودند: یک آقایی یک شب خواب دید که مردم وارد مسجد شدند، دارند نماز می خوانند، ولی جلوی هر نمازگزاری یک نردبان برای بالا رفتن گذاشته اند. نردبان های بیست پله ای، سی پله ای، چهل پله ای. و بعد ایشان در عالم رویا دیده بود که هر کدام یک پله، دو پله، ده پله، بعضی ها صد پله بالا می روند و بر می گردند.

این بستگی دارد به این که ما از این سفره الهی چقدر بهره مند شویم، چقدر حضور قلب و اخلاص داشته باشیم، چقدر نماز ما را از بدی ها باز دارد، این بستگی دارد به بهره ای که از نماز خود می بریم.

بیاییم از این سفره و خوان الهی حداکثر بهره را ببریم و نگوییم به اندازه کافی رشد نداشته ایم، پس آن را رها کنیم.

فرو نشاننده آتش گناه

از مرحوم آقای قاضی، استاد آیت الله بهجت و علامه

1- مصباح الشریعه، ص 54.

طباطبایی نقل شده است که ایشان به نماز خیلی عشق می ورزید و خیلی اهمیت می داد. یکی از شاگردان ایشان می گفت: وقتی ایشان نماز می خواند، بدن او گرم میشد.

ایشان فرموده بود: من ریش خود را گرو می گذارم که اگر کسی مقید باشد، همین نماز معمولی او را نجات می دهد. یعنی او را از آتش جهنم جدا می کند. چنان که پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ما من صلاه یحضر وقتها إلا نادی ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا إلی نیرانکم التی أوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلاتکم؛(1) هیچ نمازی نیست که وقت به جا آوردن آن فرا رسد، مگر این که فرشته ای در برابر مردم فریاد می کند: ای مردم، برخیزید و به آتش هایی که به سبب ارتکاب گناه بر پشت های خود افروخته اید بنگرید و شعله های آن را به یاری نمازهایتان فرو نشانید.

هر نمازی که وقت آن می رسد، فرشته الهی می آید و خطاب به مردم می فرماید: ای مردمی که در طول روز یا شب با گناه، معصیت، کار خلاف آتش افروزی کردید و برای خود آتش درست کردید، بیایید با این نماز و ارتباط با

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 208؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 120.

خدا آتش ها را خاموش کنید. یعنی اگر انسان قبل از نماز گناهی کرده است، وجدان او تحریک می شود که چرا این کار را کردی؟ چرا غیبت کردی؟ چرا دروغ گفتی؟ چرا تهمت زدی؟ چرا دلها را شکستی؟ برو او را راضی کن.

این نماز ما را تکان می دهد. بی تردید این اثر را دارد. مرحوم آقای قاضی فرموده بودند: من ریش خود را گرو می گذارم که این نماز آدم را می سازد و اوج میدهد.

کسی از مرحوم آیت الله بهجت رحمت الله سؤال کرد: آیا این نمازی که استاد شما آقای قاضی فرمودند، همان نماز با حضور قلب و با کیفیت کامل است؟ فرمودند: نه، همین نمازهای معمولی که همه می خوانیم. همین نمازها ما را از خیلی از بدیها و آلودگی ها و گناهان باز می دارد.

دژی در برابر حمله های شیطان

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

الصلاه حصن من سطوات الشیطان؛(1)نماز دژ محکمی در برابر حمله های شیطان است.

نماز از غلبه شیطان جلوگیری می کند. باید نماز را جدی بگیریم و اهمیت دهیم. اگر با این نماز بیشتر رفیق

1- عیون الحکم، ص 66؛غرر الحکم، ص 129.

شویم، بیشتر نیت خود را خالص کنیم و بیشتر از بدی ها فاصله بگیریم، اوج نماز و روح و قرب آن بیشتر می شود.

نماز دائم

باید تلاش کنیم که نماز امروز ما بهتر از نماز دیروز ما باشد و نماز فردای ما بهتر از نماز امروز ما باشد. توجه قلبی در آن بیشتر باشد. آداب آن را بیشتر مراعات کنیم و پله پله جلو برویم.

نماز آدم را به بالاترین کمال ها می رساند. همین نماز انسان را به توحید کامل می رساند. سعادت و خوشی و آرامش دنیا و آخرت در نماز است.

در احادیث آمده است: کسی که گرفتاری پیدا می کند، چرا نمیرود وضو بگیرد و با اخلاص دو رکعت نماز بخواند و با خدا نجوا کند؟(1)

یکی از بزرگان فرموده بود: من هر وقت می خواهم با خدا صحبت کنم، نماز یا دعا می خوانم. و هر وقت هم بخواهم خدا با من صحبت کند، قرآن تلاوت می کنم. باید این رابطه و گفت و گوی با خدا را همیشگی کنیم.

1- رجوع کنید به: الکافی، ج 2، ص 556.

الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؛(1)آنها که نمازها را پیوسته به جا می آورند.

یعنی طوری باشد که یاد خدا و توجه دائم باشد. دل مشغولی به نماز داشته باشیم، بند قلب ما به نماز وصل باشد.

نمازهایی که نخوانده ایم

_؟_بعضی می گویند ما تا به حال نماز نمی خواندیم. از الآن نماز را شروع کردیم، ولی این فکر ما را رنج میدهد که ده سال، بیست سال، نماز نخواندیم، آنها را چه کار کنیم؟

شما تصمیم بگیرید که هر چقدر که در توان شماست نماز قضا بخوانید. نمی خواهم بگویم که تمام وقت خود را برای این کار بگذارید که خسته شوید، یا دوباره زده شوید. ولی انسان نماز واجبی که می خواند اگر توان و آمادگی دارد، یک نماز قضا هم بخواند. یک نماز قضای ظهر بخواند، یک نماز قضای عصر هم بخواند. یا مشاهد مشرفه که می رود، یا به مسجد که می رود، چند دقیقه زودتر برود و چند رکعت نماز قضا بخواند. و حتماً وصیت کند که

1- سوره معارج، آیه 23.

بچه ها بعد از او برایش بخوانند. یک وقت ممکن است انسان بمیرد.

البته این در مورد نمازهایی است که یقین دارد نخوانده و قضا شده است. اما آن مقداری را که شک دارد خوانده است یا نه، واجب نیست قضا کند. بنابراین، آن مقداری که یقین دارد را یک جایی بنویسد و هر چقدر که در توان اوست بخواند. عمده این است که ما در مسیر جبران باشیم. چون نماز قضا واجب است. اگر شما در عمر خود نماز مستحبی نخوانید، ایرادی ندارد، ولی حتما باید نماز واجب را اقامه کرد.

توبه را خیلی سنگین جلوه ندهیم !

حضرت امام رحمت الله در کتاب «چهل حدیث» خود می فرمایند: کسانی که توبه می کنند، توبه را خیلی سنگین جلوه ندهند. کسی که قصد توبه دارد، اگر روزه و نماز قضا دارد، شیطان می آید یک کوهی برای او درست می کند. می گوید: اگر من بخواهم توبه کنم، باید چقدر نماز بخوانم، چقدر روزه بگیریم. پس من اهل آن نیستم. شیطان حتی از این راه می آید. همین قدر که ما در مسیر قرار گرفتیم، خوب است.

ص: 204

کسی هم که دیون و رد مظالم به گردن اوست، آنچه در توان اوست پرداخت کند، و آنچه در توان او نیست، برای صاحبان دین صدقه بدهد، یا مثلا برای آنها دعا کند تا رضایت آنها جلب شود. آنان را در ثواب اعمال خود شریک کند، یا به نیت آنها کارهای خیری انجام دهد.

اگر خدا بیند کسی واقعا در مسیر ادا کردن دین است و در مسیر خواندن نماز قضا و در مسیر بازگشت قرار گرفته است. قطعا همه را جبران می کند و آنها را مورد رحمت قرار میدهد.

ارزش و اهمیت نماز واجب

بعضی فکر می کنند ثواب نماز قضا از نماز مستحبی خیلی کمتر است. خیر، نماز قضا هم خیلی ثواب دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

صلاه فریضه أفضل من عشرین حجه و حجه خیر من بیت من ذهب یتصدق به حتی لا یبقی منه شی ءٌ؛(1)یک نماز واجب برتر از بیست حج است. و ثواب یک حج از یک خانه ای که پر از طلا باشد و همه آن در راه خدا انفاق شود بیشتر است.

1- تهذیب الاحکام، ج 5، ص 22؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 112.

کسانی که پول ندارند نگویند ما نمی توانیم به حج برویم و از ثواب آن محروم هستیم. همین نماز بالاتر از حج است.

بنابراین، این نگاه درباره واجبات که چون واجب است هیچ ثواب و اجری ندارد اشتباه است. هر چند وظیفه است و باید انجام دهیم، ولی ثواب آن فوق العاده است.

بالاترین اجرها برای خود واجبات است. هم آدم را از جهنم و آتش دور می کند، هم بالاترین ثوابها و اجرها را دارد. افرادی که به مشاهد مشرفه یا حج می روند، اگر نماز واجب به گردن دارند، اول آنها را بخوانند. بله، اگر کسی نماز واجب به گردن ندارد، نماز مستحبی بخواند. این فرمایش پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم به مولی علی علیه السلام است:

إذا رأیت الناس یشتغلون بالفضائل فاشتغل أنت بإتمام الفرائض؛(1) هرگاه دیدی مردم به مستحبات

روی آوردند، تو به اتمام واجبات مشغول شو.

یعنی اگر دیدی مردم واجبات را رها کرده اند، اشتغال تو اول به واجبات باشد. واجب یک چیزی است که مؤاخذه می شود و بهره آن هم خیلی فوق العاده است.

1- المواعظ العددیه، ص 380.

فرمان به نماز

هم باید خود به واجب مشغول باشیم و هم دیگران را به انجام واجبات توصیه کنیم. قرآن می فرماید:

وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَاهِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا؛(1) خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش!

یعنی غیر از این که خود ما نماز می خوانیم، اهل خود را هم به نماز فرمان بدهیم. «و اصطبر» هم از ماده صبر است، یعنی خیلی حوصله و صبر می خواهد. باید استقامت کنیم. اگر بچه ما بگوید من مدرسه نمی روم چه کار می کنیم؟

می نشینیم فکر می کنیم، یک راه حلی پیدا می کنیم. در مورد نماز هم باید راه حلی مناسب برای وادار کردن اهل خود به نماز بیابیم. با تشویق و ترغیب آنان را وادار به نماز کنیم. به دنبال چاره باشیم و کوتاه نیاییم.

«وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، یعنی این کار صبر و حوصله می خواهد. استقامت می خواهد. راه های تشویقی خیلی مؤثر است. ببینید او چه چیزی را بیشتر دوست دارد؟ شما برای یک دختر خانم طلا می خرید. یک لباس زیبا می خرید. ما فراوان داشتیم که یک تشویق فرد را تغییر داده است.

1- سوره طه، آیه 132.

مراقبت از خانواده

باید با دلسوزی و خیرخواهی از خانواده مراقبت کرد و آنان را از آتش دوزخ محافظت نمود؛ آن هم با حوصله و روی خوش. البته بعضی از جاها هم ممکن است فرد از کار خود جواب نگیرند، در این صورت وظیفه خود را انجام داده است. خداوند فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛(1) ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه دارید.

ابا بصیر می گوید: درباره این آیه از امام صادق علیه السلام پرسیدم. گفتم: خداوند می فرماید: «ای مؤمنان، جان خود و جان خانواده خود را از آتش برهانید.» چگونه جان آنان را از آتش برهانیم؟ حضرت فرمودند:

تأمرهم بما أمر الله و تنها هم عما نهاهم الله فإن أطاعوک کنت قد وقیتهم وان عصوک کنت قد قضیت ما علیک؛(2) آنان را به فرموده خدا فرمان ده و از گناهان نهی کن. اگر فرمانت را پذیرا

1- سور تحریم، آیه 6.
2- الکافی، ج 5، ص 62؛وسائل الشیعه، ج 16، ص 148.

شدند، جان آنان را از آتش رهانیده ای، و اگر فرمانت را زیر پا نهادند، وظیفه ات را ادا کرده ای.

یعنی زور ما به خود ما می رسد. خود ما نماز می خوانیم، دروغ نمی گوییم، کار خلاف نمی کنیم. ولی به فرزند و همسر خود هر چه التماس و خواهش می کنیم بلند شو نماز بخوان، فلان کار را انجام بده، انجام نمیدهد.

حضرت فرمودند: شما وظیفه خود را انجام دهید و آنان را به وظایف الهی شان توصیه کنید. اگر آن فرد انجام نداد، شما وظیفه خود را انجام داده اید. ما باید وظیفه خود را انجام دهیم، آن هم از سر دلسوزی و خیرخواهی برای خانواده خود کم نگذاریم.

اتاق فکر خانواده

باید در خانواده یک اتاق فکر تشکیل داد. یا از کارشناس ها فکر بگیریم که کد این بچه یا جوان چیست؟ با چه کدی می شود روی او کار کرد؟ چطور وقتی بچه های ما دوست ندارند به دانشگاه بروند، تمام فامیل، تمام محل جمع می شوند و او را راضی می کنند، او را مجبور می کنند که برود. ولی متأسفانه ما برای نماز، برای ارتباط با خدا، این سرمایه گذاری ها و این دغدغه ها را نداریم.

البته رفتارهای ما در جذب اطرافیان ما نسبت به نماز خیلی مؤثر است. مرحوم آیت الله بهاء الدینی بارها می فرمودند: بچه های ما آنطور که ما رفتار می کنیم می شوند، نه آنطور که حرف می زنیم و شعار می دهیم.

یعنی وقتی پدر خوش اخلاق است، این خوش اخلاقی در رفتار فرزندان تأثیر می گذارد. مادری که همیشه اول وقت نماز می خواند، سجاده پهن می کند، به بچه های خود محبت می کند. نوعا فرزندان او هم نماز خوان می شوند. دختران در حجاب از مادر خود الگو می گیرند. رفتار پدر و مادرها و بزرگ ترها بسیار تأثیرگذار است.

اشتیاق به نماز در کارخانه

یکی از دوستان ما مسئول ستاد نماز اطراف کرج است. می گفت: ما آنجا مسئول ستاد نماز هستیم. دیدیم بالاترین درصد شرکت در نماز برای یکی از این کارخانه هاست. رفتیم تحقیق کردیم ببینیم علت آن چیست؟ در بسیاری از کارخانه ها خیلی که بیایند، پنجاه درصد می آیند، ولی این که نود درصد این کارخانه با میل خود به نماز می آیند، این غیر عادی است.

رفتم دیدم که مدیر کل این کارخانه مقید به نماز است

ص: 210

و برنامه های تبلیغی برای نماز گذاشته است. قبل از نماز به مسجد می آید تا اگر کسی مشکلی داشت، مشکل او را حل کند. مسجد و نماز را بستری برای راه انداختن کارها و رفع مشکلات کارگران قرار داده است.

نقش مسئولین در ترغیب به نماز

اگر در مدارس همه مدیران، مربیان پرورشی، دبیرها و معلم ها به نماز بیایند، قطعا بچه ها هم می آیند. وقتی همه سرپرست های کارخانه می آیند و این مدیر کل آنها را جذب کرده است، کارگران هم تشویق می شوند. ولی وقتی خود مدیرها و رئیس ها نشسته اند و پرسه می زنند، از بقیه چه انتظاری داریم؟

خود من به یک محلی رفتم که وجه مذهبی هم داشت. موقع ظهر شد. به زیرزمین که محل نماز بود رفتم. دیدم امام جماعت بود و هیچ کس دیگر نبود. با این که در همه طبقات هم صدای صوت اذان پخش می شد. حتی صدای خود امام جماعت هم پخش می شد، اما تنها بود. خود من به عنوان ارباب رجوع آمده بودم. اقتدا کردم. بعد وسط نماز سه نفر آمدند.

به خدا قسم این نماز مشکلات ما را حل می کند. یعنی

نماز بازدارندگی عجیبی دارد. از گناهان، فسادها، بدی ها جلوگیری می کند. رحمت الهی را به سر ما سرازیر می کند.

نقش خشوع و اخلاص در محبوبیت

پادشاهی بود، یک غلامی داشت. این غلام را خیلی دوست داشت، به او عشق می ورزید. حتی گاهی او را جای خود می نشاند. وزرا و بچه های این سلطان ناراحت می شدند. می گفتند: ما رمز آن را پیدا نکردیم که چرا به این غلام این قدر محبت می کند. به هیچ کدام از ما اینقدر محبت نمی کند.

گفت: شما متوجه نیستید. اخلاصی در این غلام سراغ دارم که آن اخلاص در شما نیست. گفتند: ما که تا حالا درک نکردیم. بیا به ما ثابت کن. گفت: یک روزی ثابت می کنم.

یک روز که غلام و همه وزرا و بچه ها جمع بودند، بدون مقدمه در خزانه خود را باز کرد و یک در روشن و شفاف و بسیار قیمتی را در آورد و وسط گذاشت. به وزیر خود گفت: این در را با این تیشه بشکن. گفتند: این قیمتی است نمی شود آن را بشکنیم، حیف است. به بچه خود گفت، گفت نمیشکنم. به هر کسی که گفت، نکردند. گفتند: قبله عالم این خلاف است، خلاف عقل است،

ص: 212

خلاف همه چیز است. این را به یک کسی بدهید، شکستن آن درست نیست.

به آن غلام گفت: بیا این را بشکن. فورا تیشه را برداشت و محکم زد و آن را خرد کرد. گفت: حالا شما بردید، یا این آقا؟ شما نوکر من هستید، یا نوکر این در؟ اتفاقا معلوم شد که در هم نبود و شیشه بود. هیچ کدام از اینها حاضر نشدند فرمان آقا را ببرند، ولی این غلام گفت: من در را می شکنم، ولی سخن آقای خودم را نمی شکنم. خود را می شکنم، چه برسد به این که در را بشکنم. گفت: علت این که من او را از همه بیشتر دوست دارم، چون خود را می شکند.

صورت دین

کسانی که واقعا از صمیم قلب نماز می خوانند، مهم ترین مواضع خود، یعنی پیشانی را در برابر خدا به خاک می گذارند، چهره دین خود را زیبا می کنند و به عبودیت خدا راه پیدا می کنند. پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلاه فلا یشینن أحدکم وجه دینه؛(1) برای هر چیز وجهه و صورتی است. وجهه و صورت دین شما نماز است. مراقب

1- الکافی، ج 3، ص 270؛ بحارالانوار، ج 81، ص 373.

باشید کسی از شما وجهه و صورت دین خود را زشت و معیوب نکند.

صورت دین شما نماز است. الآن صورت ما چقدر مهم است. این همه خانمها و آقایان که روی صورت خود کار می کنند، آرایش می کنند، به همین خاطر است. هیچ کجای اعضای بدن مثل صورت حساس نیست. اصلا همه با صورت شناخته می شویم.

می فرماید: نماز صورت دین شماست، وجهه دین شماست. کاری نکنید که صورت دین شما زشت شود. این صورت را حفظ کنید.

سجده؛ راز تقرب

إن شاء الله سجده نماز انسان را تغییر می دهد. سجده آثار و برکات فراوانی دارد. روایات متعددی داریم که از افرادی که می خواهند با پیغمبر خدا محشور شوند، سجده کنند و سجده های خود را طول دهند.

پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم مشغول اصلاح دیوار حجره و اتاق خود بودند. یک بنده خدا آمد، دید حضرت مشغول کارگری و بنایی هستند. گفت: آقا اجازه می دهید من به شما کمک کنم؟ حضرت پذیرفتند. در بنایی حجره به

حضرت کمک کرد. بعد از این که کار تمام شد، حضرت دیدند او خدمتی کرده است. پیغمبر هیچ خدمتی را بی پاسخ نمی گذاشتند.

فرمودند: یک حاجتی از من بخواه. عرض کرد: حاجت من این است که در بهشت با شما باشم. چند ساعت برای پیغمبر کار کرده است، می گوید: حاجت من این است که در بهشت با شما باشم! در روایت آمده است:

فأطرق رسول الله؛(1) پیغمبر خدا سر مبارک خود را پایین انداختند و چند لحظه درنگ کردند.

حاجت بزرگی خواسته است. حضرت هم قول داده است که حاجت او را برآورده می کند. فرمودند:

أعنا بطول السجود؛ باشد، ولی ما را با طولانی کردن سجده یاری کن.

اگر می خواهی با من محشور شوی، با طولانی کردن سجده به من کمک کن. سجده کردن باعث می شود انسان با اول شخصیت عالم، پیغمبر خدا محشور شود.

بر اساس احادیث، نزدیک ترین حالات بنده به خدا آن

1- الکافی، ج 3، ص 266؛ وسائل الشیعه، ج 6، ص 378.

موقعی است که در سجده است. اگر اشک او هم جاری شود که خیلی ارزش دارد و نزدیک ترین وقت به خدای متعال است. إن شاء الله امیدواریم که نورانیت نماز همه ما را بگیرد و ما را با چهارده معصوم محشور کند!

ص: 216

گفتار نهم: آثار و برکات نماز

اشاره

ص: 217

ص: 218

سخن درباره برکات و آثار مهم نماز است. بزرگترین دشمن انسان که باعث گمراهی انسانها می شود، شیطان است. خدای متعال در جای جای قرآن ما را از خطر شیطان و گمراهی شیطان برحذر داشته و آن را «عَدُوٌّ مُبِینٌ؛ (1) دشمن آشکار» خوانده است. شیطان کسی است که آدم و حوا، یعنی پدر و مادر ما انسانها را از بهشت بیرون راند و ما را به این خاکدان دنیا آورد.

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد

از ما چگونه زیبد دعوی بی گناهی

وقتی شیطان موفق شد حضرت آدم و حوا، پدربزرگ و مادربزرگ ما را به ترک اولی و خطا وادار کند، ما هم معلوم نیست از خطرات شیطان محفوظ باشیم.

در هر صورت شیطان دشمن آشکار بیرونی ما

1- سور بقره، آیه 168 و 208 و سوره انعام، آیه 142.

انسانهاست. باید در زندگی مان دژها و قلعه ها و سپرهای محکمی برای جلوگیری از حمله و نفوذ شیطان داشته باشیم. و نماز یکی از این دژهای محکم الهی است که مانع نفوذ شیطان در وجود آدمی میشود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الصلاه حصن من سطوات الشیطان؛(1) نماز دژ محکمی در برابر حمله های شیطان است. کسانی که از افکار منفی و زشت شیطانی رنج می برند و وسوسه های شیطانی آنها را به مهلکه های گناه وارد می کند، باید به نماز تمسک جویند. یکی از بهترین راههای جلوگیری از نفوذ شیطان، ارتباط با خدا و در رأس آن نماز است.

بیم شیطان

یکی از آثار مهم نماز این است که شیطان را از انسان دور می کند. در یک روایت نورانی از پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله و سلم آمده است:

لا یزال الشیطان هائباً لابن آدم ذعراً منه ماصلی الصلوات الخمس لوقتهن؛(2) تا وقتی که فرزند

1- رازها و پیام های نماز، ص 126.
2- الأمالی للصدوق، ص 484؛ ثواب الاعمال، ص 230؛ بحارالانوار، ج 80، ص 11.

آدم نمازهای پنج گانه را در وقتش اقامه میکند،شیطان همواره از او بیمناک و ترسان است.

اقامه نماز در وقت خودش، حائل و مانع و سدی بین ما و شیطان است. وقتی کسی در اول وقت نماز می خواند، شیطان را وحشت می گیرد؛ چون ما پنج بار با خدا ارتباط برقرار می کنیم و از او کمک می گیریم. و در پناه خدا خواهیم بود. و کسی که در پناه خدا باشد، از سلطه و حمله شیطان محفوظ خواهد بود.

دعای فرشتگان

یکی دیگر از برکات مهم نماز این است که ملائکه ما را کمک می کنند و افرادی که ملائکه آنها را کمک کنند، قطعا رستگار خواهند شد.

از یک طرف نماز شیطان را دور می کند، و از طرفی کمک های الهی ملائکه که کارگزار و نیروهای امدادی خداوند هستند، به کمک انسان می آیند. و این بسیار مهم است. در واقع نماز هم شر و بدی و دشمن را دفع می کند و هم نیروهای الهی و رحمت الهی و امداد الهی را به سوی ما جذب می کند. و این یکی برکات بسیار مهم نماز است.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

ما من عبد من شیعتنا یقوم إلی الصلاه إلا اکتنفته بعدد من خالفه ملائکه یصلون خلفه ویدعون الله عزو جل له حتی یفرغ من صلاته؛ (1) هیچ بنده ای از شیعیان ما برای نماز بر نمی خیزد، مگر این که به شمار افرادی که مخالف اویند از فرشتگان پشت سرش نماز می گذارند و برای او تا هنگامی که از نماز خویش فارغ می شود دعا می کنند.

می فرمایند: وقتی بنده ای از شیعیان ما نماز می خواند، فرشتگان او را تحت پوشش و در کنف عنایت خود قرار می دهند. شمار این فرشتگان به تعداد دشمنان اوست. یعنی اگر دشمنان شیعه میلیونها نفرند، خداوند به عدد آنها فرشتگانی می فرستد که او را در پناه خود قرار دهند و در پشت سر او به نماز می ایستند. یعنی مورد حمایت معنوی و قلبی و روحی و باطنی فرشتگان قرار می گیرد.

هم نماز پشت سر او می خوانند و هم برای او دعا می کنند تا نماز او تمام شود. و اگر نمازش را بیشتر طول دهد، دعای ملائکه پشت سرش بیشتر خواهد بود.

1- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 209؛ روضه الواعظین، ج 2، ص297 ؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 486.

مباهات خداوند به فرشتگان

یکی دیگر از برکات و آثار نماز این است که خداوند متعال به نمازگزار مباهات و افتخار می کند.

خداوند بزرگ به اولیای خود افتخار کرده است. در روایت آمده است که خداوند متعال روزی چند مرتبه به حضرت خدیجه مباهات می کند. پیامبر گرامی اسلام به خدیجه فرمودند:

إن الله عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مراراً؛ (1) خداوند عزوجل هر روز چندین مرتبه به

وجود تو بر فرشتگان گرانمایه اش مباهات می کند.

خانمی که مال و جان و هستی اش را در راه خدا و در راه پیامبر عظیم الشان اسلام فدا کرد.

مباهات مخصوص اولیای خداست. افرادی که برجستگی داشته و در راه خدا گذشت و فداکاری انجام داده اند مورد مباهات خداوند واقع می شوند. خداوند که به چیزهای کوچک مباهات نمی کند. معمولا به چیزهای مهم و اساسی مباهات می کند. حضرت موسی از خداوند پرسید: ثواب کسی که به نماز می ایستد چیست؟ خداوند

1- العدد القویه، ص 220؛ بحارالانوار، ج 16، ص 78.

فرمود:

یا موسی أباهی به ملائکتی راکعا و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهیت به ملائکتی لم أعذبه؛(1)ای موسی، من بر او به هنگام قیام و رکوع و سجودش بر فرشتگان خود مباهات می کنم. و هرکس را که من به او نزد فرشتگانم مباهات کنم عذاب نخواهم کرد.

ثواب و پاداش نمازگزار همین بس که خداوند متعال به ملائکه افتخار می کند، و آنها را مورد نظر قرار می دهد که ببینید من برتر از شما پیدا کردم. در واقع نماز نمازگزاران را به رخ ملائکه می کشد. بعد می فرماید: هر کسی که من به او افتخار کنم، هیچ گاه او را عذاب نمیکنم.

بنابراین، نماز گزار صادق و کسی که از صمیم دل و نیت پاک نماز بخواند، از جهنم و عذاب الهی محفوظ مانده است.

در خلوت نماز

یکی از جاهایی که خدای متعال به بندگان خود لطف و عنایت خاصی دارد و ملائکه را برای کمک به بنده اش

1- الأمالی للصدوق، ص 207؛ الجواهر السنیه، ص 11؛ بحارالانوار، ج 12، ص 327.

بسیج می کند. جایی است که انسان بدون تحریک دیگران، در یک جای خلوت نماز بخواند. چون بعضی مواقع محیط روی انسان تأثیر دارد. مثلا جایی که همه نماز می خوانند، قدم به قدم مسجد هست، امام جماعت هست، همسایه ها و فامیل برای نماز حرکت می کنند، اگر این انسان در این محیط نماز خواند، خوب است، ولی خیلی کار بزرگی انجام نداده است. یعنی اگر جو و محیط به طرف نماز برود، انسان هم قهرا به سمت نماز می رود. یعنی یک مشوق بیرونی دارد.

ولی اگر در جایی تک و تنهاست. یعنی همه بی نمازند، یا در بیابانی است که صدای اذان و اقامه و مسجدی نیست، مسافری است در قعر بیابان های دور افتاده، یا در خلوتگاهی است که هیچ کس برای نماز محرک و مشوق او نیست و کسی در آن محیط او را همراهی نمی کند. اگر در یک چنین فضایی کسی محض رضای خدا و به امر خدا و به ندای درون به سمت نماز حرکت کرد، اینجا جایی است که خدا به آن نماز گزار لطف فراوان می کند و ملائکه را برای کمک به او بسیج می کند. پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله و سلم به اباذر فرمودند:

یا أباذر إذا کان العبد فی أرض قی یعنی قفر فتوضأ أو تیمم ثم أذن و أقام و صلی أمر الله عز و جل الملائکه فصفوا خلفه صفا لایری طرفاه یرکعون برکوعه و یسجدون بسجوده و یؤمنون علی دعائه؛ (1) ای اباذر، هرگاه بنده در زمین بی آب و علف وضو بگیرد، یا تیمم نماید، بعد اذان و اقامه بگوید و نماز گزارد، خداوند عزوجل به فرشتگانشان فرمان میدهد که پشت سرش صف بکشند، صفی که دو طرفش دیده نشود. و فرشتگان با رکوع و سجود او رکوع و سجده نمایند و بر دعایش آمین گویند. زمین بی آب و علف در واقع نمونه است. اشاره به جایی است که هیچ مشوقی با هیچ حالت ریا و تظاهر در آنجا نیست. کسی که در چنین شرایط و فضایی وضو گرفت و اذان و اقامه گفت و نماز خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خداوند فرشتگانش را امر می کند که پشت سر بنده من نماز بخوانید.

فکر نکنید ما وقتی نماز می خوانیم با خدای مهربان تنها

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 60؛وسائل الشیعه، ج 5، ص 383؛ بحارالانوار، ج 74،ص 84.

هستیم. انسان نماز خوان تنها نیست، بلکه هزاران فرشته در کنار او و با او هستند. وقتی شما با خدا بودی، همه عالم با شماست، هستی با شماست، همه کارگزاران و نیروهای الهی با شما هستند.

صفوف ملائکه به قدری زیاد است که دو طرف صف پیدا نیست. از بس که طول دارد. آنها می آیند به این شخص خالص و مخلص اقتدا می کنند و همراه او رکوع و سجده می کنند و به دعاهایش آمین می گویند.

همین یک روایت برای ارزش و اهمیت نماز کافی است. انسانی که در خلوت با خدای خود نجوا کند، هم رضای خدا را جلب کرده و هم ملائکه فراوانی را جذب کرده است که با او نماز بخوانند و به او اقتدا کنند و برایش آمین بگویند.

سفره ضیافت الهی

یکی دیگر از برکات نماز این است که به هنگام نماز سر سفره ضیافت الهی می نشینیم. همان طور که از قرآن به عنوان سفره ضیافت الهی یاد شده است، از نماز هم به عنوان سفره میهمانی خدا یاد شده است.

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم درباره قرآن فرمودند:

إن هذا القرآن مأدبه الله تعالی؛(1) قرآن سفره مهمانی خدای تعالی است.

هر کس به اندازه ظرفیت خودش از این سفره الهی بهره مند می شود. درباره نماز هم فرمودند:

ألا إن الصلاه مأدبه الله فی الأرض قد هناها لأهل رحمته فی کل یوم خمس مرات؛(2) همانا نماز سفره مهمانی خدا در روی زمین است. خدای متعال در هر روز پنج مرتبه آن را برای اهل رحمت

خویش مهیا کرده است.

آنهایی که مورد لطف و رحمت خدا قرار گرفته اند، روزی پنج بار میهمان سفره ضیافت الهی اند. وقتی مؤذن ندای «حی علی الصلاه حی علی الفلاح حی علی خیر العمل» سر می دهد، در حقیقت ما را به این سفره الهی دعوت می کند.

دعوت کننده خداست. مؤذن ها ندا میدهند که خدا دعوت می کند که مهمان من بشوید. اما بعضی ها ناز می کنند و کرشمه می آیند و به خود مغرورند و این ندای

1- التفسیر المنسوب إلی الأمام الحسن العسکری علیه السلام ص 60؛ وسائل الشیعه،ج 6،ص 168.
2- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 16.

الهی را پاسخ نمی گویند.

خداوند «أکرم الأکرمین و أجود الأجودین و ارحم الراحمین» است. دوستدارد بنده اش با او حرف بزند و از سفره رحمت او استفاده کند. بسیار بی عقلی است که انسان از این دعوت الهی سر باز زند. هرچه توجه انسان در نماز بیشتر باشد از این سفره گسترده الهی بیشتر بهره می برد.

سرقت از نماز

انسانی که درباره نماز کوتاهی می کند، کم نماز می گذارد و به آن اهمیت نمیدهد و نسبت به آن بی موالات است و یا از رکوع و از قراعتش می زند و آداب و شرایط آن را مراعات نمی کند، ظلم بزرگی در حق خودش کرده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

أسرق الناس من سرق صلاته تلف کما یلف الثوب الخلق فیضرب بها وجهه؛ (1) دزدترین افراد آنهایی هستند که از نمازشان بدزدند. چنین نمازی همانند لباس کهنه، در هم پیچیده شده و به صورتش زده می شود.

ص: 229

1- وسائل الشیعه، ج 5، ص 479؛ بحارالانوار، ج 81، ص 257.

سرقت از نماز یعنی آداب و شرایط نماز را مراعات نکنند. طمأنینه را در رکوع و سجود و قرائت رعایت نکنند.

مردی وارد مسجدی شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن مسجد بودند. آن مرد سجده نماز خود را با شتاب و کوتاه انجام داد، و آن را به گونه ای که می بایست، به جا نیاورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او فرمودند:

نقر کنقر الغراب لو مات مات علی غیر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ؛(1)بدان گونه که کلاغ بر زمین نوک می زند، او هم منقار بر زمین کوبید !اگر در همین حال قالب تهی کند، بر دینی به غیر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد مرد.

این خطر جدی است. سرقت فقط این نیست که انسان مال کسی را بلند کند. یکی از سرقت ها این است که انسان از واجب الهی که یک حقی از خدا به گردن ماست و ما باید این حق را ادا کنیم، کم نگذاریم. اگر از این حق زدیم، در واقع سرقت کرده ایم.

محوریت نماز

از نکاتی که باید در نماز توجه داشته باشیم این است

1- المحاسن، ج 1، ص 79؛ ثواب الاعمال، ج 229؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 37.

که نماز معیار است. یعنی هر چیزی تابع نماز است. اگر این نماز مورد پذیرش قرار گرفت، بقیه چیزها هم پذیرفته می شود. اگر نماز رد شود، بقیه چیزها هم رد می شود. بر این اساس نماز در میان عبادات محوریت دارد. بنابراین، باید روی نماز خود بیشتر سرمایه گذاری کنیم.

اولیای خدا نماز را در رأس همه کارها می دانستند. همیشه به کار بگوییم، وقت نماز است. به درس و به بقیه عبادات بگوییم وقت نماز است، نه این که به نماز بگوییم کار دارم و بقیه کارها را بر نماز مقدم بداریم. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

أول ما یحاسب العبد علیه الصلاه فإن قبلت قبل ما سواها؛ (1) حسابرسی بندگان از نماز شروع می شود. اگر نماز پذیرفته شود، سایر اعمال نیز پذیرفته میشود.

اگر نماز قبول شود، بقیه اعمال هم قبول می شود. همه چیزی تابع نماز است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به محمد بن ابی بکر می فرمایند:

کل شیء تبع لصلاتک و اعلم أن من ضیع

1- الکافی، ج 3، ص 268؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 108؛ بحارالانوار، ج 7،ص 267.

الصلاه فهو لغیرها اضیع؛(1) هر چیز تابع نماز توست. بدان کسی که نماز خود را ضایع گردانده

غیر نماز را بیشتر ضایع می گرداند.

نماز معیار اصلی حق و باطل و رستگاری انسان است. اگر کسی نمازش را اهمیت داد و مهم دانست، بقیه را هم اهمیت می دهد. وگرنه اگر نماز را اهمیت نداد، بقیه را هم اهمیت نمیدهد.

نشانه های قبولی نماز

اما از کجا بفهمیم که این نماز قبول شده یا نه؟ این هم در روایات ما بیان شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

من أحب أن یعلم اقبلت صلاته أم لم تقبل فلینظر هل منعته صلاته عن الفحشاء والمنکر فبقدر ما منعته قبلت منه؛(2) کسی که دوست دارد بداند که نماز او مورد پذیرش خدای بزرگ قرار گرفته یا نه، ببیند آیا نماز او را از فحشا و منکر و بدی ها باز می دارد؟ بنابراین، از نمازش به اندازه ای که او را از فحشا و منکر باز می دارد پذیرفته شده است.

1- بحارالانوار، ج 8 ص 24؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 29.
2- بحارالانوار، ج 79، ص 198؛ البرهان، ج 4، ص 322.

انسان نمازگزار، زبان و چشم و اعضا و جوارح و قلبش کنترل می شود. اگر نماز باعث شد که انسان دروغ نگوید، خیانت نکند، بداخلاقی نکند، کارهای خلاف را کنار بگذارد، معلوم می شود نمازش پذیرفته و مقبول واقع شده است. البته نماز قهرا این اثر را دارد که انسان حداقل در موقع نماز این کارها را انجام ندهد.

یک وقت ناامید نشویم. حتما اثر دارد. منتهی مقدار اثر آن متفاوت است و کم و زیاد دارد. مهم این است که اثرش کلی و فراوان باشد. اثر جزئی که در همه هست. یعنی موقع نماز دیگر دست و پایش از کار خلاف بسته است. مهم این است که در همه شبانه روز نور نماز ما غالب شود و حالت ترمز و کنترل کننده و تقوا در انسان ایجاد بکند. همان طور که روزه چنین خاصیتی دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛(1)ای کسانی که ایمان آورده اید ، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.

ص: 233

1- سوره بقره، آیه 183.

خداوند روزه را واجب کرده که در ما ملکه تقوا ایجاد شود. نماز هم همین طور است. باید ملکه خویشتن داری و تقوا در ما ایجاد کند. باید در کلاس نماز شرکت کنیم تا ما را از بدی ها باز دارد. اگر هم به طور کامل از بدی ها باز ندارد، تا حدودی باز دارنده است.

بازدارندگی علامت رشد و قبولی نماز است. به هر اندازه که از بدی ها باز می دارد، به همان اندازه قبول شده است. ولی اگر کسی نماز می خواند و هر فحشا و منکر و ظلم و جنایتی می کند، قطعا بداند که نماز او پذیرفته نیست.

البته باید توجه داشته باشیم که انسان نماز را نباید ترک کند. باید نماز را در هر صورت بخواند، هرچند غرق در گناه باشد. باز امید نجات برای او هست. ولی آن نمازی که ما را بالا ببرد و مهر قبولی روی آن می خورد، نمازی است که ما را از منکرات و بدیها باز می دارد.

روز به روز باید تلاش کنیم که درصد بالاتری از نمره قبولی بیاوریم.

ده اثر مهم برای نماز

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم در یک روایت نورانی ده اثر برای نماز بیان کرده اند که هر کدام به تنهایی بسیار مهم و

ص: 234

ارزشمند است. این آثار را فهرست وار مطرح می کنیم تا ان شاءالله برای کسانی که به نماز خیلی میل و رغبت ندارند مشوق باشد و از جلوه ها و زیبایی ها و برکات نماز بهره مند گرداند.

پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

الصلاه عمود الدین و فیها عشر خصال: زین الوجه و نور القلب وراحه البدن و انس القبور و منزل الرحمه و مصباح السعاده و ثقل المیزان مرضات الرب و ثمن الجنه و حجاب من النار؛(1) نماز ستون دین است. و در آن برای نمازگزار ده خصلت و ویژگی است: صورت را زیبا می کند، قلب را نورانی می کند، راحتی بدن است، مونس قبر است، سبب نزول رحمت است، چراغ سعادت و خوشبختی است، موجب سنگینی میزان اعمال است، موجب رضایت پروردگار است، بهای بهشت است و حجاب و مانعی میان نمازگزار و آتش جهنم است .

نماز ستون اصلی خیمه دین و ده خصلت در آن است که عبارت اند از:

اول) «زین الوجه». یعنی چهره انسان را زینت می دهد.

1- المواعظ العددیه، ص540.

انسانهای نمازگزار وجه حقیقی و صورت باطنی و آبرومندی شان مهم تر است. البته معنای ظاهری آن این است که صورت ظاهری ما را زینت می دهد. یعنی نورانیت می دهد، ولی بیشتر منظور زینت صورت حقیقی و باطنی انسان است که روح و جان اوست. یعنی نماز وجه باطنی انسان را زینت میدهد.

بنابراین، کسی ایراد نکنند که چرا بعضی ها با این که نماز می خوانند، زشت اند و زیبا نشدند. در هر صورت ممکن است چهره آدم ها در حالت بی نمازی با وقتی که نماز می خوانند فرق کند. ولی اصل معنا این است که وجهه باطنی را آرایش می دهد.

دوم) «و نور القلب». قلب انسان را نورانی می کند. انسان با نور زندگی می کند. شما اگر چشمتان صحیح و سالم هم باشد، ولی نور نباشد، هیچ فایده ای ندارد. اگر تاریکی و ظلمت محض باشد و چشم ها سالم هم باشند، باز نمی توانید ببینید. این نور است که انسان می تواند با آن راه برود و اشیاء را تشخیص بدهد. نماز نورانیت قلب را زیاد میکند و با آن دل انسان بینا می شود و بصیرت پیدا می کند. یعنی حق و باطل را به راحتی تشخیص می دهد.

ص: 236

سوم) «و راحه البدن». بدن انسان هم با نماز احساس آرامش می کند. این که انسان پنج بار در شبانه روز برای خدا قیام و رکوع و سجده می کند، در بدن انسان یک احساس خشوع و سبکی ایجاد می شود. حداقل یک ورزش مختصر و کوتاهی هم نصیبش می شود. البته نماز را به خاطر این چیزها نباید خواند.

مولانا می گوید: وقتی خدا گندم را برای انسانها خلق می کند، برای حیوانات کاه درست می شود. ولی مقصد گندم است. مقصد این است که روح و جان ما با خدا آشنا بشود. بدن انسان هم احساس آرامش می کند.

چهارم) «و انس القبور». وقتی آدمی می میرد و تنها می ماند، از چیزهایی که به صورت نورانی به سراغ انسان می آید نماز انسان است. نماز در عالم برزخ نور می بخشد و به انسان انس و آرامش میدهد.

پنجم) «و منزل الرحمه». از آثار و برکات نماز این است که رحمت الهی را بر سر انسان می ریزد. ما در هر نمازی شش بار باید بگوییم «الرحمن الرحیم». قطعا این گونه ارتباط رحمت الهی را جذب می کند.

ششم) «و مصباح السعاده». نماز چراغ سعادت است.

ص: 237

نماز چراغ سعادتمندی را در انسان روشن می کند تا به سعادت ابدی نائل شود.

هفتم) «و ثقل المیران». افرادی که نماز می خوانند، میزان حسناتشان سنگین می شود. وقتی که سنگین شد، قطع رستگارند.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (1) پس کسانی که کفه میزان اعمال آنان سنگین باشد،

ایشان رستگاران اند. افرادی رستگارند که میزان حسناتشان سنگین باشد. و یکی از چیزهایی که میزان حسنات را سنگین می کند اقامه نماز است.

هشتم) «و مرضات الرب». اگر نماز هیچ خاصیتی نداشته باشد جز همین یکی، کافی است. نماز باعث خشنودی پروردگار است.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَکْبَرُ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ (2) خداوند به مردان و زنان با ایمان،

1- سوره مؤمنون، آیه 102.
2- سوره توبه، آیه 72.

باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان نصیب آنها ساخته و خشنودی و رضای خدا، که از همه اینها برتر است؛ و پیروزی بزرگ، همین است!

واقعاً در عالم چیزی بالاتر از رضایت و خشنودی پروردگار نداریم. و نماز باعث خشنودی پروردگار عالم می شود.

همه ما آرزو داریم اهل بهشت باشیم و خانه ابدی ما در جوار حضرت حق باشد و مهمان خدا باشیم.

نهم) «و ثمن الجنه». بهشت قیمت دارد و بهای آن اقامه نماز است.

دهم) «و حجاب من النار». همه دوست داریم که از آتش جهنم و غضب الهی محفوظ باشیم. خاصیت دهم نماز این است که بین ما و آتش جهنم فاصله می اندازد.

اگر کسی نماز را اقامه کند، این ده برکت مهم نصیب او می شود. عمده این برکات اخروی و معنوی است.

اقامه دین

بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «و من اقامها فقد أقام الدین و قد ترکها فقد هدم الدین». این تعبیر بسیار مهم است. نماز اساس و حقیقت و بنیاد کار است. نماز ریشه است. فرمودند: کسی که نماز را اقامه کند، یعنی در وجودش پابرجا کند، سیره نماز و فکر نماز و ذکر خدا و یاد خدا در وجودش پابرجا شود، در واقع دین را به پا داشته است. و کسی که نماز را ترک کند، دین را منهدم و پایمال کرده است. و این نکته مهمی است که ترک نماز منجر به ضایع کردن دین می شود.

امیدواریم که خدای متعال به همه ما توفیق بهترین اقامه نماز و اخلاص در نماز و به پاداری نماز مرحمت بفرماید و ما را جزو نمازگزاران واقعی قرار دهد و همه را سعادتمند و رستگار بفرماید!

آمین رب العالمین!

فهرست ها

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات و دعا ها

ص: 249

ص: 250

ص: 252

يا أباذر إذا كان العبد فى أرض قى يعنى قفر فتوضأ أو تيمم ثم أذن و أقام و صلى أمر الله عز و جل الملائكه فصفوا خلفه صفا لايرى طرفاه يركعون بركوعه و يسجدون بسجوده و يؤمنون على دعائه ... 226

يا اباذر ان الله تعالى جعل قره عينى فى الصلاه و حببها إلى كما حبب إلى الجائع الطعام والى الظمان الماء فان الجائع إذا أكل الطعام شبع وإذا شرب الماء روى و انا لا اشبع من الصلاه ... 35

يا موسى أباهى به ملائكتى راكعا و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهيت به ملائكتى لم أعذبه ... 224

ص: 254

فهرست منابع

1.قرآن کریم

2. ارشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) / دیلمی،حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول،1412 ق.

۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / مفید،محمدبن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول،1413 ق.

4. الأمالی للطوسی طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافه، قم، چاپ اول، 1414 ق.

5.الأمالی للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.

6. بحارالانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.

7. پند تاریخ / موسی خسروی.

8. تصنیف غررالحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی،عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول،1366 ش.

9. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعه العلمیه، تهران، چاپ اول، 1380 ق.

10. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، چاپ سوم، 1404 ق.

11. التفسیر المنسوب إلی الأمام الحسن العسکری علیه السلام/حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، 1409 ق.

12. تهذیب الاحکام / طوسی، محمد بن الحسن،دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق. 13. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم،1406 ق.

14. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران،چاپ سوم، 1380 ق.

15. خصائص الائمه علیه السلام/ شریف الرضی، محمد بن حسن، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول،1406 ق.

ص: 256

16. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، 1362 ش.

17. دلائل الصدق لنهج الحق / مظفر نجفی، محمد حسن، مؤسسه آل البیت علیه السلام قم، چاپ اول، 1422 ق.

18. دیوان خواجه حافظ شیرازی /به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان تهران، چاپ سوم، 1358 ش.

19. رازها و پیام های نماز/ناصر لطیفی گنبدی، آیین دانش، قم، چاپ اول، 1393ق.

20. روضه الواعظین و تبصره المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم،چاپ اول، 1375 ق.

21. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1409 ق.

22. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوه للطباعه و النشر، تهران، چاپ اول، 1414 ق.

23. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل / حسکانی، عبدالله بن عبدالله، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، چاپ اول، 1411 ق.

ص: 257

24. العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه / حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، 1408 ق.

25. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، 1385 ش.

26. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، 1405 ق.

27. عیون الحکم و المواعظ الیثی واسطی، علی بن محمد، دار الحدیث، قم، چاپ اول، 1376 ش.

28. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دار الکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم،1410 ق.

29. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام/ مؤسسه آل البیت علیهم السلام مشهد، چاپ اول، 1406 ق.

30. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق،دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.

31. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، 1381 ش.

32. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام / علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول، 1411 ق.

33. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی،مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1369 ش.

34. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، 1381 ش.

35. اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، تهران، چاپ اول، 1348 ش.

36.مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)،به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع،تهران، 1373 ش.

37. مجموعه ورام / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، 1410 ق.

38. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ دوم، 1371 ش.

39. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نوری،حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ،قم،چاپ اول، 1408 ق.

40. مشکاه الأنوار فی غررالاخبار / طبرسی، علی بن حسن، المکتبه الحیدریه، نجف، چاپ دوم، 1385 ش.

41. مصباح الشریعه (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360 ش.

42. مفتاح الفلاح / شیخ بهایی، محمد بن حسین، نشر دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، 1405 ق.

43. مقتل الحسین علیه السلام/ سید عبدالرزاق المقرم، آل علی،چاپ اول، قم، 1424 ق.

44.مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، 1412 ق.

45. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1413 ق.

46. مناجات الهیات حضرت امیر علیه السلام و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام/ مرزبانی، محمد بن عمران اوجبی، علی، وزارت ارشاد، تهران، 1378ش.

47. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی،محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، 1379 ش.

48. منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، 1382 ش.

49. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران،1400 ق.

50. المواعظ العددیه / ابن قاسم الحسینی العاملی، سید محمد بن محمد بن الحسن، طلیعه النور، چاپ اول،1384 ش.

51. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدی علیه السلام قم، چاپ اول، 1408 ق.

52. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، 1414 ق.

53. نهج الحق و کشف الصدق / علامه حلی، حسن بن یوسف، دار الکتاب اللبنانی، بیروت، چاپ اول،1982 م.

54. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران،چاپ چهارم، 1382 ش.

55. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمدبن حسن،مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، چاپ اول، 1409 ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109